

درس هائی از تاریخ حزب کمونیست چین

بازنشر: سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان
سرطان ۱۴۰۱ش / جولای ۲۰۲۲م

تذکر:

جزوه "درس هائی از تاریخ حزب کمونیست چین" مجموعه کنفرانس هائی است که در سال ۱۹۵۶ م از طرف برخی از رهبران حزب کمونیست چین ایراد شده است. این کنفرانس ها شامل یک سلسله تجارب حزب کمونیست چین می باشد که برای نهضت جهانی کارگری و به خصوص احزاب کارگری کشور های مستعمره و وابسته حائز اهمیت خاصی است. از این جهت جزوه حاضر اگر چه به صورت یادداشت هائی است و فصل بندی دقیقی ندارد، چون برای مبارزان راه استقلال و آزادی ایران حاوی مطالب بسیار سودمندی است، به طبع آن اقدام می شود.

ما نیز انتشار مجدد این جزوه آموزنده را به منظور انتقال تجارب مبارزه رهائیبخش و کسب آگاهی مزید جویندگان مسائل انقلاب و سوسیالیسم و راهیان جنبش انقلابی خلق افغانستان، پس از بازتایپ، بنابر نیازمندی های خوانندگان دری زبان ویراستاری مجدد کرده و نسخه های چاپی و الکترونیک ورد و پی دی اف آن را به دست نشر می سپاریم.

سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان

سرطان ۱۴۰۱ ش / جولای ۲۰۲۲ م

فهرست

۱. مراحل تاریخ فعالیت حزب کمونیست چین:

الف – مرحله اول از آغاز تشکیل حزب از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۷

ب – مرحله دوم از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷

ج – مرحله سوم، مرحله جنگ ضد جاپان

د – مرحله بعد از تسلیم شدن امپریالیسم جاپان

۲. شیوه های رهبری حزب – تلفیق رهبری جمعی با مسؤولیت فردی:

۳. بحثی در باره مسائل سازمانی و مبارزه داخلی حزب:

۴. مبارزه مسلحانه:

جبهه واحد و اهمیت آن در مبارزات مسلحانه

مخارج ارتش از کجا تأمین می شد؟

۵. مبارزات مخفی:

تاکتیک مبارزاتی توده ئی در شرایط کار مخفی

پروپاگند و آرتیاسیون در دوران کار مخفی

سازمان حزب در کار مخفی

۶. جبهه واحد:

۷. تحدیه کارگران:

فعالیت سندیکائی در شانگهای در دوران جنگ ضد جاپان
کار در بین کارگران از لحاظ شکل سازمانی
پاسخ به چند سؤال

۸. در باره دهقانان:

الف - وضع اجتماعی روستای چین پیش از انقلاب
وضع مالکیت ارضی در روستای چین
استثمار در ده چین
ترکیب طبقاتی روستای چین
ب - جریان تاریخی تکامل جنبش دهقانی در چین
ج - عمده ترین تجربه های کار حزب در زمینه فعالیت میان دهقانان
چند مسأله از فعالیت حزب در ده
شکل سازمانی کار در بین دهقانان

۹. نهضت جوانان:

الف - جنبه انقلابی جوانان در کشور های نیمه فئودالی و نیمه مستعمره
ب - خصلت و جهت جنبش جوانان در دوران پیش از انقلاب
ج - مسأله چند در باره تجهیز جوانان در دوران گومیندان، خط اساسی تشکیلاتی
حزب چگونه سازمان آزادی ملی جوانان و سازمان های گوناگون دیگر را رهبری می کرد؟
د - حزب چگونه جوانان را رهبری می کرد - تاکتیک جنبش جوانان چه بود؟
ه - جنبش دانشجویان
و - جبهه واحد در جنبش جوانان

۱۰. نهضت زنان:

الف - چگونگی شرکت زنان در نهضت خلق چین
ب - مسأله زناشوئی
ج - وضع زنان در دوران ساختمان سوسیالیسم، فحشاء

۱۱. مسأله ملی:

۱۲. مسأله مذهب

۱۳. احزاب دموکراتیک موجود

درس هائی از تاریخ حزب کمونیست چین

۱- مراحل مختلف فعالیت حزب کمونیست چین

الف- مرحله اول از آغاز تشکیل حزب از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۷:

در این دوره سون یات سن حزب گومیندان را رهبری می کرد. حزب کمونیست با تشکیلات مستقل خود در حزب گومیندان فعالیت می نمود. حزب گومیندان تحت رهبری سون یات سن علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می کرد و از این جهت در این دوران حزبی انقلابی و مترقی بود، ولی در عین حال حزب گومیندان از توده ها ترس و پرهیز داشت.

ما کمونیست ها برای ورود به تشکیلات گومیندان چند شرط گذاشته بودیم: اول اتحاد با اتحاد شوروی. دوم اتحاد گومیندان با حزب کمونیست، به این معنی که تشکیلات حزب ما در داخل گومیندان استقلال خود را محفوظ نگه دارد و از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی آزادی عمل داشته باشد. شرط سوم عبارت بود از کمک به کارگران و دهقانان و لازمه این شرط این بود که در ارتش تجدید تشکیلات شود، عناصر ضد انقلابی از آن اخراج گردند و ارتش رهبری انقلابی داشته باشد.

سون یات سن در آن زمان شرط حزب کمونیست را پذیرفت و در این زمینه بین ما همکاری به وجود آمد. در سال ۱۹۲۳ حزب ما تصمیم گرفت که اعضاء خود را به گومیندان وارد کند، ولی در آن موقع حزب کمونیست چین با آن که بین کارگران نفوذ جالب توجهی پیدا کرده بود، هنوز بیش از چند صد نفر عضو نداشت. شرکت افراد و مبارزان کمونیست در گومیندان امکان می داد که حزب کمونیست بهتر بتواند بین کارگران و دهقانان فعالیت کند. حزب کمونیست از این راه مستقیماً در میان کارگران، دهقانان و دانشجویان کار می کرد و اتحاد کارگران و دهقانان را استوار می ساخت. در این دوران حزب کمونیست به خصوص در جنوب چین کمک زیادی به تقویت سازمان های گومیندان می کرد و اکثر سازمان های حزب در دست عناصر چپ گومیندان بود. حزب از راه همکاری با گومیندان موفق شد به فعالیت وسیعی در بین روشنفکران سراسر کشور و منجمله در شمال دست بزند و دانشجویان را نه تنها در نواحی جنوب، بلکه حتی در شمال متحد کند.

ما به سون یات سن و گومیندان در ایجاد نیرو های نظامی انقلابی کمک کردیم. ما مدرسه نظامی وان یو را به وجود آوردیم تا کادر های رهبری ارتش یعنی افسران انقلابی تربیت کند. رفیق چوئن لای در این مدرسه نظامی در عین حال به عنوان نماینده حزب گومیندان کار می کرد. رفیق مائو تسه دون عضو کمیته مرکزی گومیندان شد، همچنین رفیق لین بو- جو.

رهبری نهضت در ظاهر و در مجموع با گومیندان و سون یات سن بود، ولی در واقع رهبری سیاسی با حزب کمونیست بود، زیرا خط مشی گومیندان همان بود که حزب کمونیست تعیین کرده بود.

گومیندان در سال های بعد و به خصوص در سه ماه اول ۱۹۲۷ یعنی وقتی که ارتش های انقلابی به هونان پایتخت ایالت حوبه در کنار رود یانگتسه رسیده بود- رشد و توسعه بسیار پیدا کرد. از طرفی انقلاب به علت صحت سیاست حزب کمونیست چین از پیروزی به پیروزی می رفت و از طرف دیگر در داخل حزب گومیندان نیرو هائی با تمام امکانات خود برای جلوگیری از پیروزی انقلاب خرابکاری می کردند. در سال ۱۹۲۵ سون یاتسن درگذشت و نیرو

های راست در زیر رهبری چانکای شیک به کوشش خرابکارانه ای به منظور شکست انقلاب دست زدند. آن‌ها نمایندگان ملاکین و کمپرادورهای وابسته به امپریالیسم بودند. اولین کوشش آن‌ها در سال ۱۹۲۵ با ناکامی و شکست رو به رو شد. علت این که نیروهای انقلابی تا این حد پیروز شدند، این بود که توده‌های وسیع دهقانان به حمایت از انقلاب برخاسته بودند. دهقانان پس از آن که در مورد لشکرکشی به شمال به انقلاب کمک کرده بودند، می‌خواستند که علیه مستبدین محلی یعنی ملاکین مبارزه قطعی به عمل آید. در آغاز ۱۹۲۶، در زمستان انقلاب دچار بحران شد. از یک طرف امپریالیست‌ها برای تقویت ارتجاع عمداً به حملهٔ علنی دست زدند و از طرف دیگر دهقانان برای درهم شکستن ارتجاع و فنودالیسم برخاستند. واقعیتی بود که ارتجاع و امپریالیسم نیرومند بودند و امپریالیست‌ها می‌خواستند به مداخلهٔ مستقیم بپردازند، ولی این هم واقعیت بود که نیروهای عظیمی برای مقاومت علیه امپریالیسم در میان کارگران و دهقانان وجود داشت و نتیجهٔ انقلاب به این امر بسته بود که با تقسیم زمین در بین دهقانان، ارتش عظیمی از دهقانان و کارگران به وجود آید. ولی حزب ما جوان بود و چُن دوسیو در رأس آن قرار داشت. در زمستان ۱۹۲۶ خط مشی اپورتونیستی چُن دوسیو بر سیاست حزب مسلط شد. چُن دوسیو دیرکل حزب بود. چُن دوسیو از یک طرف طرفدار سازش با جناح راست گومیندان و امتیاز دادن به آن‌ها و از طرف دیگر طرفدار تضعیف جنبش وسیع کارگران و دهقانان بود. رفیق مائوتسه دون مخالف این خط مشی بود، ولی حزب پیشنهادهای وی را نپذیرفت. نظریهٔ مائوتسه دون در گزارش وی در بارهٔ جنبش دهقانی در ایالت هونان دیده می‌شود.

چُن دوسیو می‌گفت که انقلاب ماهیت دموکراتیک دارد و از این جهت باید به وسیلهٔ بورژوازی رهبری شود. به همین علت وی رهبری طبقهٔ کارگر را نفی می‌کرد و طرفدار تضعیف جنبش کارگران و دهقانان بود. این سیاست باعث جدائی ما از توده‌های کارگر و دهقانان شد و وقتی که دهقانان از ما جدا شدند، بورژوازی ملی هم به دنبال بورژوازی بزرگ رفت. کارگران که دیگر دهقانان را با خود همراه نداشتند، نیروی کوچکی بودند و در نتیجه بورژوازی ملی از کارگران جدا شد و به سوی بورژوازی بزرگ رفت.

برای درک روش بورژوازی ملی نسبت به ما، لازم است که به دو سؤال زیر جواب دهیم:

۱. آیا سیاست ما به نفع بورژوازی ملی بود یا نه؟ اگر بود، می‌آمد و اگر نبود، نمی‌آمد.
۲. آیا ما به اندازهٔ کافی نیرومند بودیم یا نه؟ اگر تناسب قواء به نفع ما بود، بورژوازی ملی به دنبال ما می‌آمد و الا نمی‌آمد.

وقتی که ما از توده‌ها جدا شدیم و نیروهای خود را از دست دادیم، بورژوازی ملی از ما جدا شد. پس برای جلب مجدد بورژوازی ملی، لازم بود که ما دو باره این نیرو را به دست آوریم و تزلزل بورژوازی ملی را به سود خود از بین ببریم.

در این زمان خیانت چانکای شک که در رأس سرمایه داری قرار داشت، انجام گرفت. ما شکست خوردیم و شکست ما به علت تفوق نیروی دشمن و اشتباهات حزب بود. ما از این سرگذشت دو تجربه اندوختیم: یکی این که باید اتحاد کارگران و دهقانان را تأمین کرد و تنها از این راه می‌توان پیروز شد. دوم این که با نیروهای ارتجاعی نباید به هیچ وجه سازش کرد، علیه آن‌ها باید به مبارزهٔ بی‌امان دست زد و تنها در این صورت بورژوازی ملی متزلزل به طرف ما خواهد آمد.

ب - مرحله دوم از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷:

در این دوره ما علیه امپریالیسم و فئودالیسم و چانکای شک مبارزه کردیم. در این دوره رفیق مائو تسه دون و چوته و رفقای دیگر به نواحی دهقانی رفتند تا مبارزات دهقانان را رهبری کنند.

ما در این دوره نواحی شورائی و ارتش سرخ را به وجود آوردیم: در نواحی شورائی اصلاحات ارضی انجام دادیم و به علاوه گروه های دفاع از خود دهقانان ایجاد کردیم. در این دوره سه خط مشی چپ روانه و آوانتوریستی به وجود آمد و بر حزب تسلط یافت. از آن جمله بود خط مشی اشتباه آمیز لی لی سان و وان مین. این اشتباهات در زمینه نظامی و تشکیلاتی و سیاسی ظهور کرده بود. در باره سکتاریسم که هسته اساسی این اشتباهات چپ را تشکیل می داد، در کنگره مفصل بحث شد. سکتاریسم به دو صورت تظاهر می کرده، یکی به صورت دگماتیسم: اشتباه کاران می خواستند عیناً راه انقلاب اکبر را بپیمایند، انقلاب را از شهر ها شروع کنند، اول شهر ها را بگیرند و بعد به دهات بروند و این غیر ممکن بود، زیرا که در کشور نیمه فئودال و نیمه مستعمره تسلط ارتجاع و مداخله علنی امپریالیسم مخصوصاً در شهر ها بسیار قوی و وسیع بود. پیروزی با مبارزه در شهر ها غیرممکن بود. به عکس، چون چین کشور وسیعی بود، ارتجاع مرکزی در دهات چندان قوت نداشت و ممکن بود که نیرو های انقلابی در ده پیروز شوند و از آن جا به شهر حمله کنند.

تظاهر دیگر سکتاریسم به صورت عدم توجه به نیرو های بینابینی بورژوازی ملی تظاهر می کرد و مخصوصاً روش حزب ما نسبت به بورژوازی ملی، ضرر زیاد به بار آورد. درست است که بورژوازی ملی به دنبال بورژوازی بزرگ و ارتجاع رفت، ولی او در قدرت سهم نبود. او در رژیم خونبار چانکای شک شرکت نداشت. پس غلط بود که ما بورژوازی ملی را به حساب دشمن بگذاریم.

از تحلیل اشتباهات گذشته نتیجه می شود که خط مشی چپ روانه هم به موضوع اتحاد کارگران و دهقانان و هم به اتحاد کارگران و بورژوازی ملی توجه نداشت، یعنی هر دو پایه جبهه واحد در این خط مشی نفی می شد.

ما در نواحی شورائی تصمیمات افراطی در مورد اصلاحات ارضی اتخاذ کردیم، مثلاً زمین های خیلی بد را به دهقانان مرفه می دادیم، ملاکین را می کشتیم و در نتیجه دهقانان میانه حال به طرف جدائی از ما تزلزل پیدا می کردند. ما همچنین در شهر ها خط مشی چپ روانه داشتیم، اعتصابات و نمایش های بی جا و بی مورد ترتیب می دادیم و تدارک قیام های مسلح می دیدیم. ما در اتحادیه های زرد کار نمی کردیم. در این دوران رفقاء مائو تسه دون و لیو شائو چی به عنوان اپورتونیست مورد انتقاد بودند و ما به کلی منفرد شده بودیم.

در شهر ها نیرو های انقلابی تقریباً صد در صد و در نقاط دهقانی و پایگاه های انقلابی تقریباً نود در صد از دست رفته بود. این خط مشی غلط در ۱۹۳۵ در پلنوم کمیته مرکزی تصحیح شد و رهبری انقلابی که رفیق مائو تسه دون بر رأس آن قرار داشت، برای حزب به وجود آمد. ما در این جلسه تجربه های خود را جمع بندی کردیم و اشتباهات گذشته را مورد انتقاد قرار دادیم و راه درستی برای تشکیل جبهه متحد و بورژوازی برگزیدیم. در گذشته دو اشتباه داشتیم: یا وحدت بدون مبارزه و یا مبارزه بدون وحدت با بورژوازی ملی سیاست ما بود، ولی از این تاریخ ما سیاست وحدت از راه مبارزه را اتخاذ کردیم. این سیاست نتیجه منطقی دو خصوصیت بورژوازی ملی است:

خصوصیت انقلابی و خصوصیت سازشکاری. بورژوازی ملی نیروی بینابینی انقلاب دموکراتیک را تشکیل می داد و می بایست آن را جلب کرد تا نیرو های ارتجاعی منفرد شوند. این مسأله در مقاله - ه " تجارب دیکتاتوری پرولتاریا" پرورنده شده است. چرا باید با بورژوازی ملی متحد شویم؟ زیرا که این یک نیروی ضد امپریالیستی است

و با نیرو های فئودالی و ارتجاعی دارای تناقضاتی است، ولی از طرف دیگر بورژوازی ملی استثمارکننده طبقه کارگر است و در جهت سازش با سائر استثمارکنندگان و از آن جمله امپریالیسم و فئودالیسم قدم برمی دارد. بین طبقه کارگر و بورژوازی تناقض وجود دارد، پس باید علیه آن مبارزه کرد. سیاست ما تقویت جنبه های انقلابی و مبارزه با سازشکاری بورژوازی ملی بود.

ج - مرحله جنگ ضد جاپان:

سیاست فوق در تمام مرحله سوم انقلاب یعنی در مرحله جنگ ضد جاپان دنبال شد. در این دوران تغییراتی در اوضاع داخل کشور به وجود آمد. بورژوازی بزرگ به دو قسمت تقسیم شد: قسمتی به جاپانی ها تسلیم شد و قسمت دیگر که به سرکردگی چانکای شک با امپریالیسم آمریکا مربوط بود، علیه امپریالیسم جاپان مبارزه می کرد. در این دوره، تناقض بین خلق و امپریالیسم جاپان بر کلیه تناقضات طبقاتی داخلی برتری یافت. به همین علت در این دوره که ده سال طول کشید، ما با چانکای شک همکاری می کردیم. در این دوران مهم ترین دشمنان ما عبارت بودند از جاپانی ها و نیرو های ارتجاعی که به جاپان تسلیم شده بودند و حکومت پویشالی وان چین وی در رأس آن ها قرار داشت.

نیرو های مترقی را کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تشکیل می دادند. نیرو های میانی عبارت بود از: اول بورژوازی ملی و همچنین روشنفکران و مالکان کوچک. دسته چانکای شک که نماینده منافع آمریکا و انگلستان و نماینده کمپرادور های چین بود و به نام "سرسخت ها" نامیده می شد، جناح راست جبهه واحد را تشکیل می داد. این دسته در مقابل جاپانی ها آماده سازش بود و در داخل چین علیه همکاری با کمونیست ها و تجهیز توده ها علیه جاپان و له سیاست ارتجاعی شدیداً اقدام می نمود. این دسته طرفدار یک حزب و یک دکترین و یک رهبر بود. ممکن است این سؤال مطرح شود که پس چرا آن ها در برابر جاپانی ها به دفاع می پرداختند. جواب این است که این خواست همه توده ها بود و اگر آن ها در جنگ علیه جاپان شرکت نمی جستند، به کلی از مردم جدا می شدند. در آغاز جنگ ضد جاپان در داخل حزب بحث جدیدی شروع شد که محور آن در واقع همان خط مشی "چُن دوسیو" و "وان مین" بود، منتهی در این مرتبه خط مشی "وان مین" دارای شکل و قیافه راست بود، نه چپ. هسته اساسی خط مشی وان مین این بود که همه چیز باید از راه جبهه واحد عمل شود. همه کار ها باید با موافقت گومیندان و چانکای شک انجام گیرد. این انحراف به راست به زودی محکوم شد. حزب در ابتداء از همه وسائل استفاده کرد تا تمام نیرو های مترقی را در راه ایجاد پایگاه های مبارزه در پشت جبهه دشمن تجهیز کند، در شهر ها و در نواحی دهقانی، پایگاه های انقلابی و ارتش انقلابی و پارتیزانی و حکومت توده ئی به وجود آورد و در این زمینه پیروزی های بزرگ به دست آمد. ما در مبارزه برای جلب نیرو های مترقی فعالیت زیادی در تشکیل پایگاه های انقلابی در پشت جبهه دشمن به عمل آوردیم و این کار را مستقلاً انجام دادیم، زیرا که جاپانی ها گومیندانی ها را از نواحی مذکور رانده بودند. هم چنین برای جلب نیرو های مترقی در نواحی گومیندان فعالیت می کرد، ولی کار ما در این زمینه محدود بود و هم چنین در شهر هائی که به وسیله دشمن کنترل می شد، فعالیت ما دامنه وسیعی نداشت. فعالیت اساسی ما متوجه نواحی پایگاه های انقلابی بود.

در شهر هائی که به دست جاپانی ها اشغال شده بود، فعالیت ما در حالت کاملاً مخفی بود، ولی در نواحی گومیندان این فعالیت حالت نیمه مخفی داشت. چه در نواحی اشغال شده از طرف جاپان و چه در نواحی گومیندان امکانات

فعالیت علنی را از دست ندادیم و از همه آن‌ها استفاده کردیم. مبارزه با "دسته سرسخت‌های" چانکایشک چگونه بود؟

خط اساسی سیاست ما عبارت بود از منفرد ساختن و تقسیم کردن، جنبه‌های سازشکارانه گومیندان را شدیداً انتقاد می‌کردیم تا از این راه به توده‌های وسیع مردم آموزش سیاسی بدهیم. در این دوران بین ارتش‌های گومیندان و نیروهای ما در پایگاه‌های ضد جاپانی تناقضات بسیار وجود داشت. ارتش گومیندان می‌کوشید که واحد‌های ما را نابود کند و برخورد‌های نظامی دائماً وجود داشت. سیاست ما در مقابل گومیندان این بود که همیشه حقانیت به جانب ما باشد، در موقع مناسب تعرض کنیم، پیروزی به دست آوریم و در نقطه مناسب ایست کنیم. هرگز حمله نمی‌کردیم، بلکه دفاع می‌کردیم و گومیندان را عقب می‌زدیم و از همه جریان‌های سود تبلیغاتی می‌بردیم. در بعضی موارد هم در مقابل گومیندان گذشت‌هایی می‌کردیم تا به توده‌ها بفهمانیم که در صدد نیستیم که علیه گومیندان بجنگیم، این گومیندان است که می‌خواهد علیه ما بجنگد: ما طرفدار همکاری هستیم. سیاست ما این بود که تا آن‌ها به ما حمله نکنند و ما با آن‌ها حمله نکنیم. سیاست دیگر ما این بود که اگر گومیندان به ما حمله کرد، با یک ضربه محکم حمله‌اش را درهم بشکنیم و او را نابود کنیم. برای این کار تدارک لازم می‌دیدیم، زیرا که اگر ضربات ما محکم و شکننده نبود، گومیندان تشجیح می‌شد و بیشتر حمله می‌کرد و از ما نمی‌ترسید. سومین ماده سیاست ما این بود که پس از وارد آوردن شکست به نیروهای گومیندان، دیگر نبرد را دنبال نمی‌کردیم و به مردم نشان می‌دادیم که ما طرفدار ادامه جنگ حتی در موقع پیروزی قطعی نیستیم و از این طریق زمینه اتحاد خود را با مردم محکم می‌ساختیم. در جبهه گومیندان هم وحدت و هم مبارزه داشتیم، ولی هدف مبارزه ما عبارت بود از تحکیم وحدت برای مبارزه علیه جاپانی‌ها.

شیوه‌های گوناگون در جلب نیروهای بینابینی:

قسمت عمده نیروهای بینابینی عبارت است از بورژوازی ملی که در جنگ‌های ضد جاپانی فعالانه شرکت می‌کرد، ولی در رابطه بین نیروهای مترقی و ارتجاعی یعنی بین حزب کمونیست و گومیندان روش بی طرف اتخاذ کرده بود. ما در موقع جنگ ضد جاپان از بسط صنعت و تجارت پشتیبانی می‌کردیم و در عین حال هم منافع سرمایه و هم منافع کار را در نظر می‌گرفتیم. نمایندگان سرمایه داری ملی را در سازمان‌های حکومت محلی شرکت می‌دادیم و در نواحی گومیندان از تقاضاها و خواست‌های سرمایه داری ملی پشتیبانی می‌نمودیم. در این دوره مالکان کوچک و متوسط و روشنفکران هم جزو نیروهای بینابینی به‌شمار می‌آمدند و به این علت ما در دوران جنگ ضد جاپان سیاست مصادره اراضی را دنبال نمی‌کردیم، بلکه سیاست ما عبارت بود از کسر بهره مالکانه. در ارگان‌های حکومتی ما یک سوم از کمونیست‌ها، یک سوم از عناصر مترقی و یک سوم از عناصر بینابینی بودند. قدرت‌های محلی یعنی میلیتاریست‌ها و عناصر بانفوذی که دارای ارتش مسلح بودند، ولی با چانکایشک تضاد داشتند، جزو نیروهای بینابینی به‌شمار می‌آمدند و ما آن‌ها را تقویت می‌کردیم. نیروهای روشنفکران نیز نیروهای بینابینی هستند و ما سیاست اتحاد با آن‌ها را دنبال می‌کردیم و از راه روشنفکران با سائر نیروهای بینابینی ارتباط برقرار می‌نمودیم، زیرا که روشنفکران در آن نیروها تأثیر زیاد داشتند.

در دوران جنگ ضد جاپان بلوک‌های مختلف و احزاب گوناگون دموکراتیک متحد با ما به وجود آمدند که هم اکنون وجود دارند و با ما همکاری می‌کنند. در تشکیل این احزاب دموکراتیک همچنین دسته‌هایی از جناح چپ

گومیندان شرکت می کردند. می توان گفت که در این دوران خط مشی رفیق مائو تسه دون پیروزی های بسیار به بار آورد. یکی از دلایل عمده این که گروه چانکایشک توانست به جاپانی ها تسلیم شود و خیانت کند، این بود که ما همیشه سیاست وحدت و همکاری را دنبال می کردیم و در اثر این سیاست گروه های بینابینی به طرف چانکایشک نرفتند.

د - مرحله بعد از تسلیم شدن امپریالیسم جاپان:

پس از تسلیم شدن امپریالیسم جاپان، امریکائی ها به چین آمدند تا به چانکایشک کمک کنند و نیرو های ما را نابود سازند. ما در این دوره شعار های صلح و دموکراسی را به مقیاس وسیع تبلیغ می کردیم و طرفدار حل مسائل از راه مذاکرات مسالمت آمیز بودیم. در این دوره نیرو های بینابینی تقسیم شدند و در احزاب دموکراتیک انشعاب حاصل شد. از این انشعاب سه دسته به وجود آمد:

دسته ای که به ما سمپاتی داشتند. دسته دیگر که بین ما و چانکایشک بی طرفی را حفظ می کردند و متزلزل بودند و اکثریت را تشکیل می دادند. دسته سوم آن هائی که از چانکایشک پشتیبانی می کردند و با او ماندند.

در جون ۱۹۴۶ چانکایشک علیه ما شروع به حمله کرد و در زمستان همان سال جنگ سراسر کشور را فرا گرفت. ارتش های چانکایشک در اثر کمک امریکائی ها هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ اسلحه و وسائل بر ارتش ما رجحانی بارز و مشخص داشتند. در این مرحله قسمت عمده نیرو های بینابینی متزلزل بودند و می ترسیدند که از ما پیروی کنند. آن ها همچنین نسبت به امریکائیان نظریات مساعدی نداشتند. آن ها خط سوم را انتخاب کرده بودند، نه کمونیست ها را نه گومیندانی ها را. درحقیقت آن ها امیدوار بودند که با کمک امریکائی ها در زمان رژیم گومیندان به بعضی اصلاحات نائل آیند.

حزب کمونیست چین در این دوره مجبور گردید که در جنگی که گومیندان شروع کرده بود، با تمام قوا علیه گومیندان شرکت نماید. حزب ما برای این منظور باز هم بیشتر به تجهیز توده های مردم و به خصوص دهقانان دست زد و به همین علت شعار کسر بهره مالکانه به شعار مصادره املاک ملاکین مبدل شد و دهقانان به این طریق در جبهه انقلابی به طور استوار باقی ماندند.

ما در باره سرمایه داری ملی و تجارت از لحاظ اقتصادی همان سیاست دوران جبهه ضد جاپانی را دنبال کردیم، ولی از لحاظ سیاسی راه سوم را شدیداً مورد انتقاد قرار دادیم. سیاست ما بر اساس مبارزه و وحدت با بورژوازی ملی بود. ما در نواحی اشغالی گومیندان مبارزه علیه دیکتاتوری، علیه جنگ داخلی: گرسنگی و جنایات امریکائیان را بسط و توسعه می دادیم و در این راه از هر پیش آمدی (مانند هتک ناموس یک دختر دانشجو به وسیله افسران امریکائی) استفاده می کردیم. در باره خود گومیندان سیاست ما این بود که آن را تقسیم کنیم. ما سیاست تشویق و مجازات را به نسبت خدمات و جنایات دنبال می کردیم، جنایتکاران را سخت مجازات می دادیم، ولی با افراد عادی و دنباله روی کاری نداشتیم و آن هائی را که خدمت می کردند، تشویق می کردیم. پکن بدون جنگ آزاد شد و مدافع پکن ژنرال فوچوئی بود که اکنون یکی از وزیران و معاون رئیس کمیته دفاع است. در اثر این سیاست صحیح اوضاع در سال ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ به کلی تغییر یافت. بورژوازی ملی به طرف ما متمایل شد و نیروی جبهه واحد استحکام زیاد یافت.

۲. شیوه های رهبری حزب:

اصل کار همیشه تمرکز برای اجرای کار است. رهبری حزب ما همیشه به عقاید افراد پائین حزب و توده های حزبی اهمیت بسیار گذاشته است. روابط بین کمیته مرکزی و سازمان های محلی، بین سازمان های بالائی و پائینی، بین افراد حزب و سازمان ها و ارگان ها، بالاخره بین مردم و توده حزبی پیوسته مورد دقت و مطالعه رهبری حزب ما بوده است. اگر این روابط بر پایه درست گذاشته شود، حزب رشد می یابد و اگر این روابط مختل شود، کار حزب به رکود و شکست می کشد و لطماتی وارد می آید که نمی توان از آن ها احتراز کرد. در کنگره هفتم حزب توضیحاتی در باره مرکزیت - دموکراتیک داده شده است. مرکزیت - دموکراتیک عبارت است از تلفیق دموکراسی کامل و مرکزیت کامل. مرکزیت بر پایه دموکراسی وسیع و کامل می تواند مستقر شود و در صورت وجود چنین مرکزیتی، دموکراسی هم رشد و نمو می یابد. وقتی که ما لزوم تقویت دموکراسی را تأکید می کنیم، باید در عین حال بر روی تحکیم مرکزیت تکیه کنیم و وقتی که لزوم تحکیم مرکزیت را تأکید می کنیم، باید بر روی لزوم تقویت دموکراسی وسیع تکیه کنیم. برای نشان دادن این موضوع چند مثال می زنیم:

در رفرم ارضی باید توده های وسیع دهقانان را تجهیز کرده، باید دهقانان را تربیت کرد تا آگاهی اجتماعی خود را رشد دهند، تا متشکل شوند و علیه ملاکین به مبارزه درآیند، تا خود شان زمین ملاکین را بگیرند و بین خود تقسیم کنند. درست در همین جا که باید توده های عظیم دهقان را تجهیز کرد، ما بر روی تقویت مرکزیت رهبری حزب تکیه می کردیم. کار حزب در دوران رفرم ارضی بسیار دشوار و سنگین بود. لازم می آمد که سازمان حزب وضع روزانه توده ها را بداند و تجربه کار توده ها را روزانه مطالعه کند. اگر حتی یک یا دو هفته رهبری حزب کار رفرم را به حال خود می گذاشت، ممکن بود انحرافات جدی پیدا شود، زیرا که بعضی ها می پندارند که وقتی توده های دهقانان برمی خیزند، دیگر تقویت رهبری حزب لازم نیست، خود دهقانان قدرت ملاکین را درهم می شکنند. این نظریه نادرست است. وظیفه حزب فقط تجهیز و تهیج دهقانان برای مبارزه نیست. وظیفه دیگر حزب رهبری جنبش و مبارزه است. اشتباه است اگر توده ها را بسیج نمائیم و تقسیم زمین را به زور حکم و فرمان انجام بدهیم.

همچنین اشتباه است اگر هنگام تهیج و تجهیز توده ها رهبری حزب را بیش از پیش تقویت نکنیم. باید از انحرافات و نیز از تحریکات عناصر ضد انقلابی که در چنین زمانی به فعالیت خرابکارانه می پردازند، جلوگیری کرد. برای جدا کردن عناصر ضد انقلابی از عناصر باشرقی که ممکن است اشتباهاً به عنوان ضد انقلابی مورد حمله توده ها قرار گرفته باشند، باید حزب با توده ها دارای ارتباط محکم باشد و آن ها را رهبری کند.

در سال ۱۹۳۹ تمایلاتی پیدا شده بود که کار رهبری حزب تجزیه شود. حزب ما علیه این تمایلات برای تقویت مرکزیت به مبارزه جدی دست زد. ولی در عین این مبارزه کوشش لازم برای توسعه و رشد دموکراسی داخل حزب به عمل آمد. دموکراسی و مرکزیت مکمل یکدیگرند و رشد یکی بدون رشد دیگری موجب زیان حزب خواهد شد.

حزب ما همیشه اصرار دارد که در همه کار ها دموکراسی توسعه یابد. تجربه ما حکم می کند که دموکراسی و مرکزیت باید با هم توسعه و تکامل پیدا کند. البته در این کار در نزد ما نقص هائی وجود دارد و حتی در این زمینه انحرافات داشتیم، ولی کمیته مرکزی به مجرد این که در سازمان های حزبی پدیده های نادرستی مبنی بر نقص دموکراسی با مرکزیت پیدا میشود به رفع آن ها اقدام می نماید. می توان گفت که ما در این زمینه به طور کلی اشتباهی که مدت طولانی باقی مانده باشد، نداشتیم.

تلفیق رهبری جمعی با مسؤولیت فردی:

تلفیق رهبری جمعی با مسؤولیت فردی و تقسیم کار موجب حصول نتایج مثبت و مفیدی می شود. مسؤولیت فردی بدون رهبری جمعی به اشتباهات جدی منجر می گردد. همچنین رهبری جمعی بدون تقسیم کار و مسؤولیت فردی، ممکن نیست به نتایج مطلوب برسد.

رهبری جمعی بر پایه "خط مشی توده ئی" قرار دارد و همین خصوصیت باعث می شود که رهبری یا اشتباه نکند و یا هم اشتباهاتش تا حد اقل پائین آید. اگر رهبری "خط مشی توده ئی" را دنبال نکند، به اتخاذ تصمیمات جمعی نادرست دچار خواهد شد. رهبری جمعی باید به نظریات توده ها و کادرها توجه کند. نباید فقط با تحسین ها و تمجیدها گوش فراداد، بلکه باید برای شنیدن انتقادات همه گوش شنوا داشت. رفیق مائو تسه دون می گوید هر کسی دو گوش دارد و باید بین آن ها تقسیم کار کرد: یکی برای شنیدن تمجیدها و دیگری برای شنیدن انتقادات. اگر ما فقط سخنان تمجید آمیز را بشنویم، معلوم می شود که فقط یک گوش داریم و ارگانیزم ما ناقص است. در کار رهبری جمعی این موضوع اهمیت بسیار دارد که نظر اقلیت دقیقاً شنیده شود. معمولاً نظر اکثریت درست است، ولی اتفاق می افتد که نظر اقلیت درست و نظر اکثریت نادرست باشد، زیرا که ممکن است نظر اقلیت در مواردی نظر توده های وسیع را منعکس کند. در رهبری جمعی در جریان بحث نباید به وجود اتفاق نظر دلخوش بود، نه فقط باید نظریات مخالف را شنید، بلکه باید آن ها را تشویق کرد.

اینک یک مثال برای روشن شدن موضوع می آوریم. کمیته مرکزی ما در مدت طولانی تدارک می دید تا در باره مسأله مهمی تصمیم اتخاذ کند، بالنتیجه به اتفاق نظر رسید. رفیق مائو تسه دون مسأله مورد نظر را در جلسه کمیته مرکزی مطرح کرد و همه با آن موافق بودند. ظاهراً می بایست تصمیم گرفته می شد. ولی رفیق مائو تسه دون گفت این مسأله بسیار مهم است و باید طبق تصمیمی که می گیریم، عمل شود، ولی آیا تصمیم ما جنبه های منفی ندارد؟ و آن وقت خود رفیق مائو تسه دون بعضی از جنبه های منفی را مطرح کرد، آن وقت یکی از رفقاء اظهار داشت که چون موضوع مهم است، باید بشتر مطالعه و دقت کرد. رفیق مائو تسه دون این نظر را پذیرفت و به همه رفقاء توصیه نمود که پیشنهاد را بیشتر مطالعه کنند و در اثر این مطالعات، تصمیمات دیگری گرفته شد و آشکار گردید که اگر طبق نظریات او عمل می کردیم، به نتایج کاملاً منفی برمی خوردیم. البته نمی توان گفت که همه سازمان های حزبی ما این شیوه کار را آموخته اند، ولی می توان گفت که کمیته مرکزی و کمیته های ایالتی و کمیته های شهری که با کمیته مرکزی مربوطند، به طور کلی توانسته اند این شیوه را بیاموزند.

در کمیته های محلی و پائین تر از آن ها بعضی از کمیته ها توانسته اند این شیوه ها را یاد بگیرند، ولی بعضی دیگر هنوز به تلفیق این شیوه با رهبری جمعی قادر نیستند.

رفیق مائو تسه دون در این زمینه توضیحات مفصلی داده است که می توان آن ها را این طور خلاصه کرد:

۱. باید به خوبی بیاموزیم که وظیفه فرماندهی یک واحد را بتوانیم انجام دهیم. فرمانده واحد باید به تمام جزئیات جریانی که در واحد می گذرد، واقف باشد؛ باید با افراد زندگی کند، ولی این به تنهایی کافی نیست، او باید بداند که افراد چگونه فکر می کنند.

۲. رهبران حزب باید مانند یک پیانیست خوب کار خود را با همانگی و موزونی کامل انجام دهند و از همه تارها استفاده نمایند. کار در کلکتیو باید مانند نواختن یک قطعه موسیقی باشد. رهبرانی که چنین خصوصیتی داشته باشند، بهترین رهبرانند.

۳. بحثی در باره مسائل سازمانی و مبارزه داخلی حزب

تصحیح شیوه کار - ایدئولوژی مهم ترین موضوع ساختمان حزب است. خط مشی صحیح زائیده ساختمان صحیح ایدئولوژیک و سیاسی و همچنین ساختمان صحیح تشکیلاتی حزب است. از آن جا که چین کشور بسیار پهناوری است و دارای قشر وسیع خرده بورژوازی است، حزب ما تا مدت مدیدی در محاصره این قشر و افکار آن قرار داشته و خواهد داشت. در داخل حزب نیز افراد زیادی هستند که منشاء آن ها خرده بورژوازی است. از این جهت حزب مجبور بود در دوران طولانی علیه ایدئولوژی خرده بورژوازی و غیر پرولتاریائی در داخل حزب مبارزه کند.

ایدئولوژی خرده بورژوازی به اشکال بسیار متنوع در درون حزب تظاهر می کند، مانند سوژکتیویسم، سکتاریسم و انجماد [دگماتیسم]. این ایدئولوژی خرده بورژوازی در دوره معین تاریخی تظاهرات بسیار شدید و خطرناکی داشته است. این ایدئولوژی در چندین مرحله در رهبری حزب سلطه یافت و لطمات شدیدی به انقلاب چین وارد ساخت تا آن که در باره این موضوع پلنوم هفتم کمیته مرکزی منتخب کنگره ششم قطعنامه ای به نام «چند موضوع از تاریخ حزب کمونیست چین» تصویب شد. حزب در دوران جنگ ضد جاپان برای تصحیح شیوه کار حزب در مقیاس ملی به مبارزه شدیدی دست زد. خصوصیت این نبرد عبارت بود از مبارزه بین ایدئولوژی پرولتاریا یک طرف و ایدئولوژی خرده بورژوازی و سائر ایدئولوژی های غیرپرولتری از طرف دیگر. می توان گفت که نبرد تصحیح شیوه کار در واقع یک انقلاب ایدئولوژیک در داخل حزب ما بود. هدف این انقلاب این بود که شیوه های نادرست و سوژکتیویستی را در درون حزب براندازد و هدف دیگرش این بود که شیوه های ماتریالیسم دیالکتیک را تبلیغ نماید. این مبارزه موفق شد سه شیوه نادرست کار را در داخل حزب از بین ببرد و کادر ها و اعضاء حزب را تربیت کند، آگاهی آنان را ارتقا دهد و کار کورکورانه را از میان بردارد. این یک کار ایدئولوژیک عمیق در داخل حزب بود.

مبارزه برای تصحیح شیوه کار حزب در سال ۱۹۴۱ شروع شد و در سال ۱۹۴۵ پایان یافت. در این چهار سال، یک سال از وقت خود را مصرف این کردیم که سوابق افراد را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و با توجه به بیوگرافی هر یک عناصر ضد انقلابی را از حزب برانیم. در سال ۱۹۴۱ رفیق مائو تسه دون مقاله معروفی با عنوان «بهبود وضع آموزش حزب» منتشر ساخت و از این زمان تدارک این مبارزه در بین کادر های بالائی حزب آغاز گردید. در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ کمیته مرکزی جلسه ای تشکیل داد که در آن جا مسائل آموزشی و تاریخی حزب مورد بحث قرار گرفت. بعداً کمیته مرکزی به آموزش و آماده ساختن یک گروه صد نفری از کادر های درجه اول حزب اقدام کرد.

در ماه فبروری ۱۹۴۲ رفیق مائو تسه دون گزارشی در باره تصحیح سه شیوه کار غلط در حزب داد. چندین هزار نفر از کادر های بالائی حزب در مبارزه آموزشی شرکت جستند. در این زمان کمیته مرکزی ۲۳ مقاله انتخاب کرد و به نام تدارک برای تصحیح شیوه کار حزب به صورت کتاب منتشر ساخت. رفقائی که در مبارزه برای تصحیح شیوه کار حزب شرکت می نمودند، قبلاً این مدارک را به طور دقیق مطالعه کرده و می آموختند. رفقائی بودند که بیش از ده بار این مدارک را خوانده بودند. خواندن کتاب کافی نبود، لازم بود که جلسات بحث راه انداخته شود. رفقاء در جریان این بحث ها می کوشیدند که شیوه اساسی و پایه های... این مدارک را فرا گیرند و پس از این که عمیقاً با مسائل مطروحه در ۲۳ مقاله آشنا می شدند، می کوشیدند آن ها را با کار خود، با ایدئولوژی خود و با رابطه خود با سائر رفقاء مورد انطباق و آزمایش قرار دهند.

در زمان اجراء این کنترل هر رفیقی در باره انطباق این اصول با کار گذشته خودش گزارشی به سائرن می داد. بعضی از رفقاء که کار خود را به دقت کنترل کرده بودند، گزارش های خوب و جالبی می دادند و به رفقائی که نتوانسته بودند کار خود را به خوبی کنترل کنند کمک می شد. کسانی هم بودند که کنترل کار خود را بد انجام داده و از خود انتقاد نکرده بودند. عمل آن ها در جلسه عمومی به طور آشکار مورد انتقاد قرار می گرفت. چند نفر را که وظیفه کنترل کار خویش را بد انجام داده بودند، حزب ما مجازات کرد تا دیگران به لزوم و اهمیت انتقاد از خود شرافتمندانه متوجه شوند.

تجربه نشان داد که مسأله مهم عبارت از این نیست که رفقائی که اشتباه کرده اند، اشتباه خود را به زور بپذیرند، بلکه مهم این است که آن ها اشتباه را عمیقاً درک کنند و دانسته قبول نمایند، زیرا که به زور چیزی را به کسی قبولاندن آسان، ولی بی فایده است. وقتی رفیقی که هنوز اشتباهات خود را در زمینه ایدئولوژیک درست نفهمیده است، مجبور به قبول آن اشتباهات گردد، بسیار اتفاق می افتد که آن اشتباه را تکرار کند. باید برای افراد آن چنان وضعی ایجاد کرد که اشتباهات خود را تکرار نکنند و این امر فقط با درک عمیق آن اشتباهات میسر خواهد بود. در افکار کادر های حزبی عناصری از ایدئولوژی طبقه کارگر و عناصری از ایدئولوژی غیرپرولتری وجود دارد. این دو ایدئولوژی ممکن نیست در مدت طولانی در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. از این جهت باید پیوسته در مغز هر عضو حزب مبارزه ایدئولوژیک بین عناصر پرولتری و غیرپرولتری درگیر باشد.

مبارزه برای تصحیح شیوه کار حزب به تقویت عناصر پرولتری در ایدئولوژی افراد کمک بسیار کرد و عناصر غیرپرولتری را ناتوان ساخت. این مبارزه بر روی بعضی از رفقای حزبی تأثیر شدید داشت. آن ها در اثر فکر زیاد سخت پریشان شده بودند، شب ها نمی توانستند بخوابند و وزن شان کم شده بود، ولی پس از آن که به اشتباهات خود عمیقاً پی بردند، زنده و شاد شدند. رفیق مائوتسه دون می گوید وقتی عناصر پرولتری ایدئولوژی، عناصر غیرپرولتری ایدئولوژی را از داخل مغز شما بیرون برانند، بیمار رو به بهبود می رود. از این جهت هر عضو خوب باید برای تصحیح کار خود، قبل از هر چیز به کوشش خود متکی باشد و مداخله رفقاء نقش کمکی دارد. اگر کسی فقط به کمک و انتقاد دیگران متکی باشد و خودش برای توسعه مبارزه ایدئولوژیک در درون مغز خویش کوشش ننماید، در حکم آن خواهد بود که چیز هائی را به زور بپذیرد. تصحیح کار به این ترتیب، تصحیح ناصحیح و نا ثابتی است. البته کمک از خارج یعنی کمک سائر رفقاء خیلی مفید و لازم است، ولی نمی تواند عامل اصلی و تعیین کننده باشد.

وقتی که می خواهیم به رفیقی کمک کنیم، باید شیوه های کمک و انتقاد را به درستی به کار ببندیم. باید در درجه اول به او کمک کنیم که در درون مغز خود میدان فعالیت عناصر پرولتری را توسعه دهد. باید به او کمک کنیم با جسارت بیشتری به مبارزه داخلی مغز خویش توجه کند. وقتی که رفیقی در این راه به این پیش رفتی، اگر چه پیشرفت کوچکی، نائل می آید، باید او را تشویق کرد زیرا که این پیشرفت به مثابه پیروزی عناصر پرولتری ایدئولوژی در مغز اوست. اگر رفیقی در این زمینه به پیشرفت کوچکی نائل آمد، ولی رفیقی دیگر او را تشویق نکند، دچار یأس می شود و جسارت خود را از دست می دهد و این امر باعث تقویت عناصر غیر پرولتری در مغز او می گردد.

پس از بحث در باره تصحیح شیوه کار حزب، از مجموعه اسنادی که در این باره به وجود آمد، کتابی به نام "دو خط مشی" منتشر شد. در این کتاب بسیاری مطالب درست و بعضی هم مطالب نادرست بود. حزب تشخیص

قسمت های درست را از نادرست اعلام نکرد و این تشخیص را به عهده رفقای حزبی واگذار نمود. اگر قبلاً مبارزه برای تصحیح شیوه کار خوب انجام نگرفته بود، اکثر رفقاء در مورد مذکور قضاوت نادرست می کردند، ولی چون مبارزه مذکور قبلاً انجام گرفته بود، تشخیص اکثریت رفقاء درست بود. این بحث در داخل حزب شروع شد که چه مسائلی درست و چه مسائلی نادرست هستند و چرا درست و یا نادرست هستند و از این راه مطالعه عمیقی از مطالب کتاب مذکور به عمل آمد. بعداً بحث در باره انطباق این مطالب با تجربه و فعالیت گذشته حزب شروع شد و مطالب بسیاری و اسناد فراوانی در باره اشتباهات گذشته منتشر گردید. اسنادی از اشتباهات گذشته منتشر و معلوم شد که در برخی از اشتباهات نه دهم تمام ارتش سرخ و تقریباً تمام سازمان های حزبی در ناحیه گومیندان از بین رفته اند. رفقای حزبی مجازات مسؤولان اصلی این اشتباهات را خواستار شدند. کمیته مرکزی و مخصوصاً رفیق مائوتسه دون بر اساس این تقاضا توضیحات زیادی دادند و بار دیگر رفقا را متوجه این ساختند که باید نسبت به این رفقاء مراعات کامل به عمل آید و برای اصلاح و معالجه آن ها کوشش شود. اصل این است که در باره مسائل ایدئولوژیک باید سختگیر بود و در باره اشتباهات سازمانی باید گذشت داشت. مهم این است که باید از اشتباهات گذشته درس گرفت. مجازات مسأله اساسی نیست. رفیق مائوتسه دون گفت رفقائی که اشتباه کرده اند، اگر چه اشتباهات شان مهم است، ولی آن ها در مسائل عمده با ما هستند، با ما هم عقیده اند، ضد امپریالیسم هستند، ضد فئودالیسم هستند، موافق ایجاد پایگاه های انقلابی و ارتش سرخ و اجراء رفرم ارضی هستند. این رفقاء با وجود اشتباهات شان عناصر انقلابی هستند، آن ها انقلابی های خرد بورژوازی هستند. حزب ما باید کمک کند که انقلابی های پرولتری بشوند. اگر ما روی مسؤولیت شخصی رفقائی که اشتباه کرده اند، پافشاری کنیم و حتماً بخواهیم مجازات شوند، این به آن معنی است که راه آن ها را برای ادامه فعالیت انقلابی و تکامل به سوی انقلابی بودن پرولتری سد کنیم. رفقای حزبی این توضیحات کمیته مرکزی و رفیق مائوتسه دون را پذیرفتند و هیچ گونه مجازاتی برای رفقائی که اشتباه کرده بودند، قائل نشدند و فقط به انتقاد ایدئولوژیک از آن ها اکتفا کردند. در کنگره هفتم که پس از جریان تصحیح شیوه کار حزب تشکیل شد، مهم ترین افرادی که عمده ترین اشتباهات را کرده بودند (مانند وان مین، لی لی سان و غیره)، به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند.

ما بعداً این تجربه را ارزیابی و جمع بندی کردیم و فوائد بزرگی از آن به دست آوردیم و از این جهت از آن پس حزب ما همیشه برای حل مسائل داخلی خود همین شیوه را پیش گرفت. در فبروری ۱۹۴۹ دومین پلنوم کمیته مرکزی پس از کنگره هفتم تشکیل شد. در این جلسه رفیق مائوتسه دون اعلام کرد که به زودی کشور ما آزاد می شود و ما به شهر های بزرگ وارد می شویم و باید مراقب بود که به دست بورژوازی فاسد نشویم. رفیق مائوتسه دون گفت که قوی ترین سلاح بورژوازی خمپاره های تشکیلاتی اوست که از گلوله های توپ وی قوی تر است. توپ ها و هواپیما های دشمن ما را درهم نشکست، ولی خمپاره های تشکیلاتی وی می تواند ما را خرد کند، بزرگ ترین خطر در این جاست. رفیق مائوتسه دون گفت که به علت پیروزی ما تمام مردم ما را تقویت و پشتیبانی می کنند و بورژوازی به ما تملق خواهد گفت. ممکن است که رفقاء از این وضع فریفته شوند و از توده ها جدا شده به بوروکرات هائی مبدل گردند. ما باید محبوب تر و متواضع تر و با احتیاط تر باشیم.

بر اساس پیشنهاد رفیق مائوتسه دون به تصویب رسید که اسم رهبران حزب بر روی شهر ها و خیابان ها و کارخانه ها و میدان ها گذاشته نشود، برای رهبران جشن گرفته نشود، هدایا به رهبران داده نشود.

از آن به بعد کمیته مرکزی هر سال مبارزه ای برای تصحیح شیوه کار حزب انجام می دهد، به این معنی که هر سال یک بار از کار گذشته ارزیابی و جمع بندی می شود و هر فردی از کار خود انتقاد می کند. از این زمان حزب ما تصمیم گرفت انتقاد علنی را در روزنامه شروع کند، اشتباهات حزب در روزنامه منتشر شود تا توده ها در این باره به حزب کمک کنند و حزب کاملاً تحت کنترل و مراقبت توده های مردم قرار گیرد.

از جنوری ۱۹۵۲ حزب به مبارزه وسیعی علیه سه عامل مهم: فساد و انحراف، و لخرجی ثروت ملی و بوروکراتیسم دست زد و همچنین علیه سه شیوه غلط: شیوه فرماندهی و حکم [دستورگرائی]، شیوه بوروکراتیسم، و نقض قوانین دولتی به مبارزه پردامنه ای پرداخت.

حزب در چهارمین جلسه پلنوم در سال ۱۹۵۴ برای تحکیم وحدت به مبارزه آغاز نمود. در کنگره هشتم، حزب کمونیست چین از نو مبارزه علیه سوپرکتیویسم و سکتاریسم را توسعه داد و تمام این مبارزات بر روی خط اساسی "تصحیح شیوه کار حزب" انجام گرفت.

در این جا به چند سؤال که غالباً در نزد رفقاء مطرح می شود، جواب می دهیم:

سؤال - گفتید که حزب به تصحیح سه شیوه کار خود موفق شد، این سه شیوه چه بود؟

جواب - این سه شیوه عبارت بود از:

شیوه آموزش - در این زمینه علیه سوپرکتیویسم - یعنی دگماتیسم و امپریسم مبارزه شد.

شیوه کار حزب - در این زمینه علیه سکتاریسم مبارزه شد.

شیوه ادبی - در این زمینه علیه کار... و کلیشه سازی در آثار ادبی مبارزه شد.

سؤال - با رفقائی که اشتباهات را نمی پذیرند، چطور باید رفتار کرد؟

جواب - شرایطی که در آن شرایط رفقاء اشتباهاتی مرتکب می شوند، بسیار بغرنج است و به همین علت قضاوت آن ها غالباً بغرنج است. ما در حزب نمونه هایی از این قبیل داشتیم و سیاست ما عبارت بود از سیاست انتظار و اقناع. اگر اشتباه کنندگان کمونیست هستند، اشتباه خود را حتماً خواهند پذیرفت و اگر هرگز نپذیرند، به این معنی است که کمونیست نیستند.

سؤال - ترکیب کارگری در رهبری حزب کمونیست چین چیست؟

جواب - در بین رهبران حزب تعداد رفقائی که از طبقه کارگر باشند، خیلی کم است. اکثر رهبران حزب از روشنفکرانند و عده زیادی از میان دهقانان جزو کادر رهبری هستند. این خصوصیت ناشی از وضع مشخص انقلاب چین است، ولی اکنون اوضاع تغییر می پذیرد و عناصر پرولتاریائی در رهبری حزب هر روز زیاد تر می شوند.

سؤال - شکل عمومی تعلیمات کادرها و مؤولان حزب چیست؟

جواب - دوره های تعلیماتی مهم ترین شکل آموزش کادرها است. برای افراد جلسات حوزه و غیره مهم ترین شکل آموزش است.

۴. مبارزه مسلحانه

حزب ما از ۱۹۲۷ علیه نیرو های ارتجاعی به مبارزه مسلحانه دست زد. پیش از جدائی از گومیندان نیرو های ما جزئی از نیرو های عمومی بود. ما مشترکاً علیه امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه می کردیم و در این دوره نیرو های انقلابی در جنوب چین در ایالات کانتون جا داشتند. پس از خیانت گومیندان هدف مبارزه مسلحانه ما عبارت بود از

امپریالیست ها و گومیندان. ما پس از ۲۲ سال جنگ بالاخره در ۱۹۴۹ به پیروزی رسیدیم. حزب ما در اثر خط مشی انحرافی چن دوسیو برای جلوگیری از کودتای گومیندان تدارک ندید. در این لحظه تاریخی خلق چین و حزب کمونیست چین علیه خیانتچانکایشک و حملات نیرو های ارتجاعی چندین قیام ترتیب داد که مهم ترین آن ها قیام اول آگست ۱۹۲۷ در ایالت نان چای بود. این قیام تحت رهبری چوئن لای، یه تین و خولون انجام گرفت که از میان آن ها رفیق یه تین در سال ۱۹۴۶ به قتل رسید. به علت این که نیرو های ارتجاعی خیلی قوی بودند، قیام های مذکور در عرض دو ماه سرکوب شدند. بعداً قیام دیگری در پائیز انجام گرفت که عبارت بود از قیام دهقانان نواحی سرحدی سه ایالت حویه، جانسی و، هونان. این قیام زیر نظر مائو تسه دون و با رهبری کمیته مرکزی انجام گرفت، ولی این قیام هم پس از دو ماه در اثر بی تجربگی سرکوب شد. بار دیگر در ۱۱ دسمبر ۱۹۲۷ یک قیام دیگر با رهبری حزب عملی گردید که عبارت بود از قیام مسلح کارگران و دهقانان ایالت کانتون. ما پس از قیام فوراً کنفرانس مشورتی کارگران و دهقانان و سربازان را تشکیل دادیم و به تشکیل دولت دست زدیم، ولی سه روز پس از تشکیل دولت، ارتش ما به وسیله نیرو های ارتجاعی در هم شکسته شد. هدف این سه قیام بعد از حمایت گومیندان، نجات انقلاب چین بود. حکومت سه روزه کانتون یک شکل کمون یعنی حکومت کارگران و دهقانان و سربازان بود. پس از شکست این قیام، ارتجاع داخلی و امپریالیسم تسلط خود را در سراسر کشور برقرار کردند و قتل عام فجیعی از کمونیست ها راه انداختند، ولی افراد حزب کمونیست و سربازان سرخ روحیه خود را از دست ندادند. در دوران بعدی، سربازان و دهقانان در بسیاری از نقاط کشور چندین بار تحت رهبری حزب قیام کردند. در قیام نان چای با آن که این قیام شکست خورد، قسمت کوچکی از قیام کنندگان مدت ها مقاومت کردند و به ارتش گومیندان تسلیم نشدند و یک دسته از آن ها به تعداد هزار نفر به رهبری چونه به ایالت هونان آمدند و در آن جا به کمک دهقانان مجدداً به قیام دست زدند. یک دسته هزار نفری دیگر به ایالت های فون رفتند تا در آن جا با دهقانان قیام های جدید راه بیاندازند. نیرو های شکست خورده کانتون به طرف فون حرکت کردند و در آن جا پایگاه انقلابی به وجود آوردند. رفیق مائو تسه دون هم پس از شکست به طرف جنوب رفت و پایگاه انقلابی هونان و کیان سی را به وجود آورد. رفیق دیگری نیز در سمت غربی پایگاه دوم و پایگاه انقلابی سوم (فوچه، چان سی) را ایجاد کرد. کمونیست های مغرب هانکو نیز بین دهقانان فعالیت زیادی انجام دادند و پایگاه انقلابی جدیدی به وجود آوردند. رفیق خولون پس از شکست قیام نان چان به نواحی پدري خود رفت و میان دهقانان فعالیت نمود تا این که قیام مسلح جدیدی راه انداخت. کمونیست های شمال ایالت هان کو هم با کار در میان دهقانان یک پایگاه انقلابی به وجود آوردند. همچنین کمونیست های ایالت سی ان که پایگاه کوچکی در شمال بود و در جزیره هامیان و در نقاط مرزی ویتنام و شمالی تر از آن دو پایگاه انقلابی دیگر به وجود آمد. کوچک ترین پایگاه انقلابی در شمال شانگهای و شمال رود یانگتسه بود. تمام این پایگاه ها طی یک سال پس از شکست انقلاب ۲۷ به وجود آمدند و فقط دو تای آنها دیر تر تشکیل شدند. قیام ها ابتداء محدود بودند و بعداً توسعه پیدا کردند. مثلاً نیرو های تحت رهبری مائو فقط هزار نفر بودند و نیرو های تحت رهبری چونه کمی بیش از هزار نفر، و این دو گروه بزرگ ترین نیرو ها را تشکیل می دادند. بعضی از قیام ها با ده نفر شروع می شد و بعد ها توسعه می یافت. سه سال بعد از این، به تدریج پایگاه های کوچک با هم گرد آمدند و پایگاه بزرگ تر به وجود آوردند. در سال ۱۹۳۰ تعداد سکنه پایگاه های انقلابی جمعاً ده میلیون بود و مجموع نیرو های انقلابی در این زمان به ۶۰ هزار نفر می رسید.

نیرو های ارتجاعی به کمک امپریالیست ها مرتباً به طور شدید به مراکز انقلابی حمله می کردند، ولی تمام حملات شان دفع می شد. هر بار که ما حملات نیرو های چانکایشک را دفع می کردیم، غنایم تازه ای به دست می آوردیم و به وسیله آن ها نیروی خود را بسط می دادیم.

در سال ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ جمعیت نواحی انقلابی به همان اندازه سابق بود، ولی نیرو های مسلح انقلابی به سه صد هزار نفر بالغ شده بود. درست در همین دوران خط مشی اشتباه آمیز وان مین در رهبری حزب تسلط یافت و در نتیجه اشتباهات این رفیق، شکست های بزرگی به ما وارد آمد. اشتباه نظامی وان مین در این بود که وی طرفدار جنگ های منظم بود و با جنگ های پارتیزانی توده ها مخالفت می نمود و قانون تکامل جنگ پارتیزانی و توسعه آن را از ده به شهر درک نمی کرد. وی درک نمی کرد که جنگ پارتیزانی فرم عالی مبارزه دهقانان است. او نمی فهمید که جنگ پارتیزانی نه تنها جنگ علیه ارتجاع است، بلکه عامل سازمان دهنده و تبلیغ کننده بین توده های دهقانان است. ما نیرو های تبلیغاتی مسلح داشتیم که نه فقط به جنگ پارتیزانی، بلکه در بین توده ها به کار تبلیغاتی می پرداختند و به آن ها می آموختند که چگونه باید سازمان حکومت انقلابی را به وجود آورد. وان مین دگماتیست بود و این مطالب را نمی فهمید. وی می پنداشت که پارتیزان ها فقط برای جنگ هستند، نه برای تبلیغ. این اشتباهات دگماتیستی در زمینه سیاسی و نظامی شکست های بزرگی به ما وارد آورد. در ۱۹۳۴ قسمت مهم ارتش سرخ در ایالت جان سی نتوانست حمله دشمن را دفع کند و سرانجام در سد محاصره رسوخ نموده و مارش دوازده هزار کیلومتری معروف را [راه پیمائی طولانی] به سوی شمال آغاز نمود. ارتش سرخ از نقاط مختلف مرکز برای مارش بزرگ حرکت کرد و به طرف شمال به راه افتاد. ارتش سرخ تلفات فوق العاده ای تحمل کرد که تقریباً به اندازه ۹۰ درصد تمام نیروهایش بود و ۹۰٪ پایگاه های انقلابی را از دست داد. تشکیلات حزبی در نواحی گومیندان تقریباً صد در صد از بین رفت. دگماتیک ها خیلی به خود می بالیدند و خود را بلشویک های تمام عیار می دانستند. در جنوری ۱۹۳۵ رفیق مائو تسه دون به رهبری حزب انتخاب شد و در شرایط دشوار مارش بزرگ را هدایت کرد و ارتش را به شمال ایالت شان سی برد. در این دوران حزب شعار جبهه واحد ملی ضد جاپانی را مطرح کرد و با جدیت دنبال نمود. این سیاست صحیح قشر های وسیع مردم چین را صرف نظر از وابستگی های سیاسی شان متشکل می ساخت. بدیهی است که چنین جبهه وسیع انقلابی به وسیله پرولتاریا رهبری می شد. بدون رهبری پرولتاریا، نه جبهه واحد ملی به وجود می آمد و نه پیروزی علیه امپریالیسم جاپان تأمین می شد.

در جولای ۱۹۳۷ جاپانی ها حمله عمومی علیه چین را آغاز کردند. حزب کمونیست چین همه مردم را برای مقاومت علیه تجاوز جاپان تجهیز کرد. ارتش مسلح خود حزب در این تاریخ فقط سی هزار نفر بود. این ارتش از لحاظ تعداد ضعیف بود، ولی ارزش فوق العاده داشت و نیروی پیشقراول مقاومت علیه جاپان به شمار می آمد. پس از آن که ارتش جاپان شهر ها و خطوط آهن را اشغال کرد، ارتش ما در پشت سر دشمن در فاصله بین شهر ها و کنار خطوط آهن پایگاه های انقلابی به وجود آورد.

ما از سپتمبر ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ نرده پایگاه انقلابی بزرگ به وجود آوردیم. جاپان شهر ها و راه آهن را در دست داشت و ما نواحی دهقانی را. نواحی اشغالی ما به هم متصل نبود، ولی با رهبری واحدی از طرف حزب اداره می شد. در ماه اوریل ۱۹۴۵ هنگام تشکیل کنگره هفتم جمعیت پایگاه های انقلابی در حدود صد میلیون و نیرو های مسلح کمونیست ها در حدود یک میلیون سرباز بود. ارتش های ما شصت درصد ارتش جاپان را به خود مشغول می کردند و به علاوه نود درصد از ارتش حکومت دست نشانده جاپانی ها در مقابل ما بود. بعد از جنگ ضد جاپان تا

مدت دو سال جنگ های انقلابی در درجه اول علیه گومیندان بود که می خواست شهر های بزرگی را که سابقاً جاپانی ها اشغال کرده بودند، اشغال نماید. بعد از این دو سال مراکز و پایگاه های انقلابی مهم ترین میدان های نبرد را تشکیل می دادند. به این ترتیب ارتش نجاتبخش ملی نه فقط نیرو های قدیم را به دست آورد، بلکه نیرو های بزرگی به او پیوستند، زیرا که توده های وسیع چین در دوره جنگ های مقاومت به وسیله حزب ما تجهیز شده بودند و آمادگی زیادی برای نبرد داشتند.

بلافاصله پس از آن که از طرف اتحاد شوروی به جاپان اعلام جنگ شد، جنگ با جاپان خاتمه یافت. چانکایچک در سال ۱۹۴۵ پس از تسلیم جاپان، به منظور آن که ثمرات مقاومت درخشان خلق چین را بر بیاورد، ارتش های خود را برای اشغال قسمت های شمال شرق چین و شهر پکن فرستاد تا از این مناطق علیه نیرو های انقلابی حمله کند. در ماه جولای ۱۹۴۶ چانکایچک به اتکاء امپریالیست ها به حمله عمومی علیه نواحی آزاد شده دست زد. چانکایچک در این زمان چهار میلیون و سه صد هزار سرباز داشت و کمک نظامی شش میلیارد دلاری از امریکا را دریافت می کرد. نیرو های گومیندان اسلحه بیش از یک میلیون سرباز جاپان را در دست داشتند. دار و دسته چانکایچک در دوران جنگ ضد جاپانی نیرو های خود را در عقب نگه می داشتند و به جبهه نمی فرستادند و منتظر بودند ارتش جاپان ارتش نجاتبخش چین را نابود کند تا در هنگام شکست جاپان، ارتش خود را برای اشغال سراسر کشور بفرستند. آن ها در جنگ ضد جاپان در واقع نقش ناظر را بازی می کردند.

اما ارتش نجاتبخش چین فقط یک میلیون و سه صد هزار نفر سرباز داشت که تجهیزات آن ها خیلی بد بود. نه هواپیما، نه اتوموبیل، نه وسائل جنگی سنگین داشت. ارتش نجاتبخش فقط بر پشتیبانی مردم تکیه می کرد. ما نیرو های خود را در پایگاه های گوناگون انقلابی برای مقابله با دشمن متمرکز می ساختیم. ما در اولین سال جنگ داخلی علیه چانکایچک، ۹۰ تیپ دشمن را که نهصد هزار سرباز داشت؛ در هم شکستیم و از نبرد خارج کردیم و مقدار زیادی از اسلحه و مهمات امریکائی به دست آورده، ارتش خود را با آن مجهز ساختیم. ما بیش از چندین صد هزار نفر از سربازان گومیندان را اسیر کردیم و تربیت جدید به آن ها دادیم تا اسلحه بگیرند و علیه گومیندان بجنگند. آن ها اکثر اوقات دهقانان و کارگران بودند. ما صفوف خود را از مردم نواحی آزاد شده پر می کردیم تا آن که به تدریج نیروی ما زیاد شد و از این لحظه به حمله متقابل ستراتیژیک دست زدیم.

در جلسه هیئت سیاسی در دسامبر ۱۹۴۷ رفیق مائو تسه دون استراتژی جنگ را در ده نکته خلاصه کرد که در تاریخ سی ساله حزب محفوظ است.

ارتش نجاتبخش ملی با به کار بردن این ده نکته اساسی در عرض سه سال پیروزی های منظم به دست آورد و بالاخره در ۱۹۴۹ موفق شد که تمام نیرو های گومیندان را که بیش از هشت میلیون نفر بودند، از نبرد خارج سازد و همه کشور به استثنای تایوان را آزاد گرداند.

چرا ارتش نجات بخش پیروز شد؟

دلایل این پیروزی متعدد است و ما در این جا مهم ترین آن ها را ذکر می کنیم:

علت عمده پیروزی این بود که ارتش نجاتبخش چین از همان زمان نخستین قیام ها، در زیر رهبری حزب کمونیست و طبقه پرولتاریا قرار داشت. این مهم ترین عامل پیروزی بود. ما از شکست انقلاب ۱۹۲۷ درس بزرگی گرفتیم و فهمیدیم که در گذشته توجه کافی به مبارزه مسلحانه نداشتیم. اگر چه حزب ما در فاصله سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ در مبارزات مسلحانه نسبت به گومیندان شرکت جسته بود، ولی معذالک به اندازه کافی به لزوم تشکیل نیرو های

مستقل به رهبری حزب کمونیست توجه نداشتیم. در آن دوره فقط واحد های کوچکی وجود داشتند و حال آن که چین یک کشور نیمه فیودالی و نیمه مستعمره بود و در آن بدون نیرو های مسلح، رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن امکان نداشت. بدون نیرو های مسلح ممکن نبود آزادی های مردم به دست آید. رفیق مائوتسه دون گفته است که مسائل انقلاب چین بدون مبارزه مسلحانه قابل حل نیست. از این جهت پس از سال ۱۹۲۷ حزب کمونیست قیام های مسلح ترتیب داد تا با قتل عام های نیرو های ضد انقلاب مقابله نماید. حزب کمونیست چین در این نبرد مسلح سازمان دهنده و رهبر جنبش انقلاب دهقانان چین بود. کمونیست ها در این مبارزات مسلح همیشه پیشقراولان نبرد و در خط اول جبهه بودند. رفیق مائو تسه دون شخصا در ایجاد ارتش های مسلح و رهبری آن ها شرکت داشت، همچنان عدۀ زیادی دیگری از رهبران حزب. تاریخ حزب کمونیست چین در عین حال تاریخ مبارزات مسلح خلق چین به رهبری حزب کمونیست می باشد.

خلق چین در طی هزار سال اخیر به قیام های پر دامنه ای دست زده است که بزرگ ترین آن ها قیام معروفی است که به رهبری "لی چه چن" در سه صد سال پیش انجام گرفت. این قیام کنندگان حتی شهر پکن را نیز چهل روز در اشغال خود داشتند. همچنین در صد سال پیش قیام دهقانی به نام "امپراتوری آسمان" روی داد که مدت ده سال در نانکن حکمفرما بود. ولی این قیام ها شکست خوردند، زیرا در آن زمان از لحاظ تاریخی زمینه پیروزی فراهم نبود، طبقۀ کارگر و پیشقراولان حزب کمونیست وجود نداشت. با انقلاب اکتبر شرایط عوض شد و رهبری حزب کمونیست ضامن پیروزی انقلاب گردید. اما تنها رهبری حزب کمونیست کافی نیست، باید رهبری صحیح باشد. رهبری غلط انقلاب را با شکست مواجه خواهد کرد.

از همان لحظه ای که کار پارتیزانی آغاز شد، ما هسته های حزب کمونیست و هسته های اتحاد جوانان را در داخل ارتش به وجود آوردیم؛ کوشیدیم که تعلیم مارکسیسم - لنینیسم تسلط یابد؛ علیه روش های راهزانه، کودتا طلبانه و غیره به شدت مبارزه کردیم؛ علیه هرگونه سوبژکتویسم، میلیتاریسم و اولترا دموکراتیسم مبارزه کردیم. ما در هر هنگام یک کمیته حزبی، در هر گردان یک مسؤول تعلیمات و در هر گروهان یک معلم سیاسی داریم و این ها کار تربیت افراد را در دست دارند. اکثر فرماندهان ما کمونیست و یا اعضای سازمان جوانان هستند. این امر رهبری حزب را در ارتش تأمین می نماید.

ارتش های ما در اثر رهبری حزب دارای خصوصیات زیرین اند:

هماهنگی ارتشی ها و افراد غیرنظامی - ارتش، سیاست حزب کمونیست را عملی می سازد و همیشه در خدمت توده های مردم است. از این جهت ارتش ما سه خصوصیت دارد: توده ئی، ملی و دموکراتیک است.

ملی است، به دلیل این که در جنگ ضد جاپان شرکت کرد و اینک برای آزاد ساختن تایوان آماده است. دموکراتیک است، زیرا که در راه انجام رفرم ارضی و تأمین منافع توده ها مبارزه کرده و می کند.

توده ئی است، زیرا که در اثر وحدت ارتش و مردم، وحدت فرماندهان و سربازان حاصل می شود. سربازان و افسران جزء حق انتقاد از افسران ارشد و فرماندهان را دارند. چنین روح دموکراتیک در هیچ یک از ارتش های سابق چین وجود نداشته است. چرا به سربازان حق داده می شود که از افسران ارشد انتقاد کنند؟ زیرا که افسران ارشد و هم سربازان برای دفاع انقلاب کار می کنند. پس هر دوی آن ها حقوق متساوی دارند و بین آن ها فقط از لحاظ تقسیم کار، تفاوت است. چرا سربازان حق نداشته باشد از کار غلط و اشتباهات افسران ارشد انتقاد کنند، وقتی که این به نفع انقلاب است؟ بعضی ها می پرسند که آیا این وضع باعث پائین آمدن حیثیت افسران ارشد نمی شود؟ نه، به

عکس، این شیوه حیثیت افسران انقلابی با ارزش را بالا می برد. هر قدر افسران بیشتر دارای روحیه دموکراتیک باشند، بیشتر دارای پرستیژ هستند. پرسیده می شود که آیا در این صورت حالاتی پیدا می شود که سربازان از افسران اطاعت نکنند؟ نه خیر. زیرا که سربازان انقلابی وظیفه دارند از رهبری اطاعت کنند. دموکراسی داخلی ارتش یک دموکراسی بی بند و بار نیست. دموکراسی آمیخته با انضباط است. دموکراسی هرگز دیسپلین را نفی نمی کند.

۱. هر اقدام باید بر طبق فرمانی انجام گیرد. هیچ فردی حق ندارد به عنوان دموکراسی از اجراء فرمان سرباز زند.

۲. هیچ چیز حتی یک سوزن از مردم نباید گرفته شود، همه چیز را باید خرید.

۳. تمام غنایم باید به ارتش تسلیم شود و هیچ کس حق ندارد چیزی از آن را برای خود بردارد.

ماده سوم خیلی اهمیت داشت، زیرا که ما از مردم مالیات نمی گرفتیم و وضع زندگی سربازان بد بود. در مورد دیسپلین باید هشت تذکر دیگر را در نظر گرفت:

۱. بر عکس زمان گذشته که همیشه سرباز نسبت به مردم خشونت می کرد، باید نسبت به مردم غیرنظامی خیلی ملایم و نرم بود.

۲. باید خریدن جنس از مردم به قیمت عادلانه باشد.

۳. باید هر چه از مردم غیرنظامی قرض گرفته می شود، به آن ها پس داده شود.

۴. اگر خساراتی به مردم غیرنظامی وارد آوریم، باید آن را حتماً جبران کنیم.

۵. هیچ گاه نباید کسی را فحش داد و یا کتک زد.

۶. به محصول نباید صدمه وارد ساخت.

۷. نسبت به زنان نباید روش سبکسرانه و بی ادبانه داشت.

۸. نباید با زندانیان و اسیران جنگی بدرفتاری کرد.

فقط ارتش ما می توانست چنین خصوصیتی داشته باشد و این دیسپلین را اجراء کند. از این جهت ارتش ما بین مردم نفوذ و حیثیت و شخصیت و تکیه گاه پیدا کرد. سربازان ما عبارتند از افراد عادی غیر نظامی مسلح. آن ها برای دفاع از منافع خلق به ارتش می آیند و همین خصوصیت باعث حسن روز افزون ارتش انقلابی می گردد.

از آن جا که ارتش ما با مردم ارتباط داشت، او فقط جنگ نمی کرد، بلکه همیشه در کار توده ئی شرکت داشته و دارد. ارتش ما به هر جا می رفت، سازمانده و مبلغ انقلاب بود. هر جا حکومت انقلابی وجود نداشت، با کمک ارتش به وجود می آمد و وقتی که به وجود می آمد، از طریق ارتش تقویت می شد. هر جا سازمان های حزبی وجود نداشت، به وسیله ارتش به وجود می آمد و وقتی که واحد حزبی به وجود می آمد، حزب نیرو های مسلح را رهبری می کرد. از این جهت ما ارتش خود را "نیروی تبلیغاتی مسلح" نام نهاده ایم. ما تشبیه می کردیم و می گفتیم که ارتش ما ماهی است و توده ها آب. رابطه ارتش با مردم رابطه ماهی با آب است. هم چنانی که ماهی بدون آب نمی تواند، زیست کند، ارتش انقلابی ما بدون توده های مردم امکان زندگی ندارد. نیرو های گومیندان خیلی قوی بود. آن ها اسلحه داشتند، از امریکا کمک می گرفتند، ولی از مردم جدا بودند، از پشتیبانی مردم برخوردار نمی شدند و از این جهت شکست خوردند.

جبهه واحد و اهمیت آن در مبارزات مسلحانه - رفیق مائو تسه دون گفته است که اگر حزب در لحظه معین با سیاست صحیح با بورژوازی متحد شود و در لحظه لازم با سیاست صحیح، همکاری خود را قطع نماید، در آن صورت نیرومند خواهد شد و پیش خواهد رفت. مثلاً اتحاد حزب در ۱۹۲۴ با بورژوازی باعث پیشرفت حزب گردید

و در ۱۹۲۷ وقتی که بورژوازی خیانت کرد، لازم بود که ما از بورژوازی خائن جدا شویم. اما "چن دوسیو" این را نفهمید. در این دوره لازم بود که نبرد مسلح علیه بورژوازی که به انقلاب خیانت می کرد، دنبال شود. همچنین بعد ها لازم آمد که با بورژوازی ملی دو باره اتحاد شود، ولی سیاست نادرست حزب کمونیست چین مانع آن شد. در ۱۹۳۱ این امکان وجود داشت که حزب دو باره جبهه واحد را به وجود آورد، زیرا که در اثر حمله جاپان، در داخل بورژوازی ملی شکاف ایجاد شده بود، ولی دگماتیک ها این نکته را نمی فهمیدند و بورژوازی ملی را بدتر از ملاکین و بورژوازی بزرگ و امپریالیسم می دانستند و از این جهت چندین سال مانع این اتحاد شدند و صدمه های بزرگ به حزب رساندند. پس از ۱۹۳۵ که سیاست صحیح اتخاذ شد، دو باره نیروی عظیمی در پیرامون حزب و در جبهه واحد مجتمع گردید. ارتش ما بدون جبهه واحد نمی توانست چنین پایداری نشان بدهد و در پایگاه های انقلابی تا این حد از پشتیبانی مردم برخوردار گردد.

ولی باید گفت که رهبری در ارتش مستقیماً و مطلقاً در دست حزب کمونیست است و تجربه نشان داد که بورژوازی نمی تواند ارتش را رهبری کند. در ارتش فقط سازمان حزب کمونیست وجود دارد و سازمان احزاب دیگر نیست. افسران ما یا کمونیست هستند و یا غیرحزبی. وابستگان به احزاب دیگر در بین افسران نیستند.

در درون ارتش داوطلب، یک سوم ارتش از کمونیست ها بود و حالا یک پنجم ارتش از کمونیست هاست، اما در بین افسران عده خیلی کمی کمونیست نیستند. تجربه نشان داد که وقتی که ارتش به وسیله کمونیست ها رهبری شود، شکست ناپذیر و فاسد ناشدنی است و چنین خاصیت را در غیر آن صورت نمی توان برای ارتش تأمین نمود.

در ارتش چین وحدت بسیار استواری وجود دارد و عبارت است از وحدت ارتش و مردم، وحدت فرماندهان و افراد، وحدت ارتشی ها و غیرنظامی ها، حتی در مواقعی که دشمن ضربات سخت به ما وارد می ساخت، وحدت ارتش ما دچار تزلزل نشد. مواردی بود که نبرد سه روز و سه شب ادامه داشت و غذا نبود، ولی معذالک در صفوف واحد ارتش ما کوچک ترین تزلزلی پیدا نمی شد. مثلاً اگر کفش نبود، سربازان هنگام شب کفش های گاهی برای مارش فردا درست می کردند. ارتش ما در داخل خود علی رغم حملات دشمن، گرسنگی، خستگی و مارش طولانی همیشه متحد و محکم ماند. وجود دموکراسی در داخل ارتش پایه این وحدت است.

در واحد های پارتیزانی غیر از کمیسر سیاسی یک هسته حزبی وجود داشت. جلسه عمومی پارتیزان ها تشکیل می شد که در آن افسران نیز شرکت می کردند و افراد حق بحث آزاد داشتند.

صورت حساب مخارج واحد های ارتشی رسماً انتشار می یافت. در دوران جنگ داخلی و انقلابی، افراد ارتش و افسران یک جیره داشتند. مثلاً رفیق مائو تسه دون و سرباز ساده هر دو یک اندازه در ماه حقوق می گرفتند.

سلام ها و تعارفات را از بین بردیم. یگانه تفاوت سرباز و فرمانده این بود که فرمانده اسب در اختیار داشت. فقط موقعی که از ملاکان مرغ و خوک گرفته می شد، کمی به افسران جیره بیشتر داده می شد. لباس سربازان و افسران عیناً یکی بود و حتی چوته و مائو تسه دون مانند سربازان کفش های گاهی پا می کردند، زیرا که ساخت این کفش ها هم آسان است و هم سریعاً انجام می گیرد. به علت همین تساوی حقوق سیاسی و اقتصادی افسران و سربازان بود که توده ها با میل در ارتش ما شرکت می کردند و حتی عده زیادی از افسران ارتش گویندگان در ارتش ما حاضر به خدمت می شدند. ما به این طریق تضاد بین سرباز و افسر را از بین بردیم.

مخارج ارتش از کجا تأمین می شد؟ در دوران اول فعالیت پارتیزانی که هنوز ارتش ما کوچک بود مخارج ما از راه اخذ املاک مالکان تأمین می شد. ما مالکان را حبس می کردیم و از آن ها پول می خواستیم. اما وقتی که پایگاه

های انقلابی محکم شد، از دهقانانی که زمین بین آن‌ها تقسیم شده بود، مالیات مختصری می‌گرفتیم و آن‌ها غالباً این مالیات را با میل می‌دادند. اما این پول احتیاجات ارتش را برآورده نمی‌کرد و سطح زندگی در دوران اول در ارتش ما خیلی پایین بود. در این دوران ما لباس نداشتیم و همان لباس ملاکین و بورژواها را می‌گرفتیم و می‌پوشیدیم و غالباً به شکل‌های خنده داری در می‌آمدیم. لباس‌های سربازان گومیندان را نیز مورد استفاده قرار می‌دادیم. اسلحه و مهمات را فقط از دشمن به وسیله جنگ می‌گرفتیم. وضع غذا بسیار بد بود و فقط وقتی که اموال مالک بزرگ را می‌گرفتیم، می‌شد غذای حسابی خورد. اما پس از تحکیم پایگاه‌های انقلابی وضع بهتر شد و روز به روز به سوی بهبود رفت. برای این که مقیاسی در دست باشد، در این جا ذکر می‌کنیم که در ۱۹۳۷ حقوق یک فرمانده عالی ۵ یوان و حقوق یک سرباز یک یوان بود.

۵. مبارزات مخفی

کار مخفی حزب کمونیست چین به سه دوره تقسیم می‌شود.

۱- دوران پیش از شکست انقلاب از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷. در این دوره کار مخفی با موفقیت پیش رفت.

۲- دوران بین ۱۹۲۷ و ۱۹۳۵ که حزب در اثر چپ روی‌ها، شکست‌های بزرگی را تحمل کرد و درس‌های بزرگ گرفت.

۳- دوران جنگ ضد جاپان - مبارزه مخفی در این دوره دارای خصوصیتی است که آن را از دوران‌های دیگر متمایز می‌گرداند.

در دوران مبارزه مخفی عده‌ای از مسئولان و مبارزان حزب ما خوب نمی‌فهمیدند که چه مشکلی از کار را باید به تناسب شرایط مشخص هر زمان انتخاب کرد. زیرا که آن‌ها جوان بودند و تجربه نداشتند و می‌خواستند زود به پیروزی برسند، می‌خواستند مارکسیسم را خیلی با عجله و سریع تبلیغ و ترویج کنند و نیروهای توده‌ئی را برای سرکوب کردن دشمن تجهیز نمایند. آن‌ها برای درهم شکستن دشمن خیلی شور و شوق داشتند، ولی حساب‌شان درست نبود و درک نمی‌کردند که باید تناسب قوا را در کار گرفت، باید قوای واقعی خود را به اندازه لازم رشد داد، افزایش داد و نیروی دشمن را کاست و در موقع مناسب ضربه زد.

رفیق مائو تسه دون در مقاله خود به نام "ستراتژی جنگ ضد جاپانی" نوشت که هدف جنگ حتماً نابود کردن دشمن نیست. چه بسا اگر امکان وجود داشته باشد باید دشمن را نابود کرد، ولی وقتی که امکان وجود ندارد، باید در حفظ نیروها کوشید، زیرا که اگر نیروها را حفظ کنیم، در موقع لازم خواهیم توانست دشمن را درهم بشکنیم. این همان نکته‌ای است که عده‌ای از رفقا در دوران اول انقلاب نمی‌فهمیدند. آن‌ها نسبت به دشمن کینه شدید داشتند و می‌خواستند او را هر چه زودتر نابود کنند. در هر دوره شکل سازمانی و تاکتیک مبارزه را باید طبق اصلی‌ترین انتخاب کرد: باید آن شکل سازمانی و آن تاکتیک مبارزه را در هر دوره برگزید که بر نیروی ما بیافزاید و دشمن را منفرد سازد نباید شکل‌های معینی را به مبارزه تحمیل کرد، بلکه باید شکل‌ها و تاکتیک مبارزه را در خدمت مبارزه گماشت و آن‌ها را بر حسب ضروریات عینی تغییر داد.

دوره اول کار مخفی مربوط بود به دوران قبل از شکست انقلاب در ۱۹۲۷. در این دوره فعالیت حزب در قسمت عمده کشور ما مخفی بود. در این دوره نیروهای حزب زیاد نبود، ولی مجموعاً کار حزب خیلی زنده بود. در کار

حزب به ندرت دگماتیسم وجود داشت. رفقائی که مسؤولیت را در نواحی کار مخفی بر عهده داشتند، فعالیت جانبداری انجام می دادند.

پس از شکست انقلاب دگماتیسم اشاعه بیشتری در حزب پیدا کرد. مخصوصاً اپورتونیست های چپ مانند "وان مین" شکل ها و شعار هائی برای مبارزه طرح می کردند که کار را متوقف می کرد و امکان رشد فعالیت را می گرفت. کارها خیلی شیماتیک و دگماتیک بود و از این جهت شکست های بزرگی بر ما وارد می آمد. مثلاً پس از تجاوز جاپانی ها در سپتمبر ۱۹۳۱ به خاک چین حزب ما شعار نابود کردن امپریالیسم جاپان را نداد و شعار او عبارت بود از دفاع از اتحاد شوروی و مقاومت در برابر جاپان. این شعار ما را منفرد ساخت. مثال دیگر در موقعی که رژیم ارتجاعی تسلط دارد، قانون گسترش بخشیدن به جنبش توده ئی عبارت است از عبور از مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی و از مبارزات کوچک به مبارزات بزرگ. ولی ما نمی بایست همه مبارزه های اقتصادی را به مبارزه سیاسی و همه مبارزات کوچک را به مبارزه بزرگ تبدیل کنیم. این کاری است که ما در دوره دوم فعالیت مخفی کردیم و اشتباه بود. البته در بعضی از موارد ممکن بود این عبور انجام گیرد، ولی در همه موارد نمی شد و صحیح نبود و لازم بود که مبارزه در لحظه مناسب قطع شود. در این دوره از فعالیت مخفی، فکر رهبری ما به هیچ وجه فکر عملی نبود و از این جهت شکست های بسیار بر ما وارد شد.

در دوران فعالیت مخفی هدف عبارت است از گرد آوردن و تمرکز دادن نیروها و انتخاب تاکتیک با نرمش متناسب با اوضاع و احوال. ولی ما این سیاست را دنبال نمی کردیم و از این جهت شکست های عظیمی دیدیم. مثلاً پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ نیروی کارگران شانگهای خیلی زیاد بود و گومیندان جرأت نمی کرد عوامل و ایادی خود را به کارخانه ها بفرستد، اما ما نتوانستیم شکل های جدیدی به تناسب شرائط جدید انتخاب کنیم و از این جهت شکست های جدی بر ما وارد شد.

۱- در کار مخفی باید این اصل را به خوبی فراگیریم که اگر امکان وجود دارد، دشمن را کوبید و اگر وجود ندارد، باید به تجمع نیرو پرداخت. در دستورات حزبی برای رفقائی که در نواحی گومیندان کار می کردند چنین گفته شده بود: خوب خود را مخفی کنید، در آن جا سال های دراز بمانید و نیرو جمع کنید تا شرایط مناسب به وجود آید. باید شرایط خاص هر ناحیه را هم در نظر گرفت. بین کار مخفی در نواحی گومیندان و کار در پایگاه های انقلابی ارتباط عمیق و پایداری وجود دارد. پس از این دستور، کار مخفی در نواحی گومیندان شکل بهتر به خود گرفت.

۲- در شرایط مخفی برای گرد آوردن نیرو باید کار مخفی را به کار علنی کاملاً درهم آمیخت، زیرا که کار مخفی بسیار محدود است و امکان بسط زیاد ندارد و فقط با کار مخفی نمی توان نیرو گرد آورد.

آیا ممکن است در شرایط کار مخفی کار علنی هم انجام داد؟ بلی در هر شرایطی ممکن است، البته نباید کار علنی به نام حزب کمونیست انجام گیرد. همیشه شرائطی وجود دارد که ما می توانیم از آن ها برای کوششی استفاده کنیم. توده های چین دشمن امپریالیسم و مخصوصاً دشمن امپریالیسم جاپان بودند، مبارزه ضد امپریالیستی مورد علاقه مردم بود و گومیندان جرأت نداشت به طور آشکار به منافع ملی خیانت کند. از این جهت، گرد آوردن توده ها و ایجاد جنبش های علنی زیر شعار های میهن پرستانه و ضد استعماری وجود داشت و به همین علت در طی سال های طولانی حکومت ارتجاعی چانکایچک با وجود سختگیری های وی با حزب کمونیست چین، حزب توانست به مبارزات علنی علیه امپریالیسم دست بزند. دستگیری و بازداشت میهن پرستان از طرف چانکایشک به این معنی بود که او میهن پرستی را جنایت می دانست. مردم این طور قضاوت می کردند و نفرت شان نسبت به او بیشتر میشد.

چانکایچک همه کسانی را که در جنبش ضد جاپانی شرکت می‌جستند، کمونیست به شمار می‌آورد و با آن‌ها به عنوان کمونیست رفتار می‌کرد و حال آن‌که عدّه زیادی از آن‌ها اصلاً نمی‌دانستند کمونیست چیست.

در نتیجه جنگ‌های طولانی در داخل کشور مردم اکثراً از جنگ متنفر بودند و از این جهت شعار خاتمه دادن به جنگ شعاری بود که مردم را جلب می‌کرد. گروه چانکایشک نمی‌توانست علیه این شعار برخیزد و مجبور بود که بهانه دیگری جسته و طرفداران صلح داخلی را به کمونیست بودن متهم کند و این تبلیغ خوبی برای ما بود، زیرا که کمونیسم و صلح با هم برابر می‌شد.

در رژیم گومیندان در اثر انفلاسیون و ورشکستگی اقتصادی هر روز هزینه زندگی گران‌تر می‌شد و از این جهت مبارزه برای بهبود شرایط زندگی از راه قطع انفلاسیون و تثبیت قیمت‌ها و ارزش پول مردم را جلب می‌کرد. ما از این شعار استفاده کردیم.

در هنگام تسلط ارتجاع، بین محافل ارتجاعی و توده‌ها در همه عرصه‌ها تناقض وجود داشت. لازم بود مهم‌ترین تناقضات را گرفت و با استفاده از آن‌ها توده‌های مردم را برای مبارزه آماده کرد. از این راه نیروهای ما زیاد می‌شد و نیروهای دشمن کم. اگر هم امکان توسعه نیروهای ما به وجود نمی‌آمد، لاقلاً به افزایش نفوذ ما در توده‌ها کمک می‌شد و زمینه مناسب برای توسعه فعالیت آینده به وجود می‌آمد.

این را نیز باید دانست که امکانات دیگری هم برای کار علنی وجود دارد. در اجتماع سه نیرو موجود است: نیروی ارتجاعی، نیروی بینابینی، نیروی مرفی. ما باید در میان نیروهای مرفی که کمونیست نیستند، ولی ضد امپریالیسم هستند، فعالیت کنیم و آن‌ها را مجهز گردانیم و از راه آن‌ها در نیروهای بینابینی نفوذ نموده و در میان آن‌ها به فعالیت بپردازیم. ما باید سمپاتیزان‌ها را برای کار در قشرهای بینابینی تجهیز کنیم. مثلاً در مورد کارمندان مرفی فرهنگ، گومیندان نمی‌توانست تمام این کارمندان مرفی را نابود کند. بعضی از استادان نامی دارای تمایلات مرفی بودند و در بورژوازی ملی نفوذ جدی داشتند. می‌شد از آن‌ها استفاده کرد. در جنبش دانشجویی که در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ که به مناسبت جنگ ضد جاپانی سراسر کشور را فراگرفت، فقط ده نفر کمونیست بودند. این جنبش به وسیله سمپاتیزان‌های مرفی اداره می‌شد. در شانگهای یک مجله مرفی وجود داشت که از طرف بورژوازی ملی منتشر می‌شد و رژیم گومیندان را انتقاد می‌کرد. ما در آن مجله کار می‌کردیم و نیروهای آن را تجهیز می‌نمودیم و در این فعالیت‌ها یک کلمه هم از کمونیسم گفته نمی‌شد.

نویسنده بزرگ چین لوسین که آثار بزرگی در باره کمونیسم و کمونیست‌ها نوشته، کمونیست نبود، ولی مرفی بود و نفوذ عمیقی بین روشنفکران داشت.

این کار بسیار مهمی است که در دوران فعالیت مخفی بتوان نیروهای مرفی و سمپاتیزان حزب را متشکل ساخت و به فعالیت واداشت. آن افراد مرفی که با ما کار می‌کردند، همه طرفدار حزب کمونیست نبودند، ولی کار آن‌ها در پیشرفت ما خیلی مؤثر بود.

در شرایط سخت کار مخفی در همه حال تناقضاتی در داخل طبقه حاکمه و قشرهای آن وجود داشت و ما به خوبی می‌توانستیم به وسیله بعضی از شخصیت‌های سرشناس که روابطی با این طبقه داشتند، از این تناقضات استفاده کنیم.

۳- در دوران کار مخفی ما توانستیم در سازمان‌های گوناگون توده‌ئی و در هر جا که توده‌ها بودند، نفوذ نموده و از شرایط قانونی استفاده کرده به و فعالیت بپردازیم. مثلاً در اتحادیه‌های علنی دانشجویی. ما در آن جا می‌توانستیم با

طرح شعار های صحیح ارتباط خود را با توده های دانشجوی برقرار سازیم. چنین بود کار در سندیکا های ارتجاعی. همچنین ما از همه روابط خصوصی اشخاص، رفاقت، دوستی، همشهری گری و غیره استفاده می کردیم؛ با افراد گوناگون دوست می شدیم و شعار های خود را به وسیله این دوستان به توده ها منتقل می کردیم. در آخرین فوران مبارزات انقلابی از همین راه در بین نیرو های گومیندان کار می کردیم. مثلاً رفقائی داشتیم که افسر ارتش گومیندان بودند. در آن جا تشکیلات حزب ما وجود نداشت، اما آن ها می توانستند دوستان زیادی در ارتش برای خود پیدا کنند، روی آن ها تأثیر کنند و آن ها را برای کمک به انقلاب آماده نمایند. یک فرمانده گروه گروهان اگر چند نفر رفیق پیدا می کرد، در دوران جنگ می توانست واحد بزرگی را به طرف نیرو های انقلابی بیاورد. ما در نیرو های خارجی اشغالگر شانگهای مانند ارتش انگلیس و فرانسه همین سیاست را دنبال می کردیم و از رفقائی که زبان خارجی می دانستند، استفاده می نمودیم.

باید توجه داشت که اگر چه نیرو های دشمن بسیار خونخوارند، ولی فاسد اند و بین آن ها تناقضات بسیار وجود دارد و از این جهت امکانات زیادی برای کار علنی و انواع مختلف آن پیش می آید.

شخصیت های مترقی را نباید به حزب آورد، زیرا که اگر به حزب بیایند، خواهند ترسید.

باید بین کار مخفی و علنی فرق گذاشت و آن ها را با هم اشتباه نکرد.

باید کار مخفی و علنی را خوب بهم آمیخت، ولی هرگز نباید کادر های مسؤول کار علنی و مخفی را باهم مخلوط کرد.

در باره این مسأله در مرحله دوم انقلاب که ما آن اشتباهات سه گانه را مرتکب شدیم، دو تمایل نادرست پیدا شد: یکی این که چپرو ها با استفاده از امکانات علنی و نفوذی رفقای حزب در سازمان های دشمن برای کار علنی مخالف بودند و می گفتند که این ها از مرگ می ترسند. آن ها می خواستند که همه اش به فعالیت مخفی پرداخته شود.

دیگر اینکه "لی لی سان" طرفدار تحمیل فعالیت علنی بود، یعنی طرفدار نمایشات و میتین گهای بزرگ در شرائطی که امکان آن ها وجود نداشت و دشمن همه را توقیف می کرد، بود. گروه "لی لی سان" نمی توانستند کار مخفی و علنی را به درستی با هم تلفیق کنند. در شانگهای در یک دوران طولانی این گرایش اپورتونیستی چپ شیوع داشت. کادر ها اکثراً شناخته شدند، زیرا که در یک دوره طولانی کار های علنی می کردند و میتینگ می دادند و تراکت پخش می کردند و اعلانات سیاسی نصب می نمودند. آن ها دیگر نمی توانستند در کار مخفی شرکت کنند.

حزب می تواند نظریات خود را به وسیله سازمان های علنی و شکل های علنی مبارزه در بین توده ها مطرح کند، ولی هرگز نباید از شعار های سیاسی به عنوان حفظ و یا به دست آوردن امکان کار علنی عقب نشینی کرد. "چن دوسیو" چنین سیاستی داشت که به مسائل اصولی توجه نمی کرد و در این مسائل هم آماده عقب نشینی بود. اپورتونیست های چپ به عکس، گفتار لنین در باره مخالفت با شرکت در کار های علنی را طرح می کردند. لنین گفته است نباید برنامه حزب را به منظور به دست آوردن امکان کار علنی، کم کرد. این البته صحیح است، ولی باید دانست که کار علنی فقط قسمتی از کار تبلیغاتی حزب است و همه کار حزب نیست. آن چه در کار علنی نمی توان گفت، و انجام داد، در کار مخفی می توان گفت و انجام داد. آن رفقائی که تفاوت میان شعار های عملی و تبلیغی را با برنامه حزب درک نمی کند، نمی توانند کار حزب را در مقیاس وسیعی رشد و توسعه دهند.

۱- در کار مخفی باید در نظر داشت که فعالیت دشمن بسیار دامنه دار است و نباید پنداشت که دشمن نمی تواند توده ها بفریبید. پس برنامه حزب ما باید با خواست های توده ها مربوط باشد. بدون این خصوصیت، برنامه حزب ممکن نیست مورد پذیرش توده ها قرار بگیرد. مثلاً در دهات برای تقویت مبارزات کارگران کشاورزی علیه ملاکین، حزب به کار توضیحی وسیعی می پرداخت تا مزد ها زیاد شود. دهقانان با آن که با پیشنهاد های حزب موافق بودند، حاضر به عمل نبودند. ولی وقتی که حزب درد های کارگران کشاورزی را کاملاً دریافت و شعار های فوری آن ها را پیدا کرد، آن وقت توانست کارگران کشاورزی را پشت سر خواست های فوری خود شان مجهز نماید. مثلاً کارگران برای تقاضای اضافه مزد به طور کلی حاضر به جنبش نبودند، ولی وقتی که ملاکین دو گیلان الکل روزانه آن ها را حذف کردند، آن ها با شعار تحصیل این امتیاز از دست رفته، حاضر به مبارزه شدند.

مثال دیگر - شعار ساعت کار و اضافه کردن دستمزد را کارگران خوب می دانستند، ولی به مبارزه روزانه برای این حاضر نبودند. شعار روز برای آن ها نبود. آن ها سال ها با همان شرایط زندگی کرده و خو گرفته بودند، اما هرگاه مقداری از آن حقوق ناچیزی که داشتند ملاکین حذف می کردند، آن ها این سلب حقوق خود را به عنوان خواست روز مطرح می کردند و در راه تحصیل آن آماده مبارزه می شدند.

یکی از علل ناکامی های ما همین بود که درخواست های فوری توده ها را خوب درک نمی کردیم و با برنامه خود بین توده ها می رفتیم و برنامه چون حاوی خواست های فوری نبود، مردم را جلب نمی کرد. ما در تعلیمات خود نرمش نداشتیم.

۲- باید نیرو های بینابینی اکثریت را جلب کرد.

توده ها در شرائط تسلط رژیم ارتجاعی دارای تمایلات عمیق هستند و ما باید برای جلب طبقات بینابینی به کار خیلی با حوصله ای دست بزنیم. اگر ما به کار تدارکی کامل نپردازیم، اگر توده های وسیعی را جلب نکنیم و اکثریت به دست نیاوریم منفرد خواهیم شد و این امر امکان خواهد داد که دشمن ما را سرکوب کند.

۳- سومین تاکتیک در جلب توده ها تاکتیک معروف مائو تسه دون است:

الف - حقانیت؛

ب - به دست آوردن پیروزی و مساعد کردن شرایط؛

ج - قطع کردن حمله در سر موقع.

این شعار در دوران کار مخفی این طور توجیه می شود: حقانیت یعنی انتخاب کردن شعار های صحیح و مطابق درخواست ها و... روزانه زحمتکشان. ایجاد شرایط مساعد تر یعنی به وجود آوردن شرائط زمانی و مکانی و آن چنان تناسب نیرو ها که برای پیروزی لازم است. مثلاً در ده ساله دوران دوم انقلاب، گومیندان نمی توانست برای مردم توضیح دهد که چرا با جاپانی ها سازش می کند و از این جهت ما توانستیم چندین جنبش ضد امپریالیستی در سراسر چین بر پا کنیم. ما در ۱۸ سپتمبر ۱۹۳۱ و ۹ سپتمبر ۱۹۳۵ تا به این جا رسیدیم که توده ها به سازمان مرکزی گومیندان حمله کنند. بعداً هم در این راه موفقیت های جالبی پیدا کردیم. پیدا کردن نقطه ضعف دشمن و زمان مناسب یکی از مهمترین شرائط پیروزی است.

سومین اصل مائو تسه دون در مورد تاکتیک جلب توده ها عبارت است از قطع مبارزه در لحظه لازم. این به آن معنی است که وقتی امکانات نیست، نباید به حمله پرداخت. باید شرائط را در نظر گرفت و هر وقت شرائط آماده بود، به حمله دست زد. باید حمله را به اندازه کافی تدارک دید. باید در شرائط گوناگون شیوه های گوناگون

انتخاب کرد. شیوه کار در شرایط نامناسب غیر از شیوه کار در شرایط مناسب است. باید به خوبی فهمید که چه وقت می توان از مبارزات کوچک به مبارزات بزرگ و از مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی عبور کرد. باید از دگماتیسم احتراز جست. ما در گذشته غالباً بدون این که شرایط هنوز مساعد باشد، حمله را آغاز می کردیم و از روی خامی و ناپختگی می گفتیم که بدون مبارزه نمی توان کمونیست بود. ما هر مبارزه کوچک را به مبارزه بزرگ و هر مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی می کشاندیم و بدیهی است که این طرز عمل به شکست منتهی می شد. باید حمله را در لحظه مناسب قطع کرد. باید وقتی که نیرو نمی رسد، از حمله خودداری کرد.

پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷، نیرو های کارگری شانگهای خیلی زیاد بود، ولی ما چون به مبارزات بدون تدارک دست زدیم و بدون تدارک به حمله پرداختیم، شکست های بزرگی خوردیم. البته نمی توان گفت که همه مبارزات ما غلط بود، ولی مطلب در این جاست که چون به موقع ایست نمی کردیم و تدارک کافی نداشتیم، نیرو های ما بدون حمایت توده ها در مقابل دشمن قرار می گرفت، ما از توده ها جدا می شدیم و دشمن ما را می کوبید.

پیش از این که اوج انقلاب فرا رسد، هدف مبارزات توده ای چیست؟ هدف این مبارزات عبارت است از تجهیز توده ها، بالا بردن آگاهی آن ها، تجمع نیرو ها و نه حمله قطعی برای نابودی دشمن. شعار ما مبارزه به خاطر مبارزه نیست. شعار ما مبارزه برای پیشرفت و به دست آوردن موفقیت است.

پروپاگاندا و آژیتاسیون (تبلیغ و تهییج) در دوران کار عملی - ایرادات کار ما در گذشته در سه مورد اساسی خلاصه می شود:

۱. ما تفاوت بین شعار تبلیغی و تهییجی را درک نمی کردیم.
۲. ما میان تبلیغات علنی و مخفی فرق نمی گذاشتیم.
۳. ما تفاوت بین کار تبلیغاتی در میان مردم و کار تربیتی و تعلیماتی در داخل حزب را به خوبی تشخیص نمی دادیم.

ما در اثر این اشتباهات نتیجه خوب از کار نمی گرفتیم. مثلاً در مورد کارگران کشاورزی شعار مبارزه برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، شعار تبلیغی بود، ولی شعار دو گیلان عرق، شعار تهییجی و روزانه. شعار دفاع از اتحاد شوروی، شعار روز و تهییجی نبود. این می توانست یک شعار توضیحی کلی باشد. شعار روز ما می بایست شعار دفاع از میهن باشد. شعار دفاع از شوروی باعث واکنش توده ها می شد و به دفاع از شوروی زیان می رسانید.

در شرایط کار مخفی باید بین تبلیغات علنی و مخفی تفاوت گذاشت. مثلاً در روزنامه های علنی اگر ما بیش از حد معین تند می نوشتیم، دشمن آن ها را توقیف می کرد. لازم بود آن طور نوشته شود که روزنامه بتواند به حیات خود ادامه دهد و بقیه مطلب از راه مطبوعات مخفی اشاعه یابد.

همچنین باید بین تبلیغات در بیرون حزب و تبلیغات در درون حزب فرق گذاشت، زیرا که در غیر این صورت قسمتی از اسرار حزب و یا مسائل داخلی آن به دست دشمن می افتد. مثلاً ما در داخل حزب به توضیحات در باره مبارزه با پوچیسیم (کودتا گرائی) می پرداختیم و یا دستور ها و شکل های مبارزه را تشریح می کردیم. بدیهی است که اگر این دستورات تعلیماتی به دست دشمن می افتاد، می توانست سیاست و نقشه و شیوه کار ما را دریابد و علیه آن به اقدام بپردازند.

در گذشته در تبلیغات ما شیوه الگوبرداری تسلط یافته بود و مثلاً مقالات زیادی از روی الگو تجدید و تکرار می شد. این عیب بعداً رفع شد.

سازمان حزب در کار مخفی: در دوران کار مخفی: دموکراسی حزبی بسیار محدود می شود. در بعضی شرایط مساعد ما توانستیم کنفرانس ایالتی تشکیل دهیم، ولی در شرایط نامساعد امکان تشکیل چنین جلساتی نداشتیم. مثلاً در ناحیه هانکو پس از شکست انقلاب کمیته ایالتی چندین بار درهم شکسته شد. چندین تن از دبیران کمیته ایالتی دستگیر و اعدام شدند. در این ناحیه امکان تشکیل کنفرانس و انتخاب دبیران جدید نبود. از این جهت دبیران کمیته ایالتی از طرف کمیته مرکزی تعیین و اعزام می شدند.

کمیته شهر پکن قبل از ۱۹۳۵ چند بار درهم شکسته شد و افراد کمیته هر یک جداگانه کار می کردند. فقط پس از جنبش ۹ دسامبر کمیته شهر پکن دو باره مستقر شد. قبل از این تاریخ ده نفر رفیق عضو کمیته به طور جداگانه فعالیت می کردند.

در این شرایط سخت، دموکراسی داخل حزب با محدودیت هائی برمی خورد، ولی معذالک سازمان های پایه ثی حزب ما مانند حوزه، جلسات منطقی برای بحث در باره دستورات داشتند. البته حوزه ها کوچک بودند و چند نفر بیشتر در آن ها شرکت نمی کردند.

پلنوم کمیته ایالتی نمی توانست تشکیل شود. فقط کمیته دائمی ایالتی جلسه داشت و هر یک از اعضای آن با چند تن تماس می گرفت. تشکیل جلسات وسیع نادرست بود زیرا که امکان حمله به دشمن می داد. در کمیته ولایتی و بخش نیز وضع به همین ترتیب بود و گاهی حتی الامکان تشکیل جلسات کوچک هم وجود نداشت ولی هر وقت چنین امکانی روی می داد، فوراً جلسات تشکیل می گردید.

رهبری دسته جمعی به صورت تشکیل جلسات کوچک رهبری انجام می گرفت. کوشش می شد که تعداد جلسات هر چه ممکن کم شود و ارتباط داخلی از راه انواع انتشارات داخلی حزب حفظ گردد. گاهی امکان چاپ روی کاغذ نبود. در وسط سطور رمان ها و یا در روی پیراهن ها چاپ و ارسال می شد. کار چاپ برای حزب اهمیت فوق العاده داشت و بدون آن پیشرفت غیرممکن بود. کار چاپ به صورت مجزا از کار های دیگر انجام می گرفت. چند چاپخانه در نقاط مختلف کار می کردند. هر مدرکی به چند قسمت تقسیم می شد. و در چند نقطه مختلف به چاپ می رسید. بعداً همه اوراق مطبوعه را جمع و تنظیم و توزیع می کردیم. از استنسیل و ماشین چاپ و غیره استفاده می کردیم.

کار های فنی حزب؛ این کار ها عبارت است از:

کار چاپ، کار رادیو، کار پنهان ساختن رفقای مخفی (خانه و دکان ها در شهر ها برای خواباندن و جا دادن پیک ها)، کار ارتباط و حمل و نقل کادر ها و مطبوعات. پولی که در نواحی گومیندان لازم می شد، از نواحی آزاد به دست می آمد.

کار در دهات با کار در شهر خیلی تفاوت دارد. ما دهقانان را در نواحی نزدیک نواحی سرخ به مبارزه برای کم کردن بهره مالکانه دعوت می نمودیم و تا حدی در اصلاحات انقلابی ارضی پیش می رفتیم تا این که نواحی مزبور به نواحی سرخ بیبوند.

در نواحی دوردست نیز موفق شدیم در بعضی از نقاط سازمان مخفی دهقانان به وجود بیاوریم و در بعضی نقاط عملاً دهکده های سرخ به وجود آوردیم. در شرایط دشوار نیز به تشکیل سازمان های علنی مانند (سازمان دفاع

ملی) موفق شدیم. اعضای حزب در دهکده از معلمان فقیر و دهقانان بی چیز بودند. معلمان و روشنفکران پل بین ما و دهقانان به شمار می آمدند و نقش مهمی ایفاء می کردند.

در نقاطی که سازمان حزبی نیرومند می شد، حتی مقاومت مسلح علیه قوای دولتی که به اعمال فشار و ظلم می پرداختند، ترتیب می دادیم. در دهات چین در بسیاری از موارد نبرد های مسلحانه که صد ها و هزار ها نفر در آن شرکت می جستند، به وجود می آمد. اتفاق می افتاد که دهقانان ناچار می شدند برای مدت طولانی دهکده خود را ترک کنند و مدت ها در نقاط مجاور به زندگی و کار بپردازند.

حزب ما در دهات یک سازمان فشرده و محکم داشت. اگر ارتباط حزب با دهقانان خوب باشد، سازمان حزب می تواند استحکام یابد. عده آن دهات چین که در آن ها مبارزات مسلحانه به وجود نیامده باشد، خیلی کم است. مناسبات داخلی حزب: اشتباهات در دوران "لی لی سان" و "وان مین" بسیار بود، زیرا که رهبری حزب افرادی را که اشتباه می کردند، به سختی مجازات می کرد و این کار در حکم کمک به چانکایچک بود، زیرا که افراد پس از گرفتار شدن به دست چانکایچک در بازگشت به نواحی خودی تردید می کردند. از این جهت رفیق مائو تسه دون همیشه می گوید که اتخاذ سیاست صحیح در تربیت افراد در تحکیم وحدت حزب تأثیر بسیار دارد.

۶. جبهه واحد

جبهه واحد در گذشته یک جبهه ملی و دموکراتیک بود، زیرا که هدفش عبارت بود از عملی ساختن انقلاب ملی و دموکراتیک جامعه چین جامعه نیمه فیودالی و نیمه مستعمره بود و کاراکن انقلاب از این خصوصیت جامعه چین سرچشمه می گرفت. جبهه واحد در درجه اول جبهه واحد علیه امپریالیسم بود و از این جهت دامنه وسیعی داشت. بورژوازی چین دو قسمت دارد. یکی بورژوازی بزرگ (کمپرادور): بورژوازی بوروکراتیک یعنی پلوتوکراسی [۸]، و دیگر بورژوازی ملی. بورژوازی ملی در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت می کرد. روشنفکران چین و من جمله روشنفکران بورژوازی به استثناء عده قلیلی که دستیار امپریالیسم بودند، اکثریت قاطع شان ضد استعمار بودند و علیه امپریالیسم مبارزه می کردند.

جبهه واحد انقلابی در چین از دو قسمت و یا دو اتحاد تشکیل می شود: یکی اتحاد کارگران و دهقانان و دیگر اتحاد پرولتاریا و بعضی از قشر های طبقاتی استثمارکننده.

اگر ما زیاد در باره اتحاد کارگران و دهقانان صحبت نمی کنیم، به این علت است که همه می دانند که این اتحاد اساس جبهه واحد است. اگر کارگر نتواند اتحاد محکمی با دهقانان برقرار کند، جبهه واحد به وجود نمی آید و انقلاب نمی تواند پیروز شود. در مدت سی سال قبل از انقلاب، حزب ما پیوسته برای تحکیم روابط طبقه کارگر و دهقانان مبارزه می کرد. دهقانان نیروی عمده انقلاب را تشکیل می دهند و تجربه نشان می دهد که اگر ما دهقانان را جلب نکرده بودیم، نمی توانستیم بورژوازی ملی را جلب کنیم.

اتحاد دوم بین پرولتاریا و بعضی از طبقات استثمار کننده: در بعضی از مراحل برخی از مالکان و کمپرادور ها در مبارزه شرکت می کنند. مثلاً در موقعی که وابستگان به یک امپریالیسم علیه امپریالیسم دیگر وارد مبارزه می شوند. ولی اساس این اتحاد همان اتحاد با بورژوازی ملی است و عناصر کمپرادور و فئودال فقط به طور کاملاً مؤقت و فقط در حالت خاص می توانند در این اتحاد شرکت جویند. در جامعه نیمه فئودالی و نیمه استعماری، بورژوازی ملی نیروی مرکزی یا نیروی میانه است. در یک طرف نیرو های عمده انقلاب یعنی کارگران و دهقانان قرار دارند که

برای انقلاب مبارزه می کنند و در طرف دیگر دشمنان یعنی ارتجاع و امپریالیسم، ملاکین و کمپرادور ها ایستاده اند که انقلاب را می کوبند. در میان این دو صف، قشر های میانی جامعه یعنی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهر قرار دارند. برای نیرو های انقلابی جلب این قشر ها و منفرد ساختن دشمن حائز اهمیت بسیار است. وضع نیرو های انقلابی همیشه ثابت است، ولی وضع نیرو های میانی و ارتجاعی در شرایط مختلف تغییر می پذیرد.

۷. اتحادیه کارگران

فعالیت سندیکائی در چین جوان است، زیرا که طبقه کارگر چین جوان است. پیش از تشکیل حزب کمونیست چین، فعالیت سندیکائی در بعضی از نقاط وجود داشت، ولی مبارزه واقعی طبقه کارگر چین همزمان با تشکیل حزب کمونیست چین و بسط افکار کمونیستی، آغاز شد.

در ۱۹۱۳ - ۱۹۱۴ اعتصابات کوچک و خود به خودی روی داد. در آن زمان هنوز پرولتاریای چین به عنوان یک طبقه جدید در حال شکل گرفتن بود. همان طور که مائو تسه دون می گوید، انقلاب اکتبر برای مردم چین مارکسیسم و لنینیسم را به ارمغان آورد و از این تاریخ است که مبارزات جدی طبقه کارگر چین شروع می شود. به عنوان تظاهرات دامنه دار بزرگ که پیش از تشکیل حزب کمونیست در چین روی داد، می توان اعتصاب بزرگ ملاحان و کارگران بندر کانتون و همچنین تظاهرات دیگری از ملاحان را که قریب یک سال طول کشید، یاد کرد. در آن زمان گروه مارکسیست ها تشکیل شد (۱۹۱۹) و در ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین به وجود آمد. در ۱۹۲۲ "دبیرخانه سازمان های کار" (یعنی اتحادیه ها) که رفیق مائو آن را رهبری می کرد، به وجود آمد و پس از احداث این دبیرخانه، فعالیت حزب در بین کارگران توسعه یافت. در ۱۹۲۲ مبارزه کارگران راه آهن به نام "مبارزه ۷ فبروری" صورت گرفت. کارگران در این اعتصابات مطالبه تشکیل اتحادیه کارگران راه آهن را مطرح می کردند. برای تدارک این اعتصاب قبلاً کار زیادی از طرف حزب انجام گرفته بود و رهبران معروف نهضت کارگری در شهر های مختلف مشغول فعالیت بودند. کارگران در اثر این مبارزات موفق شدند اتحادیه تشکیل دهند، ولی میلیتاریسم مسلط آن روز اعتصاب را در هم شکست و عده زیادی از رفقای حزبی ما کشته شدند. اعتصاب ۷ فبروری از جهت معرفیت زیادی دارد که طایفه اوج نهضت کارگری سراسر چین است. در موقع این اعتصاب، کارگران شهر های دیگر تظاهرات همدردی به تظاهرات اعتصاب کارگران راه آهن دست زدند. پس از این اعتصاب، در شهر های دیگر یکی پس از دیگری اعتصابات صورت می گرفت تا این که در ۱۹۲۵ مرحله جدید اوج نهضت کارگری آغاز شد. در ۱۹۲۵ در کانتون کنفرانس تشکیل شد و در نتیجه آن اتحادیه کارگری سراسر چین به وجود آمد. در این زمان کانتون مرکز نهضت انقلابی بود و گویندگان که سون یاتسن در رأس آن قرار داشت، با حزب کمونیست همکاری می کرد.

در ۱۹۲۵ مبارزه دیگری نیز به نام "مبارزه ۳۰ می" انجام گرفت در آن وقت نیرو های مسلح انقلابی که در جنوب بودند، برای لشکرکشی شمال آماده می شدند. اعتصابات به پیروزی و پیشرفت لشکرکشی شمال کمک زیادی کرد و پس از اعتصابات در سراسر چین اوج جدید در جنبش کارگران و جوانان و به خصوص دانشجویان آغاز شد. از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۲۷ تظاهرات کارگری پیوسته در حال اوج بود، انقلاب توسعه می یافت و در جبهه پیشرفت حاصل می شد. در سال ۱۹۲۷ هنگامی که نیرو های مسلح انقلابی به شهر شانگهای نزدیک می شدند، کارگران شهر شانگهای سه بار قیام مسلح ترتیب دادند. قیام دو مرتبه سرکوب شد، ولی بار سوم پیروز گردید و کارگران پیش

از رسیدن نیرو های چانکایچک شهر را از داخل اشغال کردند. در آن موقع اتحادیه کارگران چین دو میلیون و هشت صد هزار نفر عضو داشت.

روز ۲۲ اپریل ۱۹۲۷ در تاریخ کشور ما روز خیانت چانکایچک به انقلاب چین است. در این روز چانکایچک با نیروی انقلابی به شهر شانگهای که قبلاً به دست کارگران از داخل اشغال شده بود، وارد گردید. در رأس حزب کمونیست چین "چن دوسیو" قرار داشت که نسبت به گومیندان تاکتیک تسلیم طلبانه در پیش گرفته بود. در آن موقع کارگران مسلح بودند و گارد مسلح خود را داشتند، ولی چن دوسیو از تسلیح کارگران دوری می جست. در روز ۲۲ اپریل چانکایچک علیه کارگران به حمله پرداخت و به قتل عام فجیعی دست زد. چانکایچک اتحادیه قلابی راه انداخت و یک برخورد ساختگی بین کارگران ترتیب داده و آن را بهانه قتل عام آنان ساخت.

پس از ۱۷ اپریل دو دولت در چین تشکیل شده بود، یکی به وسیله چانکایچک در نانکن و دیگری حکومت انقلابی گومیندان در اوهان که با کمونیست ها همکاری می کرد، ولی این همکاری مدت زیادی طول نکشید و ۱۵ جولای پایان آن بود. در ۱۵ جولای گومیندان اوهان هم به انقلاب خیانت کرد و به طرف چانکایچک رفت و شروع به تصفیه گومیندان از کمونیست ها نمودند.

روز اول اگست ۱۹۲۷ نیرو های مسلح شهر نان جان که زیر رهبری حزب ما بودند و تمایلات انقلابی داشتند، قیام کردند.

روز اول اگست روز تشکیل ارتش سرخ چین است. اسم ارتش چین "ارتش کارگری - دهقانی سرخ چین" بود. از این تاریخ مرحله جدیدی از انقلاب چین شروع شد. در ۱۷ اگست رهبری حزب کمونیست چین اجلاس فوق العاده ای تشکیل داد و در آن جا خط مشی اپورتونیستی چین دوسیو مورد انتقاد شدید قرار گرفت. ۱۱ دسمبر ۱۹۲۷ در کانتون قیام کارگری شد، کمون کانتون به وجود آمد، ولی پس از چند روز آن را سرکوب کردند. دیگر انقلاب سرکوب شده بود و امکان نجات آن وجود نداشت. انقلاب از شهر به دهات انتقال یافت. در دوره دوم انقلاب که نیرو های عمده انقلاب به دهات منتقل شدند، جنبش کارگران در شهر ها فروکش کرد و در ۱۹۲۷ هنگامی که در شانگهای کنگره پنجم کار تشکیل شد، فعالیت شورای مرکزی اتحادی های کارگری مخفی بود. در دوره اول انقلاب شورای مرکزی اتحادیه های سراسر چین رهبری اتحادیه های کارگری را بر عهده داشت، ولی در دوره دوم نقش عمده رهبری با سازمان های محلی و در بعضی از موارد با سازمان های صنفی (از قبیل راه آهن) بود. بدین طریق عدم تمرکز به وجود آمد و در این دوره گومیندان به اتحاد با اتحادیه دست زد.

در ۱۹۲۰ لی لی سان در رهبری قرار گرفت و چپروی شروع شد. بعد از او رهبری حزب به دست وان مین افتاد که خط مشی چپ اپورتونیستی پیش گرفت و تقریباً همان خط مشی لی لی سان را دنبال می کرد. این ها به هر مناسبتی اعتصاب کارگری راه می انداختند و چون در هر جا جنبش انقلابی وجود داشت، گرچه لزومی هم برای اعتصاب نبود، به این کار اقدام می کردند. اعتصاب اوج نمی گرفت و نیرو های انقلابی به زیر ضربات دشمن می فتاد. مثلاً در روز های انقلابی از قبیل اول ماه می به تظاهرات و دموستراسیون های خیابانی دست می زدند و نیرو ها را در دسترس دشمنی که خیلی تفوق داشت، قرار می دادند. در این دوره نیرو های انقلابی و سازمان های حزبی و کارگری در شهر ها تقریباً صد در صد درهم شکسته شد.

خط مشی غلط چپ روانه در مورد اتحادیه های زرد هم اجراء می شد، به این معنی که شرکت در اتحادیه زرد را نفی می کردند و اتحادیه سرخ ترتیب می دادند، ولی اتحادیه های سرخ امکان فعالیت و ادامه زندگی علنی نداشتند

و درهم شکسته می شدند. چپ روان گروهی مخفی تشکیل میدادند و سپس در صدد برمی آمدند که این گروه های را علنی سازند و به اتحادیه مبدل گردانند.

ولی این اتحادیه ها به زودی درهم شکسته می شد. معذالک آن ها نمی خواستند اشتباهات خود را ببینند و درس بگیرند.

رفیق لیوشائوچی که در تمام این مدت در ناحیه گومیندان کار می کرد، علیه این خط مشی اپورتونیستی بود و از این جهت او را به داشتن تمایلات انحرافی راست متهم می ساختند.

لیوشائوچی مدتی طولانی بین کارگران کار می کرد. او از زمان انقلاب اول بین کارگران معادن و در دوران انقلاب در شهر اوهان فعالیت می نمود. وی یکی از رهبران محبوب نهضت کارگری و اینک رئیس افتخاری اتحادیه های کارگری است. خط مشی رفیق لیوشائوچی بر این پایه بود که ما در نواحی سفید باید نیرو جمع کنیم و برای شرائط مناسب آماده شویم. او در ۱۹۳۶ تز های جالبی در باره کار بین کارگران نواحی سفید نوشت که به زبان های خارجی ترجمه شده است. رفیق لیوشائوچی می گفت ما باید نیرو جمع کنیم، باید در اتحادیه های زرد شرکت کنیم و در آن ها به فعالیت بپردازیم، نباید اتحادیه زرد را از لحاظ شکل ظاهری به اتحادیه سرخ مبدل سازیم، بلکه باید آن را به همان صورت زرد حفظ کنیم. لیوشائوچی عقیده داشت که باید از همه امکانات کار علنی استفاده کرد، باید با لیدر های جنبش کارگری تماس خود را نگه داشت و در جهت تشکیل جبهه واحد فعالیت کرد. لیوشائوچی در باره تلفیق مبارزه علنی و مخفی و تلفیق کار سازمان های علنی و مخفی مقالات جالبی نوشت.

در سال ۱۹۳۵ در جنبش انقلابی چین تغییراتی پیدا شد. در جنوری در جلسه کمیته مرکزی ترکیب رهبری تغییر یافت و رفیق مائو در رأس رهبری قرار گرفت و در همان سال در شیوه کار حزب در نواحی سفید تغییرات اساسی روی داد. در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ جنبش علیه تجاوز جاپان آغاز گردید. این جنبش ابتداء بین دانشجویان بود و بعداً بین مردم پخش شد. از سال ۱۹۳۵ و در تمام دوره جنگ ضد جاپانی که بر اساس خط مشی رفیق لیوشائوچی فعالیت می شد، جنبش کارگری اوج گرفت و قدرت زیادی پیدا کرد.

از سال ۱۹۳۷ جنگ ضد جاپانی شروع شد و از ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ یعنی یک سال قبل از جنگ، همکاری حزب گومیندان با حزب کمونیست آغاز می گردد. از این تاریخ جنبش کارگری در شهر به سوی اوج رفت. در این دوران عده زیادی از کمونیست ها در شهرهایی که از طرف جاپانی ها اشغال شده بود، فعالیت می کردند. در این دوران خط مشی ما در جنبش کارگری به طور کلی صحیح بود و به سوی دو هدف یعنی تجمع نیرو و تشکیل جبهه واحد توجیه می شد. ما در این دوران توانستیم رهبران معروف جنبش های غیرکمونیستی کارگری را به طرف خود جلب و با آن ها همکاری کنیم و در نتیجه این کار ها، بعداً در دوران جنگ های داخلی یعنی در سال های ۱۹۴۵ - ۱۹۴۹ موقعی که ارتش گومیندان هنگام عقب نشینی می خواست همه چیز را بدزد و ببرد، کارگران در مقابل وی مقاومت و دفاع می کردند. همین کار های طولانی اثر خود را در دوران تجدید ساختمان اقتصاد داخلی نیز به ظهور رسانید. خصوصیت اساسی جنبش کارگری در کشور ما این است که چون با رشد و توسعه مارکسیسم شروع شده، علی الاصول زیر نفوذ افکار مارکسیستی و لنینیستی بوده و تفکر رفرمیستی و انارشیمیستی و سوسیال دموکراسی نتوانسته در طبقه کارگر چین ریشه ای پیدا کند و در هر جا نفوذی کرده، مؤقتی و سطحی بوده، اتحادیه زرد گومیندان نتوانست بین طبقه کارگر نفوذ واقعی به دست آورد و نفوذ واقعی ما در این اتحادیه ها بیشتر بود. به علاوه خود گومیندان یک سازمان سیاسی یکدست و متحد الشکلی نبود، بلکه جناح ها و تمایلات گوناگون در آن وجود داشت. عناصر

انقلابی و عناصر ارتجاعی هر دو در آن بودند. البته رهبری با عناصر ارتجاعی بود، ولی ما از همکاری عناصر انقلابی استفاده می کردیم.

در ۱۹۴۸ که جنگ برای آزادی شهرها در جریان بود، کنگره ششم اتحادیه مرکزی کارگران تشکیل شد و اتحادیه مرکزی دو باره احیاء گردید. زیرا که در دوران ترور سفید در حقیقت شورای مرکزی وجود نداشت، اما در این دوران اتحادیه سراسری راه آهن و اتحادیه ملاحان به فعالیت مخفی خود ادامه می داد.

فعالیت سندیکائی در شانگهای در دوران جنگ ضد جاپانی در دوران انقلاب اول فدراسیون سراسری اتحادیه های چین دو میلیون و هشتصد هزار نفر عضو داشت که از آن ها هشتصد هزار نفر از شانگهای بودند. تقریباً همه کارگران همه رشته های صنفی شانگهای متشکل شده بودند. جنبش کارگری در نتیجه ترور چانکایچک و در نتیجه خط مشی اپورتونیستی تلفات شدیدی را تحمل کرد. در ۱۹۳۴ نفوذ ما فقط بین عده قلیلی از کارگران نساجی، ملاحان و کارگران شهرداری باقی مانده بود. علت اساسی شکست های ما این بود که هدف روشنی نداشتیم و نمی دانستیم که هدف ما مشخصاً جمع آوری نیرو است و باید صبر کنیم و برای شرایط مناسب تر آماده شویم. در نتیجه، تظاهرات بی موقع می کردیم و نیروی خود را زیر ضربات دشمن قرار می دادیم.

علت دیگر این شکست ها این بود که اتحادیه های سرخ عضو پروفین ترین بودند. ما خط مشی پروفین ترن را که ایجاد اتحادیه هائی سرخ بود، دنبال می کردیم، ولی چنین اتحادیه هائی ممکن نبود در چین وجود داشته باشند و در نتیجه نیروهای ما منفرد می شدند و به زیر ضربات دشمن می افتادند.

علت سوم این بود که ما نمی توانستیم کار علنی را با کار مخفی تلفیق کنیم.

علت چهارم که اهمیت خیلی زیاد داشت، این بود که کارگران را برای مبارزه تجهیز می کردیم، ولی روی شعار مبارزه علیه امپریالیسم تکیه نمی نمودیم و شعارهای ضد امپریالیستی را در درجه دوم اهمیت قرار می دادیم. ما در این دوران شعار ضد سرمایه داری را طرح کردیم که بسیار شدید بود و بورژوازی ملی را از ما دور می کرد. به این علت ها سازمان های ما درهم شکست و فعالیت ما قطع شد.

پس از سال ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ جنبش ضد امپریالیستی توده ها اوج گرفت. در این دوره قسمت اعظم کارگران در کوره خانه های متعلق به جاپانی ها کار می کردند. ما در بین آن ها اعتصابات اقتصادی ترتیب می دادیم که دارای اهمیت بسیار بود. از انقلاب اول این تجربه به دست آمده بود که اگر جنبش کارگری با جنبش ضد امپریالیستی مربوط باشد، بهتر رشد و نمو می کند، ولی ما هنوز در آن موقع این تجربه را نمی فهمیدیم. در ۱۹۳۶ در کارخانه های متعلق به جاپانی ها اعتصاب بزرگی به وقوع پیوست و رفقای انقلابی به این مناسبت بین کارگران کار کردند و موفقیت های سازمانی به دست آوردند. ولی چون رفقای انقلابی خط مشی رفیق لیوشائوچی را خوب درک نکرده بودند، این موفقیت ها زیاد نبود. در نیمه دوم سال ۱۹۳۶ ترهای لیوشائوچی به دست انقلابیون شانگهای رسید و کارها بر پایه بهتری بسط یافت، ارتباط با کمیته مرکزی برقرار شد و رفقای جدید به کمک آمدند. از این به بعد کارها برخلاف دوران چپ روی به شکل زیر انجام می گرفت:

۱- ما در کار خود روی مبارزه ضد امپریالیستی و به خصوص مبارزه ضد جاپانی تکیه می کردیم و همه کارگران را علیه امپریالیسم جاپان برمی انگیزتیم. در مورد امپریالیست های انگلیس که در شانگهای کارخانه داشتند، رفتار ما کمی نرمتر بود. در مورد کارخانه های متعلق به بورژوازی ملی رفتار باز هم نرمتر داشتیم و سیاست مبارزه و وحدت را دنبال می کردیم. در نتیجه این سیاست، در کارخانه های متعلق به امپریالیسم انگلیس و بورژوازی ملی فعالیت ما

تقریباً نیمه مخفی بود و حال آن که در کارخانه های متعلق به جاپانی ها جمع آوری اعانه از کارگران برای ارتش هشتم و چهارم به طور کاملاً مخفی انجام می گرفت. ولی در کارخانه های سرمایرداری ملی این کار تقریباً علنی بود و حتی بعضی از سرمایداران هم کمک می کردند.

۲- ما پیش از هر تظاهر کارگران، نیرو های خود و دشمن را اندازه می گرفتیم و می سنجیدیم. اگر دورنمای پیروزی نبود تصمیم می گرفتیم که تدارک را ادامه بدهیم و یا این که به عقب بیاندازیم و یا این که اصولاً صرف نظر کنیم، زیرا که نتیجه مبارزه در درجه اول در وحدت طبقه کارگر تأثیر عمیق دارد. اگر پیروزی به دست آمد، وحدت تقویت می شود، کارگران متشکل می گردند و نیرو افزایش می یابد، ولی به عکس شکست باعث تزلزل وحت می شود و سازمان کارگری را متزلزل می گرداند. هدف مبارزه ما ضربه وارد آوردن به دشمن نیست، بلکه پیروزی و رشد نیرو های انقلابی است.

علاوه بر این ها، ما در کار رهبری به این سه مسأله توجه می کردیم:

۱. همیشه شعار ها مورد قبول کارگران باشد و قشر های دیگر از آن پشتیبانی کنند.
۲. باید هر مبارزه برای ما از لحاظ سیاسی و یا اقتصادی و یا تشکیلاتی نتیجه مثبت داشته باشد. پس مبارزه باید در شرایط لازم انجام گیرد.
۳. باید اندازه نگهداشت، نباید کارگران را خسته کرد، باید تنفس به کارگران داد.

ما در دوران مبارزه ضد جاپانی نتوانستیم به اصل سوم توجه کافی کنیم و تا پس از هر پیروزی مغرور می شدیم، نیروی دشمن را که می گرفتیم و زیاده روی می کردیم. اگر ما پس از هر پیروزی کاملاً مراقبت باشیم، دشمن نخواهد توانست به ما ضربات وارد آورد.

کار در بین کارگران از لحاظ شکل سازمانی - ما در دوران انقلاب ضد جاپانی از اصل متشکل ساختن به شکل های گوناگون، پیروی می کردیم و در این راه از هر امکان علنی، از هر سازمان علنی و از اتحادیه های زرد استفاده می نمودیم. در دوران چپ روی اگر هم افراد انقلابی در اتحادیه های زرد شرکت می کردند، هدف شان عبارت بود از ایجاد گروه اپوزیسیون و تخریب اتحادیه. ولی خط مشی ما عبارت است از لزوم شرکت در اتحادیه های زرد به منظور نگهداری و استفاده از آن ها. در اثر عملی ساختن این خط مشی، در اتحادیه های زرد نیروی قابل توجهی به دست آوردیم. مثلاً قسمتی از اتحادیه کارکنان پست و تلگراف در زیر نفوذ ما بود. اتحادیه کارگران پارک اتوبوس با وجود ظاهر زردی که داشت، کاملاً زیر نفوذ قرار داشت.

علاوه بر اتحادیه، سازمان های گوناگون دیگری نیز در بین کارگران وجود داشتند، مانند صندوق تعاونی و غیره. ما در تمام این سازمان ها شرکت می کردیم و یا خود مان چنین سازمان هائی به وجود می آوردیم. مثلاً وقتی که سازمانی از کارگران بر مبنای همشهری گری (مانند اتحادیه کانتونی ها) و یا سازمانی مذهبی (مانند اتحادیه کارگان مسلمان) به وجود می آمد، ما در آن شرکت می کردیم و آن را برای کار توده ئی مورد استفاده قرار می دادیم. ما از یک طرف کادر های خود را برای کار به این سازمان ها می فرستادیم و از طرف دیگر با رهبران این سازمان ها تماس گرفته می کوشیدیم که آن ها را جلب کنیم و بدترین آن ها را منفرد گردانیم.

در مورد تلفیق کار علنی و مخفی اگر چه این دو کار به طور ارگانیک بهم مربوط بودند، ولی سیاست ما بر اساس تجزیه کار علنی از مخفی قرار داشت. ما در مورد کار حزب، به کیفیت آن خیلی اهمیت می دادیم، ولی در مورد کار توده ئی بر روی وسعت توده ها تکیه می کردیم. رهبران حزبی و مسؤولان سازمان های مخفی فقط به کار

مخفی می پرداختند و از شرکت در کار سندکائی و علنی خودداری می ورزیدند. مسؤولان حوزه های حزبی در کارخانه ها در کار های اتحادیه ای شرکت نمی کردند. اگر رفیقی مدت طولانی به کار علنی می پرداخت و از این راه کم کم شناخته می شد، پیش از آن که او را دستگیر کنند، مسؤولیت او را تغییر می دادیم و گاهی هم وی را به نواحی آزاد شده می فرستادیم.

پیش از این که شهر ها به دست ارتش نجاتبخش آزاد شود، این مسأله در مقابل ما مطرح شد که آیا باید کارگران را برای قیام مسلح و اشغال شهر ها آماده گردانیم و یا این که آن ها را برای حفظ کارخانه ها تجهیز کنیم. کسانی که در شهر فعالیت می کردند، معتقد به قیام مسلح بودند، ولی کمیته مرکزی دستور داد که آن ها وظیفه دوم را انجام دهند. به این طریق از یک طرف تلفات ما کمتر می شد و از طرف دیگر چون عده ای از سرمایه داران هم مخالف این بودند که ارتش گومیندان در موقع تخلیه کارخانه ها را خراب کند، ما به کمک آن ها می توانستیم کار نیمه علنی انجام دهیم.

البته در این دوران همه اش پیروزی نبود. شکست ها و تلفات و اشتباه هم بود. ولی به طور کلی نیرو های ما افزایش می یافت. مثلاً در ۱۹۴۸ عده ای از رفقای ما توقیف شدند و علتش این بود که یکی از رفقای مسؤول به کار مخفی اکتفاء ننموده و برای شرکت در کار توده ئی شخصاً با رهبر اتحادیه های زرد تماس گرفت و خود را شناساند و از این راه عده ای توقیف شدند.

پاسخ به چند سؤال

سؤال اول: - شکل کار مخفی اتحادیه ها در پائین چطور بود؟ اتحادیه مخفی وجود داشت یا نه؟

جواب: - واحد اتحادیه مخفی وجود نداشت. از اتحادیه های راه آهن و ملاحان هم فقط سازمان بالائی وجود داشت. آن ها سازمان پائینی نداشتند و فقط جنبش سندیکائی را مطالعه می نمودند و نتیجه مطالعات خود را به صورت شعار ها از راه کمیته مرکزی و همراه خط مشی حزبی به توده ها می رساندند. آن ها به منزله سازمان مطالعه برای کار بین کارگران در جنب کمیته مرکزی بودند. در پائین فقط سازمان حزبی به طور مخفی وجود داشت و از رهبری خود دستور می گرفت و در اتحادیه ها عمل می کرد و یا در کار های علنی شرکت می نمود. غیر از این، هیچ سازمان اتحادیه ئی دیگری وجود نداشت.

سؤال دوم: - تشکیل حوزه های مخفی سندیکائی چه صورتی دارد؟

جواب: - تجربه می گوید که نتیجه چنین حوزه هائی منفی است. این همان خط مشی "لی لی سان" و "وان مین" بود که حوزه های مخفی اتحادیه سرخ را تشکیل می دادند.

۸. در باره دهقانان

تجربه حزب کمونیست چین در باره کار در ده به دو قسمت تقسیم می شود:

۱. تجربه پیروزی؛

۲. تجربه شکست.

ما تا اکنون این تجارب را جمعبندی کرده ایم، ولی در این کار نواقصی وجود داشته که در کنگره هشتم چین در باره آن صحبت شد. در این جا سه مسأله را مورد بحث قرار خواهیم داد:

الف: وضع اجتماعی روستاهای چین پیش از انقلاب؛

ب: جریان تاریخی تکامل جنبش دهقانی در چین؛

ج: مهم ترین تجارب کار در روستا.

الف - وضع اجتماعی روستای چین پیش از انقلاب:

حزب ما از خیلی پیش می دانست که اجتماع چین اجتماعی نیمه فئودالی و نیمه استعماری است، ولی به یکی از خصوصیات جامعه چین دیر متوجه شد و آن این که در ده چین سیستم نیمه فئودالی تسلط دارد. توجه به این مسأله برای پراتیک کار انقلابی حائز اهمیت است. ده چین دهی است که در آن اقتصاد فئودالی تسلط دارد و بنابر این مهم ترین تضاد ده چین عبارت است از تضاد بین مالک و دهقان. تکامل اقتصادی و اجتماعی چین به طور نابهنجار [ناموزون؟ ویراستار] انجام گرفته است و این امر با سه عامل بستگی دارد: وسعت زیاد خاک چین، جریان تاریخی آن، خصلت فئودالی در کشاورزی آن. در اثر تکامل نابهنجار چین و خصلت نیمه فئودالی آن در داخل طبقه حاکمه چین وحدت وجود نداشت و در هر گوشه یک قدرت فئودالی عرض وجود می کرد. ده ها سال پیش از انقلاب در نواحی مختلف چین میلیتاریست ها حکومت می کردند.

این یک خصوصیت وضع اجتماعی چین است.

خصوصیت دیگر وضع اجتماعی چین عبارت است از تأثیر هجوم امپریالیسم. در اثر نفوذ امپریالیسم در صد سال قبل، اقتصاد روستائی در چین دچار ورشکستگی گردید و به همین علت روستای چین به حالت عقب ماندگی افتاد و درجا زد.

وضع مالکیت ارضی در روستای چین: هفتاد الی هشتاد درصد تمام زمین ها در دست مالکان بود. دهقانان ۲۰ الی ۳۰ درصد اراضی را داشتند. زمین هائی که در دست مالکان بود، شکل های گوناگون داشت:

۱. مالکیت مستقیم مالک بر زمین که عمده ترین شکل مالکیت ارضی بود.

۲. مالکیت دسته جمعی خانوادگی فئودال ها؛

۳. موقوفات مذهبی؛

۴. مالکیت فئودال ها و میلیتاریست ها؛

۵. مالکیت سرمایه داری تجارتي و صنعتی.

اگر چه این شکل ها با هم متفاوت اند، ولی محتوای همه آن ها یکی است.

قسمت عمده زمین دهقانان در دست دهقانان میانه حال بود. نزدیک به هفتاد درصد از دهقانان بی چیز بودند یا زمین نداشتند و یا فقط قطعه خیلی کوچکی در دست آن ها بود. به این طریق مالکیت زمین متمرکز بود، ولی استفاده از زمین به وسیله دهقانان به صورت قطعات کوچک انجام می گرفت. اقتصاد کولاکی در چین بسیار ضعیف بود و تکامل زیادی نیافت و این نشان دهنده آن است که روابط تولید سرمایه داری در ده چین خیلی کم تکامل یافته بود.

استثمار در ده چین: استثمار در ده چین شکل های مختلف داشت:

۱. عمده ترین شکل استثمار فئودالی، اخذ بهره مالکانه از محل اجاره زمین بود و عمده ترین شکل آن عبارت بود از شکل جنسی آن. به طور متوسط ۵۰ تا ۶۰ درصد مجموعه محصول به صورت بهره مالکانه توسط مالک زمین تصاحب می شد.

۲. اخذ ربح پول [ربح خواری]. این ربح در حالت عادی ۳۰٪ بود، ولی در سال های سختی و یا در موردی که مدت قرض بیش از یک سال طول می کشید، به ۱۰۰٪ و حتی دویست درصد می رسید.

۳. اخذ سیورسات و عوارض اربابی و مالیات سرانه و غیره.

۴. بیگاری دهقانان برای ارباب.

۵. استثمار سرمایه تجارتي از راه خرید و فروش محصولات.

۶. استثمار امپریالیستی از راه مالکان و کمپرادور ها.

در نتیجه این استثمار شدید، توده دهقانان در فقر و فاقگی بیکران به سر می بردند.

ترکیب طبقاتی روستای چین:

مالکان ۷ و ۸ درصد از ساکنان ده را تشکیل داده و اکثر آن ها مالکان متوسط و کوچک بودند.

کولاک ها ۳ درصد مجموع ساکنان ده را تشکیل می دادند. مالکان و کولاک ها مجموعاً ۸ تا ۱۰ درصد ساکنان ده بودند.

نود درصد ساکنان ده عبارت بودند از میانه حالان و بی چیزان و اکثریت سنگین در میان آن ها با بی چیزان بود. میانه حالان فقط ۲۰ درصد ساکنان ده بودند.

بین دهقانان و ملاکان چین از مدت ها پیش مبارزه شدیدی درگیر بوده است. ملاکان تا مدت های طولانی به شکل های مختلف دارای نیرو های مسلح خود بودند (نیرو های مسلح فردی یا جمعی ملاکان). تسلط فئودال ها و ملاکان بر دهقانان نه فقط به وسیله نیرو های مسلح، بلکه همچنین به وسیله ارتباطات خانوادگی و عادات و رسوم قدیمی اعمال می شد. در دوران حکومت گومیندان حزب گومیندان هم به مالکان پیوسته و آن ها را تقویت می کرد. طرز حکومت گومیندان ایجاد واحد های کوچک و درجه بندی رئیس دسته و کدخدا و غیره بود. مثلاً برای هر قلعه یک نفر کدخدا و برای هر ده یک رئیس تعیین می شد و غیره. گومیندان این سیستم را برای مبارزه با کمونیست ها خیلی مثبت می دانست و از دهقانان و مسؤولان، مسؤولیت جمعی می خواست. اگر یک کمونیست در جایی پیدا می شد، همه گروه مسؤول بودند. علاوه بر این گومیندان در ده سازمان حزبی داشت (حوزه ده). در ده پولیس مخفی تسلط کامل داشت. معذالک گومیندان نتوانست با رژیم ددمنش خودش جنبش دهقانی را درهم بشکند و به عکس مبارزه دهقانان علیه مالکان و مأموران گومیندان بیش از پیش شدت می یافت. مبارزه دهقانان در چندین ده سال اخیر به طور عمده شکل مبارزه مسلحانه را داشت. برای توسعه سریع جنبش مسلح دهقانان چین، عامل تقویت کننده ای مانند سنت های انقلابی دهقانان چین موجود بود.

ب - جریان تاریخی تکامل جنبش دهقانی در چین:

تاریخ جنبش دهقانی چین به مراحل زیرین تقسیم می شود.

مرحله اول - دوره جنگ های داخلی از ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷؛

مرحله دوم - از ۱۹۲۷ - ۱۹۳۶ - پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ تا آغاز جنگ ضد جاپان؛

مرحله سوم - دوران جنگ های ضد جاپان ۱۹۳۶ - ۱۹۴۵؛
مرحله چهارم - دوران جنگ داخلی سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹.

کار حزب در ده در مرحله اول:

حزب کمونیست از ۱۹۲۳ در ده به فعالیت آغاز کرد. آغاز این فعالیت در نواحی اطراف کانتون بود و با سرعت به نواحی و ایالات مجاور سرایت کرد. از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ کار حزب به طور عمده مخفیانه بود، زیرا که در آن موقع تمام چین تحت تسلط میلیتاریست های شمالی قرار داشت. هدف عمده فعالیت در آن وقت عبارت بود از آماده کردن توده ها برای جنگ های انقلابی علیه میلیتاریست های شمال. در ۱۹۲۶ وقتی که ارتش انقلابی شهرهای اوچان و نانکن را اشغال کرد، نهضت دهقانی به اوج خود رسید. عامل اصلی پیروزی سریع همان جنبش دهقانان بود. در این دوره اساسی انقلاب یعنی در نیمه اول سال ۱۹۲۷ حزب ما در رهبری جنبش دهقانی مرتکب اشتباهات بزرگی شد: پس از آن که نواحی مذکور از طرف ارتش انقلابی چین اشغال شد، دیگر دهقانان به شعار های گذشته یعنی کسر بهره مالکانه و غیره راضی نمی شدند. آن ها زمین می خواستند و خواستار گرفتن قدرت در دست خود بودند. در آن هنگام رهبری حزب کمونیست چین در دست منحرفان راست (چن دوسیو و غیره) بود و آن ها مطالبات دهقانان در مورد گرفتن زمین و قدرت حکومت توجهی نمی کردند و از روی بی پرنسیبی به دنبال سرمایه داری می رفتند. در نتیجه انقلاب دچار شکست شد. در نیمه اول سال ۱۹۲۷ رفیق مائو تسه دون گزارش جنبش دهقانان در هونان را نوشت و این گزارش در جهت مخالف سیاست عمومی رهبری منحرف راست بود. در این گزارش راه صحیح تکامل جنبش دهقانی به طور دقیق نشان داده شد، ولی رهبری آن روز حزب از تصویب گزارش و نتیجه گیری از آن سرباز زد. گرچه گزارش رفیق مائو تسه دون در آن زمان منتشر نگردید، ولی مطالب و موضوعات گزارش وی در سال های بعد از شکست، اساس خط مشی حزب قرار گرفت. اگر چه آن زمان در اثر رهبری انحرافی باند "چن دوسیو" انقلاب با شکست رو به رو گردید، ولی جنبش دهقانی و انقلاب دهقانی وارد مرحله نوینی شد: مرحله انقلاب ارضی.

کار حزب در میان دهقانان در مرحله دوم (پائیز ۱۹۲۷ - زمستان ۱۹۳۶)

جنگ دوم داخلی و انقلاب ارضی - خصوصیات دوره مذکور این هاست:

گومیندان تسلط کامل یافت و مستقر شد، انقلاب به شکست های جدی دچار گردید و حزب کمونیست در وضع غیرقانونی به سر می برد. در این وضع مرکز فعالیت حزب از شهر به ده منتقل شد. حزب از یک طرف اشتباهات جدی انحرافی به راست "چن دوسیو" را دفع کرد و از طرف دیگر تصمیم گرفت که قیام مسلحانه دهقانان را برانگیزد. در آن دوره جنبش انقلابی در حال اوج گیری نبود و در حال افول بود. سازمان های حزبی کارگری و دهقانی در بسیاری از نقاط درهم شکسته شده بودند.

عده زیادی از کادر های حزب یا کشته شده و یا در حبس افتاده بودند. در چنین وضعی حزب مجبور بود حالت دفاعی به خود بگیرد، ولی از طرف دیگر از نگاه نظری هماهنگی در مورد تکامل اقتصادی در کشور چین وجود نداشت. این امکان وجود داشت که حزب در برخی از نقاط به حمله بپردازد. حزب کمونیست چین پس از شکست انقلاب چندین قیام محلی ترتیب داد. مثلاً در اگوست و سپتمبر ۱۹۲۷ رفیق مائو تسه دون در ایالت های هونان و

حوبه قیام مسلح برپا کرد. دهقانانی که در این قیام شرکت جستند، بعد ها نیروی اصلی ارتش انقلاب چین را تشکیل دادند.

در این دوران رهبری حزب مرتکب اشتباه چپ روی شد. این اشتباه ناشی از به حساب نیاوردن این موضوع بود که انقلاب در مقیاس سراسر چین در حال افول است. نیروهای عینی و ذهنی به دقت محاسبه نمی شد، مکان و زمان عمل مسلحانه مورد مطالعه قرار نمی گرفت، قیام مسلحانه در همه جا و بدون حساب عوامل عینی و امکانات عملی می شد. در شهرها قیام مسلح ترتیب داده می شد و به بعضی روش های غیرپرولتاری مانند تخریب مؤسسات و شهرها و غیره دست می زدند. نظر به اینکه بهترین کادرها کشته شده بودند، جنبش ما به تمایلات لومپن پرولتاری یعنی تمایلات تخریبی و انتقام جویانه دچار شده بود. این اشتباه به تکامل جنبش دهقانی در چین صدمه بسیار زد. اما حزب این اشتباه را خیلی زود رفع کرد.

انحراف دیگری که در حزب پیدا شد، عبارت بود از انحراف عده ای از روشنفکران که در دوران اوج نهضت به حزب و نهضت روی آورده بودند. این ها پس از شکست روحیه خود را باختند و دچار یأس و نومیدی شدند. از این انحراف نیز حزب به زودی رهائی یافت.

جنبش دهقانی و مبارزه پارتیزانی پس از رفع این اشتباهات در بعضی از نواحی توسعه و رشد یافت. از پائیز سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ جنبش دهقانی پیروزی های بزرگی به دست آورد. حزب ما در بعضی از نواحی موفق شد پایگاه های انقلابی به وجود آورد، مثلاً رفیق مائو تسه دوندر ایالت هونان و چان سی یک پایگاه انقلابی ایجاد کرد. به تدریج از گروه های پارتیزانی ارتش منظم انقلابی به وجود آمد.

رهبری حزب در نیمه اول سال ۱۹۳۰ دچار اپورتونیزم چپ گردید. اشتباه رفیق "لی لی سان" در این بود که به عقیده وی ایجاد دسته های مسلح دهقانی برای دفاع محلی لزومی ندارد.

فقط باید ارتش منظم به وجود آورد و به شهرها حمله کرد. او به علاقه دهقانان به تقسیم زمین توجه نداشت و طرفدار تشکیل بی موقع ساوخوز و کلخوز و مبارزه علیه کولاک ها [دهقانان مرفه] و عملی ساختن اصلاحات سوسیالیستی بود. در نتیجه اشتباهات "لی لی سان"، به کار حزب در میان دهقانان و به نیروهای مسلح ارتش سرخ چین تلفات عظیمی وارد آمد. این خط مشی اشتباه آمیز شش ماه در حزب تسلط داشت. پس از آن به وسیله حزب کنار گذاشته شد. در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ جاپانی ها منچوری را اشغال کردند. اوضاع آن روز به نفع کار حزب و پیشرفت جنبش انقلابی در ده و همچنین ایجاد پایگاه های پارتیزانی در ده بود. تعداد مردمی که در نواحی سرخ به سر می بردند، به سی میلیون رسید. و تعداد افراد ارتش سرخ به سیصد هزار نفر بالغ گردید. در ده پایگاه انقلابی وجود داشت.

ولی در ۱۹۳۱ حزب مجدداً دچار انحراف چپ شد. انحراف گروه "وان مین". این اشتباه بیش از اشتباه "لی لی سان" به حزب ما صدمه زد. طرفداران "وان مین" مخالف تقسیم زمین بوده و می پنداشتند که اگر حزب از تقسیم زمین دفاع کند، تحت تأثیر ایدئولوژی دهقانان قرار می گیرد و خاصیت پرولتاریائی خود را از دست می دهد. آنها علیه مالکان تصمیمات خیلی شدیدی اتخاذ می کردند و مخالف این بودند که به مالکان نیز مانند دهقانان قسمتی از زمین های کشاورزی داده شود. آنها طرفدار نابودی جسمانی مالکان و یا بیرون کردن همه مالکان از نواحی انقلابی بودند. آنها به مبارزه بی موقع و پیش از وقت علیه کولاک ها دست زدند. در مسائل نظامی طرفدار نظریات "لی لی سان" و مخالف پایگاه های انقلابی در ده و معتقد به لزوم اشغال سریع شهرها بودند. آنها می خواستند با یک ضربه

همه چیز های کهنه و ارتجاعی را از بین ببرند. این اشتباه موجب خسارت های فراوان حزب و جنبش دهقانی شد. اگر این اشتباه نبود، به احتمال قوی جنبش انقلابی چین زود تر پیروزی به دست می آورد. حزب ما در اثر این خط مشی اشتباه آمیز خیلی چیز ها را از دست داد. ۹ پایگاه از ۱۰ پایگاه انقلابی حزب از دست رفت و در نواحی گومیندان تقریباً همه سازمان های حزبی متلاشی شد. این اشتباه در بهار ۱۹۳۵ رفع شد و از آن پس جنبش دهقانی دو باره با سرعت رو به توسعه نهاد.

مرحله سوم - جنبش دهقانی در مرحله سوم یعنی دوره جنگ ضد جاپان:

در این مرحله در زندگی داخلی چین تغییراتی روی داد. جنگ داخلی به جنگ ضد جاپان مبدل شد. روابط بین حزب کمونیست و گومیندان دگرگون شد و از صورت مبارزه شدید به صورت همکاری درآمد. سیاست اقتصادی حزب ما هم تغییر یافت و به جای شعار مصادره املاک مالکان: شعار کسر بهره مالکانه و رفع قرض پیش کشیده شد. روابط طبقاتی در ده نیز تغییر کرد، زیرا که خط مشی حزب عبارت بود از تمرکز دادن همه نیرو های ملی علیه جاپان. در نتیجه، تضاد بین دهقانان و مالکان به صورت تضاد درجه دوم و غیر عمده درآمد و کمی ملایم شد. هدف همه فعالیت حزب و فعالیت در میان دهقانان عبارت بود از شکست جاپان و تأمین استقلال ملی. خط مشی حزب از لحاظ سیاسی و اقتصادی در این دوره عبارت بود از:

۱. در زمینه سیاسی: از بین بردن خائنان و مالکان بزرگ و نگهداری مالکان متوسط و کوچک.
۲. برای دهقانان تأمین آزادی کامل و بهبود وضع اقتصادی آنها از راه کسر بهره مالکانه. سیاست حزب در پایگاه های انقلابی عبارت از این بود که در ترکیب حکومت یک سوم از کمونیست ها: یک سوم از عناصر مترقی و یک سوم از عناصر متوسط باشند و مرتجعین به کلی از حکومت برکنار گردید. این سیاست به شرکت مؤثر قشر های فعال جامعه را در دستگاه های حکومت تأمین کرد. این عمل نشان داد که این سیاست صحیح بود و به پیروزی جنگ علیه جاپانی ها کمک بسیار کرد.

ولی در آغاز جنگ ضد جاپانی بعضی از رفقاء باز دچار اشتباه شدند که عبارت بود از انحراف به راست و تسلیم طلبی در مقابل گومیندان. ماهیت اشتباه عبارت از این بود که تمام امید را وابسته به پیروزی گومیندان می دانستند. این خط مشی اشتباه آمیز رهبری جنگ ضد جاپان را به دست گومیندان می داد.

این اشتباهکاران مخالف تجهیز و تسلیح دهقانان در جنگ ضد جاپانی و مبارزه برای بهبود وضع دهقانان از راه پائین آوردن بهره مالکانه بودند. در نتیجه این سیاست غلط در آغاز جنگ ضد جاپانی عده ای از پایگاه های انقلابی دچار ناکامی و شکست شدند، ولی این اشتباه تمام حزب را فرانگرفت و اهمیت محلی و کوتاه مدت داشت و حزب خیلی به موقع آن را رفع کرد.

در آن دوره حزب ما در قسمت های مختلف کشور سیاست و تاکتیک جداگانه داشت:

در پایگ های انقلابی، در نواحی گومیندان، در نواحی تحت سلطه جاپانی ها و در نواحی حکومت انقلابی سیاست و تاکتیک حزب مختلف بود. در پایگاه های انقلابی جنبش دهقانان قانونی و علنی بود. در نواحی تحت سلطه دشمن جنبش دهقانان مخفی بود. در نواحی مبارزات پارتیزانی سیاست حزب ما تاکتیک انقلابی دو طرفه بود که هدفش فریفتن دشمن و حفظ نیرو های انقلابی بود. ما در نواحی پارتیزانی سازمان هائی شبیه سازمان هائی که جاپانی ها درست می کردند، درست می کردیم و در آنها افراد مورد اطمینان خود را می گذاشتیم. این سیاست

مسئلاً مؤقتی بود. لازم بود قبلاً به کار تبلیغاتی در بین مردم پرداخته شود تا به آنها سوء تفاهم دست ندهد و البته روزی که تناسب نیروها به نفع ما تغییر می یافت، ما سیاست تحکیم قدرت علنی انقلابی را عملی می کردیم. اگر حزب چنین سیاست دو طرفه انقلابی را عملی نمی کرد، نیروهای انقلابی در کشمکش با دشمن به کلی نابود می شدند.

کار در ناحیه های تحت سلطه دشمن مخفی بود و سیاست حزب عبارت بود از حفظ نیروها برای مدت طولانی. فعالیت در این نواحی در دوران جنگ ضد جاپانی خیلی خوب صورت گرفت، علی الخصوص فعالیت حزب در داخل ارتش منچوری که جاپانی ها در دست گرفته بودند. در اثر فعالیت خوب حزب در ارتش منچوری: بین سازمان مخفی حزب در نواحی جاپانی ها و نواحی پایگاه های انقلابی همیشه ارتباط برقرار بود. این ارتباط هرگز قطع نشد و همیشه به وسیله رفقای ما در ارتش منچوری (ارتش دست نشانده جاپانی ها) از نو برقرار می گشت. مثلاً رفیق لیوشائوچی در سال ۱۹۳۱ از چندین ناحیه اشغالی جاپانی ها و گومیندان عبور کرده به پایگاه انقلابی رفت. در نتیجه فعالیت در داخل ارتش مذکور، سیاست محاصره اقتصادی پایگاه های انقلابی که از طرف جاپانی ها در پیش گرفته شده بود، با شکست رو به رو شد و ما توانستیم اشیاء مورد نیاز را از شهر به دست بیاوریم.

اگر چه گومیندان هم علیه جاپان می جنگید، ولی سیاست وی در داخل کشور چین ارتجاعی بود. حزب ما علیرغم این سیاست ارتجاعی از هر گونه مبارزه قانونی در میان دهقانان استفاده می کرد. مثلاً در نواحی گومیندان که سازمان تجهیز نیرو بر علیه جاپان به وجود می آمد و فقط اعضاء حزب گومیندان می توانستند در آن شرکت کنند، حزب ما عده ای از اعضاء خود را فرستاد که عضو گومیندان شوند و از آن راه در سازمان های مذکور رخنه نمایند و یا مثلاً چون آموزگاران دهکده ها فقط از اعضاء گومیندان انتخاب می شدند، ما آموزگاران حزبی خود را مأمور می کردیم که در گومیندان عضویت یافته، از آن راه به ده بروند.

مرحله چهارم - مرحله جنگ سوم داخلی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹:

در این مرحله در کار حزب در ده یک تغییر اساسی پیدا شد. به جای شعار کسر بهره مالکانه و حذف مالیات های اربابی و سورسات: شعار انقلاب ارضی و سلب مالکیت از مالکان مطرح گردید، زیرا که جنگ ضد جاپان خاتمه یافته بود و دیگر شعار کسر بهره مالکانه دهقانان را قانع نمی کرد. آنها زمین می خواستند. با توجه به این موضوع، حزب در سال دوم پس از شکست جاپان مصممانه در راه اجراء خواست دهقانان و انجام انقلاب ارضی گام گذاشت. دستورات ۴ ماه مه ۱۹۴۶ حزب مظهر این تغییر سیاست بود. این سیاست عامل قطعی پیروزی در جنگ های داخلی گردید. در این دوران جمعیت نواحی پایگاه های انقلابی از صد میلیون به سه صد میلیون رسید. رفورم ارضی در ناحیه ای با جمعیت بیش از دویست میلیون رسید. رفورم ارضی در ناحیه ای با جمعیت بیش از دویست عملی شد و در نواحی دیگر که متجاوز از سیصد میلیون جمعیت داشت پس از آزادی چین رفورم ارضی انجام یافت.

ج - عمده ترین تجربه های کار حزب در زمینه فعالیت میان دهقانان:

۱ - نخست باید از درجه آگاهی حزب ما نسبت به اهمیتی که مبارزه و کار در میان دهقانان دارد، صحبت کرد. اهمیت این آگاهی این است که راه انقلاب چین را مشخص می کند. بعضی از رفقای ما تصور می کردند که انقلاب چین باید از راه انقلاب اکتبر روسیه برود، یعنی نیروهای خود را در شهرها تمرکز دهد: در شهرها به قیام مسلح

دست بزنند و قدرت را به دست گیرد. این نظر به کلی غلط بود. این رفقاء به اهمیت کار در ده توجه نداشتند: آنها خصوصیات انقلاب چین را نمی دانستند و این واقعیت مهم را که رژیم فئودالی در روستا تسلط دارد، فراموش می کردند. آنها فراموش می کردند که دهقانان ۸۰٪ ساکنان کشور چین را تشکیل می دهند. آنها به مسأله ناهمواری و ناهنجاری اقتصادی و سیاسی چین توجه نداشتند. در اثر این عدم توجه، درک نمی کردند که انقلاب چین باید به ده برود و با پیروزی در دهات شهرها را محاصره و اشغال نماید. آنها موضوع نقش رهبری پرولتاریا را به طور مکانیکی می فهمیدند. چطور ممکن است بدون جلب ۸۰٪ از سکنه چین مسأله هژمونی پرولتاریا را مطرح کرد. برای تأمین هژمونی پرولتاریا باید دهقانان به سوی پرولتاریا و انقلاب جلب شوند. البته این خط مشی حزب به این معنی نیست که نباید به کار در میان کارگران شهر توجه شود. بعکس: برای پیروزی انقلاب و تأمین هژمونی پرولتاریا کار بین کارگران اهمیت زیاد دارد، ولی به علت خصوصیات چین، مرکز ثقل فعالیت انقلابی نه این که در شهرها، بلکه در نواحی دهقانی باید متمرکز شود.

حزب ما علیه انحراف های راست و چپ در مسأله ارتباط شهر با ده و روابط طبقه کارگر با دهقانان و علیه دگماتیسم مبارزه شدیدی انجام داد. بدون این مبارزه امکان ایجاد وحدت در داخل حزب و همچنین امکان پیروزی وجود نداشت. بدون توجه عمیق به اهمیت کار در میان دهقانان، حتی فرستادن کادر های حزب به دهات فایده ندارد. از این جهت به نظر ما این تجربه، عمده ترین تجربه های ما در انقلاب چین است.

ادامه دارد

۲- تجربه دوم ما نشان می دهد که انتخاب کادر برای کار در ده حائز اهمیت فوق العاده است. رفیق مائو تسه دون برای حل این مسأله در سال ۱۹۳۶ در شهر کانتون دوره تربیت کادر های دهقانی تشکیل داد. کسانی که این دوره را تمام کردند، بعد ها رهبران حزبی جنبش دهقانی شدند. در این دوره روشنفکران شرکت داشتند که تعلیمات می گرفتند و به ده می رفتند. و در یک مورد استثنائی، یکی از رهبران جنبش انقلابی کانتون از خانواده های مالکان بزرگ بود. به طور کلی اصل و نسب روشنفکران عامل قطعی و تعیین کننده برای تعیین ماهیت آنها نیست، ولی البته در اکثر موارد روشنفکرانی که اصل و نصب شان از خانواده های فقیر بود، انقلابی می شدند. تجربه انقلاب چین نشان داد که دهقانان را نباید از روشنفکران جدا کرد. می توان گفت که روشنفکران مترقی چین پل ارتباط بین حزب و توده های دهقانی بوده اند. مسلم است که روشنفکران به تنهایی نمی توانند کاری انجام دهند و نمی شود تنها روی روشنفکران تکیه کرد. در جریان مبارزه طولانی و در نتیجه فعالیت روشنفکران در ده، به تدریج از میان خود دهقانان کادر های خوبی بیرون آمدند و حزب عده زیادی از آنها را بالا کشید. تجربه نشان داد که باید آن کادر هایی را به ده فرستاد که خود مایل به کار در ده باشند و بتوانند زندگی سخت در ده را تحمل کنند و دارای شور انقلابی بوده با دهقانان بجوشند. در حزب ما افراد زیادی پیدا شدند که از همه چیز گذشته و زندگی در ده را ترجیح دادند. نمونه بارز آنها رفیق مائو تسه دون است. پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ رفیق مائو تسه دون اولین رهبری بود که نهضت را به ده برد و به ایجاد پایگاه انقلابی در ده پرداخت. شرایط زندگی چین دشوار بود و او در چنین شرایطی ده ها سال در ده زندگی می کرد.

۳- باید به صحت سیاست حزب در ده توجه زیاد داشت. هر وقت حزب ما سیاست صحیح داشت، نهضت دهقانی بسط و توسعه می یافت و هر وقت از سیاست صحیح به چپ یا به راست منحرف می شد، از نهضت جدا می ماند و نهضت دچار ناکامی و شکست می گردید. سیاست حزب ما در ده در این چهار ماده خلاصه می شود.

۱. گرد آوردن حداکثر نیروهای دهقانی: ۹۰٪ دهقانان؛

۲. تضعیف دشمن با کلیه وسائل و منفرد ساختن وی؛

۳. استفاده کردن از تناقض های بین ملاکان؛

۴. تجزیه دشمن و خرد کردن او.

مثلاً ما همه اختلاف نظر ها و دعواها بین ملاکان حاکم و غیرحاکم: بزرگ و کوچک و متوسط و کوچک را مورد استفاده قرار می دادیم. کولاک ها اگر چه در چین فقط ۳٪ دهقانان بودند، معذالک حزب با آنها خیلی با احتیاط رفتار می کرد. حتی پس از پیروزی انقلاب در ۱۹۴۹ که انقلاب ارضی در سراسر چین عملی شد، سیاست حزب نسبت به کولاک ها سیاست محدود ساختن آنها بود تا آنها را خنثی سازد و در درجه اول ملاکان را درهم بشکند. فقط پس از آنکه انقلاب ارضی کاملاً پیروز و ساختمان سوسیالیسم آغاز شد، سیاست حزب متوجه درهم شکستن کولاک ها به عنوان طبقه گردید (نیمه دوم سال ۱۹۵۵). عمل ثابت کرد که این سیاست حزب صحیح بود.

در سیاست حزب در ده به طور پیگیر باید خط طبقاتی را دنبال کرد. منظور از خط طبقاتی این است که حزب از نظر طبقاتی و تولیدی به دهقانان نزدیک شود، بدین ترتیب:

تکیه به دهقانان بی چیز و کم چیز؛

اتحاد و همکاری میان آنان؛

خنثی کردن کولاک ها (اتحاد با کولاک ها در دوران جنگ ضد جاپانی - کوبیدن کولاک ها در دوران کئوپراسیون)؛

مبارزه با ملاک ها (مبارزه با بزرگ ترین ملاکان در دوران جنگ ضد جاپان).

چند مسأله مشخص از فعالیت حزب در ده - درک روابطی که میان خود دهقانان وجود دارد، حائز اهمیت بسیار است. در داخل دهقانان چین چند جریان فئودالی وجود داشت، به این معنی که خانواده های ملاکان بزرگ که با یک دیگر بر سر منافع خصوصی زد و خورد داشتند، هر کدام در این زد و خورد وابستگان خود را از میان دهقانان به دنبال خود می کشیدند و وارد توطئه های فئودالی می شدند. لازم بود این برخورد های میان دهقانان را که وسیله استفاده مالکان می شد، از بین برد. می بایست دهقانان را بیدار و آنها را به هم نزدیک کرد. حزب در مواردی دچار ناکامی و اشتباه گردید.

در کشور چین در گذشته بین دهقانان سازمان های گوناگون مخفی که اغلب نقش غارتگری داشتند، به نام های مختلف به وجود آمده بود. حزب علیه این سازمان ها به طور علنی وارد میدان نمی شد، بلکه می کوشید در داخل آنها نفوذ کند و توده های آنها را به سوی خود جلب و به راه راست هدایت نماید. در مورد اعتقادات مذهبی: سیاست حزب احترام و اجتناب از هرگونه توهین نسبت به آنها بود. در مورد دهقانان ولگرد یعنی دهقانانی که ورشکست و سرگردان شده بودند، سیاست حزب این بود که آنها را نراند و اگر به شرکت در جنبش انقلابی تمایل دارند، آنها را شرکت دهد؛ ولی مواظب باشد که در مقامات رهبری قرار نگیرند، زیرا که غالباً مالکان از این گونه اشخاص استفاده می کنند و آنها را که نظریات ثابت سیاسی ندارند، آلت دست خود قرار می دهند.

باید سیاست حزب را در ده به کرات مورد بررسی قرار داد و کامیابی و شکست را جمع بندی کرد و کادر ها را با این شیوه پرورش سیاسی داد. کمیته مرکزی حزب ما هر سال دو سه مرتبه سیاست خود را در ده مورد بررسی قرار می دهد.

برای آن که کار حزب در ده با موفقیت روبرو شود، باید شیوه‌هایی انتخاب کرد که برای دهقانان قابل فهم باشد. بعضی از رفقاء نمی‌توانستند اختلاف نحوه کار در شهر و ده را درک کنند و همان شکل‌های کار را که در شهر معمول بود، در ده به کار می‌بستند. این اشتباه بود. نخستین شرط پیدا کردن شیوه صحیح کار در ده این است که وضع داخلی ده را خوب بشناسیم و فقط پس از مطالعه دقیق وضع ده، می‌توان شیوه مناسب کار را پیدا کرد و به کار بست. حزب ما در مدت سی سال هرگز از مطالعه وضع ده و یافتن شیوه‌های مناسب کار در ده دست نکشید و در اثر همین مطالعه عمیق و پیاپی، در همه موارد خط مشی خود را بر اساس واقعیت عینی تعیین می‌نمود. حزب علاوه بر جمع آوری فاکت‌ها و مطالعه وضع مشخص ده، دقت می‌کرد که کادرهای ما بتوانند به توده‌ها نزدیک شوند؛ با آنها آمیزش کنند؛ با آنها کار کنند؛ با آنها همزندگی شوند؛ غذا بخورند و غیره.

باید مبرم‌ترین نیازمندی‌های دهقانان را به دقت دانست و برای رفع آن نیازمندی‌ها مبارزه کرد و به دهقانان در این راه کمک رسانید. لازم است که وابستگی طبقاتی دهقانان به طور دقیق مشخص شود، مثلاً اختلاف بین مالک و دهقان مرفه که قطعه زمین کوچکی را به اجاره می‌دهد و بین دهقانان میانه حال و کولاک (دهقان مرفه) و همچنین بین میانه حال و بی چیز باید دقیقاً مشاهده گردد.

تبلیغ و بسیج میان دهقانان بسیار مهم است. زبانی پیدا کنیم که برای دهقان قابل فهم باشد. رفیق مائو تسه دون در این زمینه سرمشق داده است. در همه جا لهجه محلی را می‌آموخت و به آن می‌نوشت. او شعارهای حزب را چنان تعیین می‌کرد که برای دهقانان قابل فهم باشد. مثلاً شعار رفورم ارضی را به صورت (دور باد مالکان): (زمین‌ها بین دهقانان باید تقسیم شود) در آورد. اهمیت یافتن زبان ساده دهقانان از این جاست که ۹۰٪ آنها بی سواد هستند.

شکل سازمانی در بین دهقانان، کار سازماندهی میان دهقانان فقط در جریان توسعه و تکامل مبارزه انجام می‌گرفت. ما دهقانان را در آغاز تک تک و جداگانه به حزب جلب می‌نمودیم و روی هر یک کار می‌کردیم. در دوران عادی: جلسه عمومی دهقانان نتیجه خوب نمی‌دهد و از این جهت حزب به تشکیل جلسه عمومی نمی‌پرداخت. تجربه نشان داد که در هر دهکده هر قدر هم کوچک باشد، دهقانان آگاهی که به جنبش جلب شوند، وجود دارند. بالنتیجه، در همه جا یک استخوان بندی محکم از عناصر آگاه و مبارز برای سازمان دهقانی به وجود می‌آمد: عناصر آگاه و مبارز در جریان مبارزه شناخته می‌شدند و در عمل بهترین عناصر سازمان دهقانان (اتحادیه دهقانان) هسته حزبی را به وجود می‌آوردند. تجربه نشان داد که تشکیلاتی که به این طریق به وجود می‌آید، کاملاً قابل اعتماد است.

۹- نهضت جوانان

الف: جنبه انقلابی جوانان در کشورهای نیمه فئودال و نیمه مستعمره:

در کشور چین که پیش از انقلاب یک کشور نیمه فئودال و نیمه مستعمره بود جوانان خصلت انقلابی بسیار نیرومندی داشتند. از آن جهت، جوانان کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال آن قدر انقلابی هستند که پیش از هر کس زیر فشار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قرار دارند. جوانان چین در ۳۶ سال اخیر یعنی پس از جنبش ۴ می خیلی فعال بوده‌اند. مائو تسه دون می‌گوید: "جوانان نقش فعالی را در انقلاب کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال بازی می‌کنند."

ب: خصلت و جهت جنبش جوانان در دوران پیش از انقلاب:

در اسناد حزب این مسأله قید شده است که پیش از انقلاب جنبش جوانان دارای خصلت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک بود. هدف عمومی جنبش جوانان عبارت بود از تأمین استقلال ملی و دموکراسی. بدیهی است که جنبشی با این خصلت در جهت مبارزه برای استقلال ملی و دموکراسی و بهبود وضع مردم سیر می کرد. در چنین شرائطی هر گاه رهبران جنبش در صدد برمی آمدند که از جوانان تا حد مبارزه برای کمونیسم توقع داشته باشند، خودشان از توده جوانان جدا می ماندند.

پیش از سال ۱۹۳۳ در جنبش جوانان این شعارها طرح می شد:

اتحاد شوروی دوست چین است و ما باید از اتحاد شوروی با اسلحه دفاع کنیم. شوروی رهائیبخش ماست. این شعارها ما را از توده جوانان جدا و منفرد می ساخت. پیش از پیروزی انقلاب این مسأله در مقابل ما مطرح بود که با چه مضمونی و با چه شکلی باید جوانان را برای کمونیسم آماده کنیم و سطح آگاهی مارکسیستی - لنینستی آنها را بالا ببریم. جواب چنین مسأله ای این بود که باید آگاهی جوانان را از طریق جلب توجه آنها به موضوعات معینی بالا برد. مثلاً باید امپریالیسم را به آنها شناساند و یاد داد که از جان و دل نسبت به امپریالیسم کینه داشته باشند و در راه استقلال ملی فداکارانه مبارزه کنند و نسبت به این هدف وفادار بمانند. این مقدمات، جوانان را برای پذیرش مارکسیسم - لنینسم آماده می کند و آنها به طور غیرمستقیم پرورش مارکسیستی می دهد. ستالین به درستی گفته است که در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال باید پرچم استقلال ملی را برافراشت و جوانان را در زیر این پرچم تربیت کرد. دوستی ما نسبت به اتحاد شوروی در روزگار پیش از انقلاب می باید در قلب ما بماند، نه این که تظاهر بی جا داشته باشد. ما دوست شوروی بودیم، ولی اگر برای آن تبلیغ می کردیم، از توده جوانان جدا می ماندیم. البته در بین گروه های کوچکی از جوانان آگاه می توان از دوستی با اتحاد شوروی سخن گفت، ولی هر گاه در برابر توده ها آن طور صحبت کنیم که در برابر آن گروه های کوچک آگاه سخن می گوئیم، جوانان: ما را جاسوس ها شوروی خواهند پنداشت و از ما جدا خواهند شد.

ج. مسائلی چند در باره تجهیز جوانان در دوران گومیندان - خط اساسی تشکیلاتی:

شکل سازمانی جوانان در رژیم گومیندان در درجه اول متناسب با سیاستی بود که گومیندان در پیش می گرفت، یعنی سیاست ترور - هر کس کمونیست به حساب می آمد، توقیف می شد و از هیچ حق دموکراتیک بهره مند نمی گردید.

تشکیلات جوانان کمونیست در دوران دوم جنگ داخلی از یک طرف به علت اشتباهات سوپرکتیف و از طرف دیگر به علت شرائط اثرکتیف (یعنی فشار دشمن) شکل کاملاً مخفی داشت. از این جهت، در سال ۱۹۳۵ سازمان جوانان کمونیست فقط دارای هشت هزار نفر عضو بود تا آن که در نومبر ۱۹۳۵ کمیته مرکزی تصمیم گرفت که سازمان جوانان کمونیست به صورت سازمان جوانان برای مقاومت و مبارزه علیه جاپانی ها درآید. به این ترتیب در سال ۱۹۳۵ دو سازمان وسیع و پرنفوذ تحت رهبری حزب کمونیست در کشور ما موجود بود: یکی سازمان جوانان برای مقاومت و مبارزه علیه جاپانی ها و دیگری سازمان پیشاهنگان استقلال ملی. مخصوصاً سازمان دوم نفوذ بسیار به دست آورد و عده کثیری از جوانان را به دور خود گرد آورد. بعداً گومیندان همه این سازمان ها را قدغن کرد و اشکال دیگری برای کار به وجود آمد مانند سازمان دانشجویان: سازمان های صنفی: سازمان دفاع از استقلال

دانشگاه و غیره. سازمان بزرگ جوانان به سازمان های کوچک در سراسر کشور تقسیم شد تا این که گومیندان نتواند آن را تحت تعقیب قرار دهد.

حزب چگونه سازمان آزادی ملی جوانان و سازمان های گوناگون دیگر را رهبری می کرد؟ در هر کمیته حزبی یک شعبه جوانان و یا یک مسؤول جوانان معین می شد و او کار در میان جوانان را مطالعه و رهبری می کرد. شعبه جوانان در کمیته حزبی سه وظیفه اصلی داشت:

۱. رهبری سیاست جنبش جوانان؛

۲. جمع بندی کار حزب در بین جوانان؛

۳. تأمین کادر اداره کننده جنبش جوانان از میان افراد حزب.

در مورد وظیفه سوم باید گفت که حزب کادر های قوی را که می توانستند در بین جوانان کار کنند و روابط استواری با جوانان داشته باشند و در ارگان های رهبری تشکیلات جوانان انتخاب شوند، برای کار در سازمان های جوانان تعیین می کرد و چون در رژیم گومیندان دموکراسی وجود نداشت، این رفقاء به صورت افراد ساده و بدون تظاهر به افکار چپ در سازمان های جوانان مشغول کار می شدند.

برای تأمین رهبری حزب باید توضیح داد که بهترین عناصر از رهبران جوانان را حزب تبلیغ و به تشکیلات خود جلب می نمود و به این طریق در داخل سازمان های جوانان حوزه های حزبی به وجود می آورد. این حوزه های زیر نظر حزب و طبق خط مشی حزب کار می کردند.

د: حزب چگونه جوانان را رهبری می کرد؟ تاکتیک جنبش جوانان چه بود؟

بدیهی است که اگر حزب جوانان را به کار مبارزه جلب نمی کرد، در این صورت سازمان جوانان بی فایده می ماند. پس لازم بود که حزب پس از آن که توده های جوانان را در سازمان متشکل کرده، آنان را به مبارزه جلب نموده و مبارزه را رهبری می کرد. فقط در مبارزه است که جوانان آبدیده می شوند.

در مبارزه جوانان دو چیز باید با هم آمیخته شود: یکی این که جوانان در مبارزه مشترک و همگانی تمام خلق شرکت کنند و دیگر این که جوانان به مبارزه در راه تحقق بخشیدن شعار های مخصوص خویش بپردازند. بنابر این، تاکتیک جنبش جوانان باید بر اساس این دو چیز ضروری معین گردد. در حالت عادی که مبارزه مشترک و همگانی سیاسی سنگین تر از مبارزه خاص جوانان بود، زیرا که در غیر این صورت سازمان جوانان را از توده های جوان جدا می ساخت و سطح آگاهی آن ها بالا نمی آمد.

باید این دو نوع مبارزه را به درستی با یکدیگر تلفیق کرد. ولی در هر مرحله باید مبارزه مهتر و عمدۀ تر را تشخیص داد. باید هنر مبارزه داشت: موقع را خوب شناخت و از هر امکانی استفاده کرد: پیروزی به دست آورد و پیشرفت را در لحظه لازم قطع کرد. در مبارزه نباید بیش از اندازه جلو رفت، زیرا که ممکن است نیرو نرسد و کار به شکست منجر گردد. نباید از موفقیت سرمست شد. اینک یک مثال: ما در سال ۱۹۴۶ علیه تجاوز آمریکائیان مبارزه وسیعی را در مقیاس ملی از پیش بردیم. توضیح این که یک سرباز آمریکائی به ناموس یک دختر دانشجوی پکنی تعرض کرده بود. ما به این مناسبت تظاهر عظیمی در تمام کشور ترتیب دادیم و تنفر بحق و بجای مردم را علیه امپریالیسم آمریکا برانگیختیم. ما از این حادثه خوب استفاده کردیم و در این موقعیت شعار بیرون کردن ارتش آمریکا و معجزات سرباز خطاکار را اعلام کردیم. ولی البته ارتش آمریکا بیرون رفت و سرباز را معجزات نکردند. در چنین

حالی لازم بود که این مبارزه قطع شود، زیرا که بیشتر از این امکان عمیقی برای پیروزی موجود نبود. هدف این جنبش عبارت بود از فاش کردن و رسوای ساختن دشمن و تربیت سیاسی توده ها. ولی اگر بیش از این اصرار می کردیم، ممکن بود که دچار شکست شویم و ضرباتی بخوریم و نیروهای خود را از دست بدهیم. از این جهت مبارزه را در آن جا قطع کردیم و پس از ده روز مبارزه دیگری را آغاز نمودیم.

تغییر شکل مبارزه دارای اهمیت زیادی است. مثلاً تا قبل از سال ۱۹۳۳ همان شیوه معمولی مبارزه از قبیل اعتصاب: نمایش: شعار نویسی: پخش تراکت و غیره را به کار می بردیم، ولی بعداً متوجه شدیم که باید شیوه های دیگر و متنوع تری را نیز باید به کار برد.

هـ - جنبش دانشجویان:

تجربه حزب نشان می دهد که در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی دانشجویان و روشنفکران نقش بسیار مهمی را بازی می کنند. دانشجویان کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال اگر چه اکثراً از میان طبقه مالک و بورژوا بیرون می آیند، جداً دارای تمایلات ضد امپریالیستی و دموکراتیک می باشند. با وجود این در کشور ما دانشجویان و روشنفکران غالباً در آغاز با کمونیسم موافقتی نداشتند، ولی درخواست های آنها با برنامه حداقل حزب مطابقت داشت و از این راه ممکن بود جوانان را کم کم به راه سوسیالیسم آورد. انقلاب چین این امکان را تأیید کرد و نشان داد که نباید نقش دانشجویان را در انقلاب کم بها داد.

دانشجویان روابط اجتماعی و خانوادگی و خصوصی بغرنجی داشتند و غالباً با طبقات بالای جامعه مربوط بودند. از این جهت وقتی که جنبش دانشجویان شروع می شد، تأثیر و نفوذ پر دامنه ای پیدا می کرد و دشمن جرأت نداشت که در مورد دانشجویان مانند سایر طبقات مردم به سختگیری زیاد دست بزند، او مجبور بود محتاطانه رفتار کند و این یک عامل مثبت در جنبش دانشجویان بود.

حزب باید برای این که اکثریت جوانان و دانشجویان را تحت رهبری خود در آورد، راه های مشخص و معینی پیدا کند. در قطعنامه کمیته مرکزی حزب ما مؤرخ ۱۹۴۵ راه های منجز مذکور به طریق ذیل شرح داده شده است:

۱- فاش کردن و رسوای ساختن عناصر آلوده و پلید اجتماع؛

۲- عرضه داشتن آثار سودمند ادبی و هنری دانشجویان؛

۳- تأسیس روزنامه های مترقی برای دانشجویان؛

۴- ایجاد سازمان های گوناگون برای مطالعات علمی و تفریحی و سازمان های مدافع حقوق جوانان دانشجویان.

حزب ما در عین حال عزت نفس و حفظ بهداشت و تندرستی را در دانشجویان پرورش می داد.

و - جبهه واحد در جنبش جوانان:

موضوع تشکیل جبهه واحد در جنبش جوانان، واجد اهمیت گوناگون دیگری برای جوانان موجود بود - سازمان هائی که با گروه های مذهبی و یا گروه های ارتجاعی وابستگی داشتند.

در ۱۹۴۰ کمیته مرکزی حزب ما در باره جبهه واحد جوانان رهنمودی داد که در جمله (جلب دوستان) خلاصه می شد و مفهومش این بود که بین همه جوانان بر اساس حداقل شعار های ما نزدیکی ایجاد شود. در این دوران ما می کوشیدیم که حتی با مسؤولان سازمان جوانان گومیندان نزدیک شویم و دوستی برقرار کنیم. همچنین به معلمان و استادان نزدیک می شدیم و در این کار دو هدف داشتیم: یکی این که در آنان تأثیر کنیم و از این راه توانستیم در

طی چند سال کار صبورانه افراد خیلی بدی را به دوستان انقلاب مبدل سازیم. دیگر این که از راه دوستی با این افراد بهتر می توانستیم خود را مخفی و حفظ کنیم.

خلاصه این که شعارهای اساسی جوانان باید عبارت باشد از عدالت اجتماعی: دموکراسی و استقلال ملی: شعارهای دیگر باعث جدائی جوانان از ما می شد.

۱۰. نهضت زنان

الف. چگونگی شرکت زنان در نهضت خلق چین:

سابقاً زنان چین را (پا کوچولو و گیس کوچونو) می خواندند. چین پیش از انقلاب یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودالی بود و زنان چین مانند همه مردم یوغ امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک را بر گردن داشتند. برای زنان مخصوصاً یک سنت سه هزار ساله تحمل یوغ فئودالی موجود بود. ایدئولوژی فئودالی برای مردان ارزشی به مراتب بیشتر قائل بود تا برای زنان. در مثل می گفتند: زنی که شوهر کرده، مانند اسبی که خریداری شده. شوهر می تواند او را بزند: فحش بدهد و هر چه می خواهد در باره او روا دارد. در زناشویی کوچک ترین آزادی انتخاب شوهر برای دختران وجود نداشت.

در صد سال اخیر: فشار امپریالیسم در چین روزگار زنان را باز هم تیره تر ساخت. در دوران جنگ ضد جاپان: جاپانی ها بیش از ده میلیون نفر از چین را کشتند که عده زیادی از آنان زنان و کودکان بودند. این سیه روزی زنان باعث شد که در بین آنها شور انقلابی بالا گرفت. حزب کمونیست چین از همان آغاز به این نتیجه رسید که جنبش زنان قسمت تفکیک ناپذیری از جنبش انقلابی است و توجه زیادی با آزادی زنان معطوف داشت. حزب ما در هر مرحله از انقلاب با در نظر گرفتن شرایط مشخص و با توجه به سطح آگاهی زنان شعار های مترقی برای جنبش آزادی زنان معین می کرد و به کار می برد. تمام سازمان های حزب: زنان چین را تحت رهبری حزب برای مبارزات انقلابی تجهیز می کردند.

حزب ما شرایط کار زنان و اطفال را مطالعه و از حقوق آنان دفاع می کرد. به همین جهت جنبش زنان ب وجه جدائی ناپذیر از جنبش انقلابی چین پیوستگی یافت و با آنان به پیش رفت.

شکل مبارزه زنان در دو قسمت مختلف چین یعنی پایگاه های انقلابی و در نواحی گومیندان متفاوت بود و اینک ما خصوصیات این هر دو شکل را ذیلاً توضیح می دهیم:

در پایگاه های انقلابی جنبش زنان سه مرحله داشت. رفقاء می دانند که کشور ما از طرف امپریالیسم مورد حمله مسلحانه واقع شد و از این جهت زنان هم مجبور بودند مانند مردان اسلحه به دست بگیرند و علیه دشمن پیکار کنند. پس وظیفه عمده زنان آن دوران عبارت بود از پشتیبانی از جبهه جنگ: توسعه و تقویت پایگاه های انقلابی و تأمین پیروزی انقلاب: زنان نمونه های درخشان شهامت انقلابی از خود نشان دادند. در این مرحله از مبارزه توده وسیعی از زنان: شوهران، پسران و برادران خود را تشویق می کردند که به ارتش انقلابی بپیوندند. از آنجا که ما در شرایط سختی به سر می بردیم، زن ها در ارتش ذخیره: در پشت جبهه فعالیت می کردند و به کار هایی از قبیل پرستاری: لباس دوزی: لباس شوئی و غیره می پرداختند. آنها خود شان را مادر آن سربازان می دانستند. عده زیادی از زنان در ارتش کار می کردند. در ۱۹۴۹ هنگام آزادی باختر چین: در عقب جبهه بیش از هشتاد درصد و در خود جبهه بیش از سی درصد از کادر پزشکی و پرستاری از زنان بودند. سینمای چین برای یادکرد این خدمت درخشان زنان، فیلمی

به نام (مبارزان سفید پوش) تهیه کرد. در پشت جبهه عده زیادی از زنان در سازمان پولیس شرکت داشتند و برای مواظبت و مراقبت زندانیان و دشمنان فعالیت می کردند. به این جهت زنان در مبارزه انقلابی آبدیده شدند. شعار های انقلاب و سازمان های انقلابی از حقوق زنان دفاع می کردند و حتی در شرایط بسیار دشوار یعنی در دهات نیز از طرف حزب از شعار تساوی حقوق زنان و مردان: از شعار آزادی ازدواج زنان دفاع می شد.

در نواحی آزاد شده حزب از رفرم ارضی دفاع می کرد و زنان در این مبارزه شرکت مؤثر داشتند. در ۱۹۵۰ قانون رفرم ارضی منتشر شد و رفرم ارضی از ۱۹۵۲ در سراسر کشور به استثنای یک قسمت کوچک، عملی گردید و مالکیت فئودالی برچیده شد. در این جنبش عظیم رفرم ارضی حزب دو شعار برای زنان داشت: یکی تجهیز زنان و مردان برای انجام دادن رفرم: دیگر دفاع از حقوق حقه و قانونی زنان یعنی برابری آنان در حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان.

رفیق لیوشائوچی در رفرم ارضی به این مسأله مخصوصاً توجه کرد که باید کوشید تا زنان به اتحادیه دهقانان جلب شوند و مخصوصاً فعالان زنان به رهبری اتحادیه ها ارتقاء یابند. رفیق لیوشائوچی اضافه کرد که اتحادیه دهقانان باید مخصوصاً از منافع و مطالبات زنان دهقان حمایت کند و باید جلسات خاص برای بحث در باره مسائل مخصوص به زنان دهقان تشکیل دهد. در دنبال این رهنمود: سازمان های دهقانی و سازمان های حزب در نواحی دهقانی به مقیاس وسیعی زنان را برای شرکت در سازمان های دهقانی تجهیز کردند. در اغلب جاها سی درصد و در برخی از جاها پنجاه درصد از افراد سازمان دهقانی زنان بودند. بیش از سی میلیون زن دهقان در جنبش رفرم ارضی شرکت کردند و اعضاء اتحادیه دهقانان شدند. یکی از شکل های اقدام به رفرم ارضی شکل محاکمه علنی ملاکان و شرح جنایات آنها بود و زنان در شرح جنایات ملاکان نقش مهمی داشتند و به بیداری مردم کمک مؤثری کردند.

زنان بیش از همه از انقلاب ارضی بهره بردند. آنها به طور مساوی با مردان زمین دریاقت کردند و این در چین هرگز سابقه نداشته است. موقعیت زنان در اجتماع بالا رفت. در گذشته در چین پسر را خیلی بر دختر ترجیح می دادند، ولی پس از رفرم ارضی، چون دیگر دختر هم مانند پسر می توانست سهم زمین داشته باشد، این ترجیح از میان رفت. پس از انقلاب روابط اجتماعی در مورد زن به کلی دگرگون شد. سابقاً بسیاری از خانواده ها دختر خود را از بچگی نامزد می کردند و او در خانه شوهر آینده خود تربیت می شد. این امر ناشی از فقر بود. بعد از رفرم ارضی اکثر این گونه نامزدان مجدداً به خانواده های خویش بازگشتند و رسم سابق تقریباً بر افتاد.

پیش از انقلاب بسیاری از دهقانان زنان و دختران خود را می فروختند تا قروض خود را بدهند. پس از رفرم ارضی این گونه زنان و دختران با قطعه زمین به خانواده خویش برگشتند.

در میان زنان روستائی مخصوصاً بیوه زنان از همه بدبخت تر بودند و طبق رسوم فئودالی حق دو باره شوهر کردن نداشتند. رفرم ارضی این محرومیت را از بین برد.

رفرم ارضی نه فقط به دهقانان زمین داد، بلکه به زندگانی روستا شادی و آسایش بخشید. جنبش زنان پس از رفرم ارضی بر اساس رفرم مذکور رشد عظیمی پیدا کرد. عده زیادی از زنان شهر و ده در جریان رفرم ارضی نقش فعالی داشتند و عده ای از همین فعالان به عنوان نمایندگان کنگره هشتم حزب کمونیست چین انتخاب شدند.

ب - مسأله زناشوئی:

بر پایه رفرم ارضی و بر افتادن سیسم مالکیت فئودالی، جنبش آزادی زناشوئی آغاز شد. هدف جنبش این بود که

سیستم ازدواج اجباری که در جامعه فئودالی موجود بود، بر افتد. پیش از انقلاب قانون زناشویی جدید در پایگاه های انقلابی انتشار یافته و اجراء می شد. این قانون در سال ۱۹۵۰ به تصویب رسید. ایده اساسی قانون زناشویی عبارتست از مبارزه با سیستم زناشویی فئودالی: برقرار کردن آزادی زناشویی و آزادی انتخاب شوهر و زن. حمایت از حقوق زنان و کودکان. این قانون به وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و طبق پیشنهاد او از طرف دولت پذیرفته و اجراء شد. این قانون در همان سال ۱۹۵۰ که انتشار یافت، تا حدودی در زندگی تأثیر داشت، ولی نظر به این که هنوز سیستم فئودالی مالکیت برقرار بود، اجرای آن در سراسر کشور امکان پذیر نبود. به خصوص که سنت های فئودالی بیش از هر جا در امر زناشویی ریشه داشت. طبق این سنت ها برتری مرد بر زن در امر زناشویی ریشه داشت. طبق این سنت ها برتری مرد بر زن در امر زناشویی دارای ریشه عمیق بود: زناشویی جوانان معمولاً از طرف پدر و مادر شان معین می شد و چه بسا که پیش از تولد کودکان برای عروسی آنها قول و قرار می گذاشتند. نظر به این که در دهات چین خانواده های دهقانی خیلی تهیدست بودند، بسیار اتفاق می افتاد که دهقان دختر خود را در مقابل یک گاو یا یک اسب و یا چند متر پارچه می فروخت.

نتیجه زناشویی اجباری این بود که در درون خانواده ها غالباً مشاجره و دعوا برپا می شد و مهر و محبت وجود نداشت. به این مناسبت در ۸ مارچ ۱۹۵۳ مبارزه وسیعی برای توضیح قانون ازدواج ترتیب داده شد (به استثنای نواحی اقلیت های مذهبی: مسلمانان) هدف این مبارزه عبارت بود از آشنا کردن مردم با روح قانون جدید زناشویی: قانع کردن آنها به خواندن این قانون. زیرا که آزادی زناشویی امری است مربوط به همه خلق و مبارزه طبقاتی تلقی نمی شود و چون اکثریت مردم گرفتار شیوه های قدیم بودند، لازم بود که در این کار با احتیاط زیاد قدم برداشته شود. در پاره ای از موارد علیه زن پدری که بد رفتار داشت و یا علیه پدر و مادری که دختران را به اجبار شوهر می دادند، مبارزه خشنی صورت گرفت و این کار صحیح نبود. حزب این اشتباه را متذکر شد و خاطر نشان ساخت که این امر مربوط به تربیت ایدئولوژیک افراد است و حوصله زیاد و دوران طولانی برای اصلاح آن لازم است و هر گونه کار عجولانه در این زمینه زیانمند خواهند بود.

ما علاوه بر توضیح و تبلیغ قانون جدید شیوه دیگری نیز برای اقناع مردم پیدا کردیم - خانواده های خوشبخت را یافته به مردم نشان می دادیم که علت خوشبختی آنان چیست و از این راه مردم را به پذیرش نظریات جدید تشویق می کردیم. در بعضی از نواحی کنفرانس زن و شوهر ها: کنفرانس خانواده های خوشبخت و نمونه را ترتیب می دادیم تا آنچه ما تبلیغ می کردیم، در نظر مردم تجسم پیدا کند. فقط از این راه هاست که می توان در زمینه زناشویی به ایدئولوژی فئودالی ضربه شدید وارد ساخت، ولی این کار تنها با یک دوره مبارزه انجام پذیر نیست. باید در این راه مبارزه طولانی با حوصله انجام گیرد.

طبق آماری که در سال ۱۹۵۵ از یازده شهر بزرگ و متوسط به دست آمده، ۹۴ تا ۹۸ درصد از ازدواج ها بر طبق تمایل آزاد عروس و داماد صورت گرفته است. این نسبت در نواحی دهقانی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده است.

نظر به آثار عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی که از گذشته کشور ما به میراث مانده است، ما مجبوریم راه های گوناگونی برای رسیدن به آزادی زناشویی جست و جو کنیم: راه هائی که بین زناشویی اجباری و زناشویی کاملاً آزاد قرار دارد. مثلاً اگر والدین از مداخله در امر زناشویی فرزندان خود صرف نظر نمی کنند، باید کوشید که آنها فقط به تحمیل اراده خویش نپردازند، بلکه به دختران خود در یافتن شوهر کمک کنند و در هر حال رضایت دختران را در این امر جلب نمایند.

در نتیجه پیشرفت آزادی زناشویی، خانواده در چین استحکام یافته است. کمی پس از این که قانون جدید زناشویی به مرحله اجراء درآمد، تعداد زیادی تقاضای طلاق داده شد و این طبیعی بود، زیرا که در نتیجه سیستم سابق زناشویی تعداد زیادی خانواده های بدبخت بهوجود آمده بود. ولی ما نمی خواهیم که این خانواده ها از هم بپاشند. ما می کوشیم به این خانواده ها کمک کنیم که خود را اصلاح کنند و خوشبخت شوند و فقط در مواردی که ادامه زندگی مشترک زن و شوهر غیرممکن است، دادگاه با طلاق موافقت می کند. اینک تعداد تقاضای طلاق خیلی کم شد است. مثلاً در ایالت شانگهای در سال ۱۹۵۴ تعداد تقاضای طلاق ۳۶ درصد کمتر از سال ۱۹۵۳ بود. در نواحی دیگر در سه ماهه اول سال ۱۹۵۵ تا ۴۵ درصد کمتر از ۱۹۵۳ بود.

هنوز آثار سیستم زناشویی اجباری به خصوص در ده وجود دارد و باید کاری جدی و طولانی در این زمینه انجام گیرد.

ج - وضع زنان در دوران ساختمان سوسیالیسم:

زنان پشتیبان جدی انقلاب سوسیالیستی می باشند. در دوران اوج نهضت کئوپراتیفی بسیاری از زنان در آن شرکت جستند. تا اول ماه می ۱۹۵۶ بیش از صد و ده میلیون نفر زن دهقان در کئوپراتیف ها شرکت داشتند. حزب کمونیست چین اهمیت خاصی می دهد به این که زنان در کئوپراتیوها و در رهبری آنها شرکت نمایند و توصیه می کند که رئیس و یا معاون کئوپراتیو زن باشد و این نکته جزو شرائط کئوپراتیوهای نمونه ذکر شده است. امروز خیلی از زنان به ریاست و یا معاونت کئوپراتیوها رسیده اند، ولی توصیه مذکور هنوز در همه کئوپراتیوها عملی نشد. مثلاً در ایالت گوانگ سی نزدیک کانتون مطابق آمار وسط سال ۱۹۵۶ در ۴۳ شهرستان ۵۶۶۸ کئوپراتیو تولیدی وجود دارد که رئیس یا معاون ۵۴۸۰ تای آنها زنانند. همچنین در میان زنانی که پیشه ور یا بازرگان و یا سرمایدار صنعتی هستند، عده زیادی در جریان تحولات سوسیالیستی شرکت مؤثر داشته اند. صنایع چین هنوز ضعیف است و از این جهت تعداد زنان کارگر و کارمند در آنها کم است. در ۱۹۴۹ در چین قریب ۵۰۰ هزار تن زن مزدور و کارگر و کارمند وجود داشت. این تعداد تا سپتمبر ۱۹۵۵ به دو میلیون رسید. در کارخانه زن کارگر کاملاً برابر با مرد است و برای نیازمندی های خاص زنان از قبیل بارداری و بچه داری ترتیبات لازم در حدود امکان داده شده است. اصل مزد مساوی برای کار مساوی در تمام کارخانه ها به کار می رود. در کارخانه های مختلف دولتی و شخصی نیز این اصل به طور کلی اجراء شد، ولی هنوز در بعضی از این گونه بنگاه ها اجراء نگردیده است.

طبق قواعد بیمه اجتماعی، زنان کارگر به مناسبت زایمان ۵۶ روز مرخصی با استفاده از حقوق دارند. به زن کارگر در

موقع زایمان مبلغی مساوی با قیمت ۸۰ تخم مرغ یا بیش از سه متر پارچه پرداخت می شود. هر کارخانه بر حسب امکانات خود باید یک شیر خوارگاه برای نگهداری کودکان ترتیب بدهد. تعداد شیرخوارگاه با سرعت زیاد افزایش می یابد، ولی معذک هنوز نمی تواند احتیاجات روز افزون را برآورده سازد. مثلاً در شهر فوچن در سال ۱۹۵۰ فقط ۶ شیرخوارگاه وجود داشت و در ۱۹۵۵ این تعداد به ۱۱۳ رسید. معذک حتی در بهترین نقاط فقط ۵۰ درصد از کودکانی را که پدر و مادر شان می خواهند به شیرخوارگاه بسپارند، می توان پذیرفت. هنوز کار زیادی در این زمینه لازم است. بیمه اجتماعی برای پیری هم در نظر گرفته شده است. زنانی که سن ۵۵ رسید و ۲۰ سال کار کرده اند، باید مبلغی معادل ۵۰ تا ۷۰ درصد آخرین حقوق خود را به عنوان حقوق بازنشستگی دریافت کنند. سن تقاعد برای زن

کارگر در کارهای سخت ۵۰ سال است یعنی ۵ سال کمتر از مردان. در کئوپراتیو ها روز کار زنان ۲۰ الی ۳۰ درصد تمام روز را تشکیل می دهد و ۶۰ درصد از زنان در کار کئوپراتیو شرکت می کنند. در کئوپراتیو ها شیرخوارگاه های ادواری برای دوران بجهوه فعالیت در مزرعه ها ترتیب داده می شود و این امر کمک مؤثر کرده است به این که زنان شرکت بیشتری در کارها داشته باشند. ولی معذک در دهات نیز مانند شهر ها هنوز تعداد شیرخوارگاه ها خیلی کم است. در کئوپراتیو ها به سرنوشت زنان پیر بدون خانواده و اطفال یتیم توجه شده، ولی این توجهات هنوز خیلی غیر کافی است و هنوز نمونه های تأثر انگیزی دیده می شود که اطفال بی سرنوشت غرق می شوند و یا زنان پیر به علت کار زیاد بیمار می گردند.

زنان در کشور چین آزادی زیادی به دست آورده اند، ولی هنوز کار زیادی لازم است تا آزادی کامل برای آنها تأمین شود. هنوز تعداد بی سوادان خیلی زیاد است. تخصص زنان در کار ها خیلی کم است. هنوز سنگینی کار منزل بر دوش زنان است و بقایای رجحان و برتری مرد بر زن در اجتماع ما دیده می شود. هنوز در کار ما سوژکتیویسم و بوروکراتیسم وجود دارد و بهمین جهت کار های زیادی که انجام دادن آنها در شرائط کنونی امکان پذیر است، انجام نمی گیرد. ما مطمئنیم که با رهبری حزب در جریان تکامل ساختمان سوسیالیسم خواهیم توانست نقیصه های کارمان را هر روز کمتر کنیم.

در دهات در هر کئوپراتیو سازمان زنان دموکراتیک وجود دارد و این سازمان نسبت به سازمان کئوپراتیو تعداد بیشتری از زنان را در بر می گیرد.

در کشور ما هنوز ۳۰۰ میلیون نفر از کسانی که بیش از ۱۴ سال سن دارند، بی سواد اند. ۶۰ درصد آنها زن اند. در آخر سال ۱۹۵۵ بیش از ۵۰ میلیون بی سواد مشغول تعلیم بودند که چهل درصد آن را زنان تشکیل می دادند.

فحشاء:

پس از تشکیل دولت جدید تصمیمات جدی برای از بین بردن فحشاء و تجدید تربیت فاحشه ها اتخاذ شد. مثلاً در پکن در سال ۱۹۵۰ کوشش زیادی برای بستن فاحشه خانه ها به عمل آمد و به زنان فاحشه کمک شد که خود را معالجه کنند و کاری یاد بگیرند و هشت کوچه که مرکز فاحشه خانه ها بود، خراب شد و جای آنها ساختمان های جدید برپا گردید. پدیده فحشاء یک موضوع مهم اجتماعی است و نمی توان به زودی آن را از بین برد. هنوز در بعضی از شهرها زنانی وجود دارند که مخفیانه به فاحشگی می پردازند.

۱۱. مسئله ملی

پس از بررسی معلوم شد که در چین ۵۰ ملیت و اقلیت ملی وجود دارد. بعضی ها هم هنوز مشخص نشده اند. در چین هفت ملیت تکامل یافته دیده می شوند که از اقوام کهنه سرچشمه می گیرند. بقیه هنوز به صورت قوم باقی هستند.

اقلیت های ملی روی هم رفته ۳۵ میلیون نفرند که ۶٪ جمعیت چین را تشکیل می دهند و مساحت محلی سکونت آنها ۰۶٪ مساحت تمام چین است.

در بین ملیت ها به علت محرومیت های ملی، چهار فرمسیون وجود دارد که عبارت است از:

۱. فرمسیون جامعه خان ها یعنی بقایای فئودالیسم و پدیده های سرمایرداری در حال تکامل؛

۲. فرمسیون سرواژ؛

۳. فرماسیون بردگی؛

۴. فرماسیون کمون اولیه.

از این ۳۵ میلیون نفر ۳۰ میلیون دهقان هستند و بقیه صنعتگر، بازرگان، شکارچی و چادر نشین. در گذشته به علت محرومیت های ملی، اقلیت های ملی از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی در وضع بسیار عقب مانده ای به سر می بردند. پس از پیروزی انقلاب، برابری ملت های مختلف اعلام شد و برای هر ملیت اوتونومی (خود مختاری ملی در نظر گرفته شد.

منتها صرف نظر از سطح تکامل و تعداد افراد شان با یکدیگر برابر اند. در چنین وضعی حزب کمونیست چین باید به ملیت های عقب افتاده در زمینه های سیاست و فرهنگ و اقتصاد کمک کند و آنها را در راه سوسیالیسم با یکدیگر متحد سازد.

سیاست ما در نواحی خود مختار:

تا کنون ۲۷ ملیت واحد های سیاسی خود را به وجود آورده اند. در چین دو ایالت خود مختار، ۲۹ ولایت خود مختار، ۴۴ بخش خود مختار و ۹۰۰۰ کمون خود مختار وجود دارد.

برای کمک به تکامل ملیت ها نواحی حاصلخیز و خوب در اختیار آنها گذاشته می شود و به آنها کمک می شود تا زندگی بهتر به دست آورند، زیرا که بسیاری از این ملیت ها در شرائط محرومیت گذشته در وضع بسیار دشوار و عقب مانده ای به سر می بردند و بعضی ها در غار ها زندگی می کردند.

۱. امروز حق تشکیل نواحی و بخش های خود مختار در قانون اساسی چین تاکید شده است. خود مختاری شامل خصوصیات ذیل است:

الف - اول این که اداره امور در دست کادر های ملی باشد.

ب - دیگر این که خط و زبان ملی مورد استفاده قرار گیرد. اگر خط نداشته باشند، باید به آنها کمک کرد تا به وجود بیاورند.

ج - تعیین شکل زندگی اجتماعی با خود ملیت است - ملیت ها در تعیین سرنوشت خود آزادند.

۲. در سیاست ملی موضوع کادر های ملی اهمیت بسیار دارد. در بعضی از نواحی خود مختار کادر های لازم وجود نداشتند و به این علت نمایندگانی از مرکز فرستاده می شدند که در محل به تربیت کادر های محلی بپردازند. همچنین در پکن یک دانشکده برای تربیت کادر های ملی تأسیس شد. بهترین عناصر ملیت ها در حزب کمونیست چین پذیرفته شدند تا در آن جا تکامل یابند.

از انقلاب تا کنون ۲۱۰ هزار نفر کادر کمونیست و غیر کمونیست برای ملیت ها تربیت شده اند. از این ملیت ها بیش از ۳۰۰ هزار نفر عضو حزب می باشند. در زمینه فنی و علمی هم فعالیت زیادی برای رشد این ملیت ها انجام می گیرد.

در مورد این که آیا افراد مذهبی را می توان در حزب کمونیست پذیرفت یا نه؛ سیاست حزب ما در این است که آنها را بپذیریم و با حوصله و شکیبائی در طی زمان تربیت کنیم، زیرا که آنها هم به کمونیسم باور دارند و هم به عقاید مذهبی خود پایبند اند و شرط پذیرش به حزب قبول برنامه و اساسنامه آنست و قبول ایدئولوژی حزب از روز اول ضرورت ندارد.

۳. اصلاحات ارضی در نواحی ملیت‌ها: قبل از هر چیز باید موافقت توده‌های وسیع رهبران ملیت‌ها را به اصلاحات ارضی به دست آورد و برای این کار باید راه قانع کردن مردم و رهبران مذهبی و قومی را پیدا کرد و در هر حال باید از اعمال زور و توسل به شیوه‌های فرماندهی جداً پرهیز نمود. برای تأمین این منظور کلیه اقدامات تربیتی انجام می‌گیرد: راه ساخته می‌شود: مکتب باز می‌شود و غیره. سیاست ما اتحاد با رهبران این اقوام و تربیت توده‌هاست. به نوبه خود تربیت توده‌ها به جلب موافقت رهبران برای اصلاحات کمک می‌کند. ما از میان افراد و رهبران این اقوام هیأت‌های نمایندگی ترتیب می‌دهیم و به نواحی جلو افتاده‌تر می‌فرستیم تا آنها با چشم خود قانع شوند و با رفورم ارضی مخالفت ننمایند.

پرسیده می‌شود که ما چگونه عناصر حاکمه اقوام را به کنار می‌زنیم؟ - این عناصر احجافات زیادی بر مردم روا می‌دارند و فشار اقتصادی آنها کمتر از ملاکان نیست. از طرف دیگر آنها از نفوذ عمیق بین مردم برخوردار اند. آنها از اصلاحات ارضی ناراحت می‌شوند، زیرا که می‌ترسند موقعیت خود را از دست بدهند. برای جلوگیری از ناراحتی آنها اولاً در مقامات محلی و نمایندگی‌ها موقعیت‌های خوبی به آنها واگذار می‌شود. ثانیاً برای آنها زندگانی مرفه تأمین می‌شود.

ثالثاً برای این که از انتقام مردم نهراسند، ما مردم را قانع می‌کنیم که از آنها انتقام نگیرند. به طور کلی سیاست ما در نواحی ملیت‌ها غیر از سیاست ما در نواحی چینی است. اصل این است که شکل فتودالی از بین برود و ما در این کار راه مسالمت‌آمیز را دنبال می‌کنیم. تربیت اقوام مختلف مسلماً ضروری است و باید مبارزه جدی در این راه به عمل آید. در این راه جذب موافقت رهبران حائز اهمیت است و فشار توده‌ها که هر روز بیشتر تحت تأثیر تربیت قرار می‌گیرند، در این کار تأثیر بسیار دارد.

وقتی که توده‌ها آزادی پیدا می‌کنند، باید برای آنها مزایای محسوسی تأمین کرد تا سود آزادی را ببینند. مثلاً باید داکتر برای آنها فرستاد؛ اجناس لازم را حتی به قیمت خیلی ارزان در دسترس آنها گذاشت؛ برای آنها هدیه فرستاد؛ بذر داد؛ مکتب/مدرسه بنا کرد؛ راه و راه آهن ساخت؛ سطح زندگی مردم را بالا برد؛ و جوانان را در حزب تربیت کرد تا توده‌ها به صحت سیاست حزب کمونیست قانع شوند و آن را برد خود بدانند. هسته اصلی سیاست حزب ما اتحاد کارگر و دهقان است. ملت چین به توده‌های دهقان ملیت‌ها کمک می‌کند و این کمک شکلی از کمک طبقه کارگر به دهقان می‌باشد، زیرا که ملت چین نماینده طبقه کارگر است که حکومت را در دست دارد و ملیت‌های عقب افتاده، نماینده دهقانان هستند.

ما علاوه بر این اقدامات، می‌کوشیم که روابط و مناسبات ملیت‌های مختلف را با یکدیگر بهبود بخشیم و اختلافات آنها را با ملیت "هان" که سابقاً آنها را تحت فشار قرار می‌داد، رفع کنیم.

۱۲- مسأله مذهب:

در باره مذهب باید در نظر گرفت که ما مارکسیست و بی‌مذهب هستیم، ولی موقعیت ما نسبت به مذهب باید دیالکتیکی و مارکسیستی باشد. مذهب یک امر ایدئولوژیکی است و محصول یک سلسله عوامل تاریخی و اقتصادی. هرگز نباید در این کار با زور مداخله کنیم. باید آزادی مذهب را محترم شمرد و کوشید که عوامل عینی رشد و استحکام عقاید مذهبی به تدریج با تکامل فرهنگ و اقتصاد از بین برود. ما آزادی مذهب و آزادی لامذهبی را محترم می‌شماریم.

در هر یک از مذاهب فرقه های (سکت های) گوناگون وجود دارد. ما علاقه و وابستگی به این سکت ها را هم محترم می شماریم و از مبارزه بین سکت ها جلوگیری می کنیم. به تبلیغات علنی علیه مذهب دست نمی زنیم، ولی از راه های زیر باعث نابودی مذهب می شویم:

۱. شرایط اقتصادی را تکامل می دهیم تا تأثیر طبیعت در زندگی مردم کاسته شود و مردم هر چه بیشتر بر طبیعت غالب آیند.

۲. طبقات را از بین می بریم تا فشارها و محرومیت های طبقاتی از بین برود.

۳. سطح فرهنگ را بالا می آوریم تا مردم به قوانین طبیعت و تکامل اجتماعی پی ببرند و از دست خرافات رهائی یابند.

از این رو، مذهب نابود می شود، ولی این راه فوق العاده طولانی است و ممکن است صد ها سال طول بکشد. تنها در جامعه کمونیستی مذهب به کلی از بین خواهد رفت.

در چین ۱۰ ملیت مذهب اسلام دارند و جمعاً ۱۰ میلیون نفر هستند. پنج ملیت مذهب بودائی دارند و جمعاً ۴ میلیون نفر اند. ۳ میلیون نفر کاتولیک اند و ۳۰۰ هزار نفر پروتستان.

در ناحیه محلی سکونت ۲۸ میلیون نفر از ۳۵ میلیون جمعیت ملیت های مختلف کالخور برقرار شده و صنعت و تجارت به صورت سوسیالیستی درآمده است و می توان گفت که این نواحی اکنون دارای خصوصیات جامعه سوسیالیستی هستند. هنوز بعضی نواحی با جمعیت هفت الی هشت میلیون وجود دارند که باید در آنها چهار نوع رفورم انجام بگیرد:

۱. در نزد آنهایی که چادرنشین اند، باید مالکیت فئودالی از بین برود. این مردم سه میلیون نفر اند.

۲. در نزد اقوامی که هنوز در سیستم کاست به سر می برند، به تدریج اختلافات طبقاتی حذف می شود تا کم کم به جامعه سوسیالیستی برسند. این مردم در حدود یک میلیون نفر اند. بین آنها زمین متعلق به افراد، ولی کوه، جنگل و چراگاه ها در مالکیت عمومی است.

۳. بیش از یک میلیون نفر که در شرایط بردگی به سر می بردند، مستقیماً تحت تحولات سوسیالیستی قرار گرفته و سیستم کئوپراتیف در نزد آنها دایر می شود. در این نقاط بدن گذار به مرحله فئودالی، به مرحله سرمایه داری جهش می شود.

۴. دو میلیون نفر در مرحله سرواژ اند. در بین آنها در یک قسمت رفورم انجام گرفته و در قسمت دیگر (در تبت) هنوز رفوم عملی نشده و معلوم نیست چه وقت عملی بشود، زیرا که هنوز شرایط آماده نیست.

۱۳- احزاب دموکراتیک موجود

۱. کمیته انقلابی گومیندان جناح چپ کمیته آن حزب می باشد و از آن جدا شده است. حزب گومیندان ۶۰ سال تاریخ داشت و دارای نفوذ عمیقی در کشور بود و تعداد اعضای آن زمانی به چند میلیون می رسید. کمیته انقلابی گومیندان فعالیت خود را بین اعضای سابق حزب مومین تانگ بیش از پیش دنبال می کند. کار کمیته گومیندان جمع آوری کادر های وسط و بالای گومیندان است، زیرا که توده های گومیندان غالباً انقلابی شده اند، به طوری که حاضر به شرکت در این حزب نیستند. این حزب چند هزار نفر عضو دارد.

۲. اتحادیه دموکرات چین:

اعضای این اتحادیه غالباً روشنفکران هستند، به خصوص قشر های بالائی روشنفکران مانند استادان دانشگاه.

۳. اتحادیه برای قانون اساسی دموکراتیک:

این اتحادیه نماینده منافع طبقه سرمایه داران ملی و بازرگانان است و رئیس آن معاون کمیته دائمی مجلس است. این سه حزب مهم ترین احزاب دموکراتیک هستند و جمعاً هر کدام چند ده هزار عضو دارند. این احزاب خیلی دیر تشکیل شده اند و حال آن که حزب کمونیست چین خیلی قدیمی است و خیلی نفوذ دارد و توده ها خیلی از آن طرفداری می کنند. از همین جهت، توسعه تشکیلات احزاب دموکراتیک، دیگر زمینه زیادی بین مردم ندارد.

۴. اتحادیه اعلام دموکراسی در چین:

این حزب در دوران جنگ ضد جاپان تشکیل شد و در شانگهای و نواحی اطراف آن و در درجه اول در میان روزنامه نگاران، پزشکان و روشنفکران متوسط و درجه سوم نفوذ دارد.

۵. حزب دموکراتیک دهقانان و کارگران چین:

این حزب کارگران و دهقانان نیست. این حزب در سال ۱۹۲۷ تشکیل شد که می خواست به دنبال گومیندان برود و نه به دنبال حزب کمونیست. اعضای این حزب اکثراً از کارمندان طبی و کارمندان اداری می باشند.

۶. اتحادیه آموزش چوسان:

این اتحادیه پس از جنگ ضد جاپانی تشکیل شد. تعداد اعضایش زیاد نیست، ولی در میان کارکنان علمی و فنی نفوذ دارد.

۷. حزب جی - کن:

فعالیت این حزب در بین چینی های مقیم خارج بود، ولی اخیراً تصمیم گرفتیم که به منظور همزیستی مسالمت آمیز، فعالیت منظم بین چینی ها را حذف کنیم. از این جهت، فعالیت این حزب قطع شده است.

۸. اتحادیه دموکراتیک خودمختاری تایوان:

این اتحادیه چون در خود تایوان به وسیله چیانکایچک از بین برده شد، اینک در داخل چین تشکیل شده و به فعالیت خود ادامه می دهد. باید تذکر داد که کلیه احزاب چین در اعلام جمهوری دموکراتیک چین شرکت جسته اند.

گروه شخصیت های سیاسی بدون حزب:

مانند کنوموزو خانم سون یات سن. حزب کمونیست چین برای انتخابات با مشورت احزاب مذکور پست مشترکی تنظیم می کند و تعداد زیاد جا به آنها می دهد و در این کار گذشت می نماید، به این معنی که مقدار جا هائی که حزب کمونیست چین به این احزاب می دهد، بیش از آنست که خود آنها به تنهایی می توانند رأی به دست بیاورند (از ۱۳۲۶ نماینده مجلس ملی ۶۶۸ نفر کمونیست و ۵۵۸ نفر غیر کمونیست هستند، یعنی بیش از ۴۵٪ نمایندگان مجلس کمونیست نیستند). کمیته دائمی مجلس ۷۹ نفر عضو دارد که از آنها ۴۰ نفر وزیر، ۳۱ نفر کمونیست و ۱۶ نفر غیر کمونیست اند.

کنفرانسی به نام کنفرانس مشورتی خلق از نمایندگان خلق و نمایندگان احزاب دموکراتیک وجود دارد که مهم ترین مسائل را مورد مشاوره قرار می دهد.

پایان

[۱] - «واژه پلوتوکراسی (plutocracy) از دو لغت یونانی "پلوتوس" (ploutos) به معنای ثروتمند و "کراتوس" (kratos) به معنای قدرت یا حاکمیت، ترکیب شده است. با این ترکیب، پلوتوکراسی چنین کاربرد دارد: کشور تحت سلطه ثروتمندان. نخبگان یا طبقه حاکمه که قدرت آن ها از ثروت شان ناشی می شود. پلوتوکراسی یک سیستم دولتی است که به طور عمده توسط ثروتمندان به گونه مستقیم یا غیرمستقیم اداره می شود. این ویژگی نظام دولتی پلوتوکراتیک، به اتخاذ سیاست ها و قوانینی منجر می شود که به طور عمده در خدمت منافع ثروتمندان قرار می گیرد. از زمان امپراتوری روم تا لیبرال دموکراسی ها در جوامع سرمایه داری نوع غربی به اضافه چین و روسیه کنونی و کشور هائی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین، که توسط ثروتمندان و نخبگان یا (elites) اداره می شوند، از نوع پلوتوکراسی اند. در کشور های تحت سلطه پیرامونی نظیر افغانستان اشغالی طی دو دهه اخیر (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱) بورژوازی بوروکراتیک کمپرادوری در بقایای طبقه فئودال کنار و نمایندگان سیاسی آن تحت حمایت مستقیم و همه جانبه امپریالیسم اشغالگر و دارای رگه هائی از ارزش های روبنائی و زیربنائی فئودالی که قدرت اقتصادی، سیاسی، رسانه ئی و مافیائی را توأم با نفوذ و ابزار فرهنگی - ایدئولوژیک ارتجاعی به هم آمیخته و از ترکیب آن، سلطه ای فراچنگ آورده بود، و نظام اقتصادی - سیاسی مستعمراتی - نیمه فئودالی آن، نمونه تپیک سیستم پلوتوکراسی و سلطه ثروتمندان و نخبگان با روپوش "دموکراسی" برای اغوای خلق بوده است. - ویراستار»